

نشریه سیاسی - اجتماعی - فرهنگی



تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا:
کارآیی، دامنه و واکنش های داخلی و خارجی

- * ایران در استانه دگرگونی
- * آموخته ها از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه
- * فاصله ها را کوتاه کنیم

در این شماره می خوانید:

- ۳ ایران در استانه دگرگونی
۴ چه سیاستی در برابر تحریم آمریکا باید داشت؟
۵ در کنار تحریم اقتصادی علیه ایران یا علیه آن
۶ چرا ادبیات معاصر از عناصر ملی گرایی و...
۸ مصاحبه
۱۰ آموخته ها از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه
۱۴ تحریم اقتصادی آمریکا
۱۷ قسمت دوم: آنها می دانند بگویند....
۲۰ فاصله ها را کوتاه کنیم
۲۲ آیین

RAHE AZADI

N°: 40

Mai 1995

راه آزادی

نشریه حزب دمکراتیک مردم ایران

با ما به آدرس زیر مکاتبه کنید:

MAHMOUD

B.P. 23

F-92114 CLICHY CEDEX-FRANCE

توضیح هیئت تحریریه راه آزادی

در نظر خواهی راه آزادی از شخصیت های اپوزیسیون ایران پیرامون درس ها و آموخته های انقلاب ۱۳۵۷، پاسخ رفیق گرامی مهدی فتاپور با تیترو تجربه انقلاب بهمن تأثیر مهمی بر تحولات سازمان گذاشت، چاپ شد. این تیر را مسئول نشریه در رابطه با مضمون نوشته مورد بحث انتخاب کرده بود. شماری از خوانندگان تیترو فوق را منعکس کننده روح واقعی نوشته نمی دانند و از این نظر نشریه را مورد سؤال قرار داده اند، هیئت تحریریه به اطلاع خوانندگان می رساند که انتخاب تیترو بدون کوچکترین نیتی و فقط با برداشت از نوشته ها صورت گرفته است. با این حال اگر در این زمینه تیترو مورد بحث فکری سوای آنچه که در نظر نویسنده بوده است را به خواننده منتقل می کند، از نویسنده و خوانندگان گرامی نشریه پوزش می خواهد.

تذکر:

راه آزادی در چارچوب سیاست عمومی خود، مقالاتی را که خارج از کادر تحریریه به نشریه برسد، با امضاء درج می کند. چاپ مطالب با امضاء ضرورتاً به معنای تأیید مواضع طرح شده در این مقالات و یا وابستگی سیاسی و سازمانی نویسندگان آنها به حزب دمکراتیک مردم ایران نیست.

حق اشتراك يك ساله:

برای کشورهای اروپایی:

معادل ۵۰ مارک آلمان غربی

برای آمریکا، کانادا و کشورهای آسیایی:

معادل ۶۰ مارک آلمان غربی

كمك های مالی و حق اشتراك خود

را به حساب بانکی جدید راه آزادی که

در شماره آینده به اطلاعاتان خواهد

رسید واریز نمایید!

تصحیح

در شماره ۲۹ راه آزادی در مقاله تولدی دیگر شعری از سیاوش کسرانی درج شده، دارای لغزش چاپی است. متن صحیح شعر مذکور از این قرار است:

خاموشانه

من در صدف تنها

با دانه های پاران

پیوسته می آمیختم پندار مروارید بودن را.

غافل که خاموشانه میخسکید

در پشت دیوار دلم دریا.

راه آزادی از سیاوش کسرانی و خوانندگان عزیز بابت این

اشتباه پوزش می طلبد.

برای تماس مستقیم با شورای مرکزی حزب

دمکراتیک مردم ایران با آدرس زیر مکاتبه

کنید:

RIVERO, B.P. 47

F- 92215 SAINT CLOUD CEDEX-FRANCE

ایران در آستانه دگرگونی

های پیش گفته و نیز برخورد های افراطی تر در هر دو سوی دیده می شوند. وجود این چندگانگی هر چند نگران کننده و هشدار دهنده است، اما غیرمنتظره نیست. در نبود يك برنامه سیاسی فراگیر، پراکندگی موجود از جمله انعکاس تنوع فکری و سیاسی کنونی و نیز نشانه سیاست های متفاوتی است که از آن ناشی می شود. طرح این بحث ها زمینه را بطور واقعی برای برخورد های فکری و بحث بر سر هر يك از این راه حل ها فراهم می کند. اپوزیسیون دمکرات بنیادین باید بر سر امکانات واقعی تغییرات در ایران، نوع برخورد با جمهوری اسلامی و نیز مقابله با گرایش های افراطی که با ویرانگری و خشونت در صدد عمل کردن سیاست خود هستند هر چه سریعتر به گفتگو و رایزنی دست زند.

امروز بحث بر سر درست بودن این یا آن راه حل بسیار زودرس و عجولانه است. چه بسا هدف های سیاسی یکسان و مشی های گوناگون بتوانند جاده ساز ما در روند تحولی شوند که امروز پیش بینی آنها ناممکن است. تجربه گذشته می دهد مشی های مختلف ضرورتاً در برابر یکدیگر قرار ندارند و هر يك می توانند زمینه ساز دیگری هم باشند. آنچه در این میان باید مبنای داوری ما قرار گیرد از یکسو هدف ها و برنامه های سیاسی و دوری و نزدیکی آنها با پیشبرد امر دمکراسی و حقوق بشر در ایران، و از سوی دیگر توجه به مشارکت مردمی و تکیه به نیروی آنهاست. سیاست حکومت چون گذشته چند پاره کردن اپوزیسیون است، باید با هوشیاری بدام چنین ترفند هایی نیفتاد. نیرو های سیاسی ما در يك قرن اخیر فرصت های تاریخی مهمی را برای دست یافتن به حکومتی دمکراتیک از دست داده اند و مردم ما تاوان سنگینی برای چنین اشتباهاتی پرداخته اند، امروز در ایران باید از این تجربه های تلخ تاریخی درس گرفت. فراموش نکنیم که جمهوری اسلامی با وجود همه شکست های مهم، کماکان اقتدار نظامی خود را برخ افکار عمومی و اپوزیسیون می کشد. اما همه و از جمله دست اندرکاران حکومت می دانند که پایه های جمهوری اسلامی بطور جدی سست شده اند و بیهوده نیست که روحانیت از مردم ایران می خواهد با آنها مانند اهل کوفه رفتار نکنند. بر اپوزیسیون دمکرات ایران است که با درایت و خرد به استقبال حوادث مهم ماه های آینده رود و از هر حرکتی در جهت دمکراسی و حقوق بشر جانبداری کند.

وجود دارند که نباید در داوری پیرامون وضعیت کنونی ایران از نظر ها دور بمانند. مردم ما تجربه هولناک انقلاب، آرزو های بر باد رفته و خشونت وصف ناپذیر دولتمردان جمهوری اسلامی در سال های گذشته و انبوه مشکلات زندگی هر روزه را در برابر خود دارند. داده اساسی دیگری که طی چند سال اخیر همواره نقش بسیار منفی را در شکل گیری هر گونه جنبش اعتراضی در ایران و به میدان آمدن يك اپوزیسیون با اعتبار ایفا کرده است فقدان يك برنامه سیاسی جامع و مورد پذیرش نیرو های وسیع اجتماعی برای ایجاد تغییرات در ایران است. این ضعف حتی به اپوزیسیون خارج از کشور نیز که فارغ از خشونت حکومت می بایست بر سر يك برنامه سیاسی روشن که بیشترین نیرو های اجتماعی را بدور خود جمع کند و به نیاز های مشخص کنونی جامعه ما پاسخ دهد، به تفاهم دست یابد، دیده می شود. این مهم به دلایل گوناگون عمل نشده است، امری که پیش از همه به تغییرات ژرف درونی این نیرو ها، عدم بلوغ آنها و قوی بودن گرایش های گروهی قدرت طلبی و ضعف های تاریخی و اجتماعی آنها مربوط است. اپوزیسیون داخل کشور نیز چه در قالب های شکل گرفته سیاسی مانند نهضت آزادی و حزب ملت ایران و چه در جمع های سازمان نیافته و یا در میان روشنفکران و چهره های شناخته شده سیاسی و چه در جماعت هایی که بتدریج از حکومت فاصله گرفته اند و چه در میان هسته های فعال سازمان های سیاسی غیر علنی به سهم خود نتوانسته اند گامی در این جهت بردارند. شدت گرفتن بحران در داخل کشور و بن بست سیاسی کنونی میدان را برای ترک تازی نیرو هایی فراهم می کند که با خشونت و ویرانگری امر خود در سیاست را پیش می برند و می خواهند ما را بسوی نظام بسته و خودکامه دیگری ببرند. مسئله کلیدی امروز در ایران به چگونگی تغییرات سیاسی و دامنه آنها باز می گردد. پراکندگی کنونی به برنامه ها و مشی های سیاسی گوناگونی میدان داده است و نگاهی گذرا به برخورد ها و تحلیل های نیرو های مختلف در دو سوی مرز های ایران از چنین چندگانگی حکایت می کند. نامه هشدار و چند نفر از شخصیت های نزدیک به نهضت آزادی خطاب به مردم و فراخوانی آنها برای مشارکت فعال در مسائل سیاسی با هدف وادار کردن دولت به عقب نشینی در آستانه انتخابات مجلس پنجم بیانگر یکی از این گرایش هاست. نمونه دیگر برخورد داریوش فروهر و خواست ویر میثی بر برکناری حکومت در ایران است. در میان سایر نیرو های داخل کشور و یا در خارج از کشور نیز گرایش

آیا ایران در آینده نزدیک شاهد دگرگونی های سیاسی خواهد بود؟ آیا شرایط لازم برای وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی فراهم آمده اند؟ بن بست سیاسی کنونی ایران را چگونه می توان شکست؟ چگونه و با چه نیرو هایی می توان وضعیت سیاسی ایران را دگرگون کرد و گام های بلندی بسوی دمکراسی و حقوق بشر برداشت؟ چگونه مردم را باید برای تحقق این هدف ها به میدان کشاند؟

این ها و پرسش های پر شمار دیگر امروز بیش از هر زمان در میان محافل سیاسی ایران در داخل و خارج کشور به میان کشیده شده اند. و نیرو هایی نیز متناسب فکر و سیاست و امکانات واقعی خود جسور تر یا به میدان گذاشته اند و در محافل روشنفکری ایران، افراد سرشناس و اپوزیسیون سازمان یافته تر در ایران انتقاد و برخورد به دولت و عملکرد های آن بیش از هر زمان روشن و آشکار و تند و تیز صورت می گیرند.

بحران در ایران البته پدیده تازه ای نیست. در همه ۱۶ سال گذشته جمهوری اسلامی همواره با بحران های گوناگون و گاه بسیار مهم دست به گریبان بوده است. اما آنچه امروز در ایران تفاوت کرده است، هم روندی مجموعه عواملی است که در جهت تضعیف جمهوری اسلامی عمل می کنند و نه تنها انقلاب اسلامی و ایده های مربوط به آن بطور کامل شکست خورده اند، بلکه راه های سیاسی و اقتصادی که فکر می شد چهره جامعه عبوس و بحران زده سال های ۶۰ ایران را دگرگون کنند نیز به بن بست رسیده اند. شکست فاحش دولت در عرصه اقتصادی و دورنمای تیره و تار اقتصاد ایران جمهوری اسلامی را در داخل و خارج کشور بیش از هر زمان بی اعتبار کرده است. روند تجزیه درونی نیرو های مذهبی گرداگرد حکومت شتاب بی سابقه ای بخود گرفته است. جماعتی از این نیرو ها آشکارا به ضرورت تغییرات و حکومت غیر مذهبی و دمکراسی و حقوق بشر اشاره می کنند، گروهی بویژه در میان صاحب منصبان مذهبی از جدایی دین و روحانیت با سیاست سخن می گویند و سرخوردگان از انقلاب و رهبران آن مخالفت خود به آنچه که اکنون در ایران می گذرد را پنهان نمی کنند. بیهوده نیست که در میان تظاهر کنندگان علیه دولت اینجا و آنجا می توان بسیجی از جبهه بازگشته و عضو دیروز انجمن اسلامی را دید که با فریاد خشم آلود مردم به تنگ آمده از مشکلات هم آوا می شوند.

در کنار این نشانه های مهم اما عواملی

چه سیاستی در برابر تحریم امریکا باید داشت؟

س - نورسته

فراخوانی سفراء، خود داری از ملاقات با مسئولین جمهوری اسلامی و... آغاز می شود. آنگاه تحریم نظامی (بر عرصه سلاح های تهاجمی، تجهیزات مربوط به نیرو های امنیتی و پلیس داخلی) را در پی می گیرد و سرانجام در صورت عدم عقب نشینی جمهوری اسلامی به فشار های اقتصادی خواهد رسید. تحریم اقتصادی خود باید دارای مراحل چند گانه (خود داری از واگذاری وام، اعتبار، فروش برخی کالا ها و... تا تحریم کالا) باشد.

سؤال مهم بعدی مشروعیت هر گونه تحریم یا فشاری علیه جمهوری اسلامی است. به این معنی که اقدامات علیه دولت ایران باید در چهارچوبی انجام پذیرد که نه جمهوری اسلامی و نه افکار عمومی ایران آنرا نتیجه بشمنی و اقدامات خصمانه يك کشور علیه خود قلمداد نکنند و این عمل بیشتر نمایش يك واکنش بین المللی در برابر حکومتی به حساب آید که در داخل سیاستی ضد دموکراتیک و خودکامه دارد و در خارج از مرز ها تنش آفرینی می کند. چنین چهارچوبی (مانند سازمان ملل) انگیزه هایی که نقطه هدف های کوتاه مدت سیاسی یا بهره برداری های لحظه ای سیاسی توسط امریکا یا هر کشور دیگر را به حد اقل کاهش می دهد.

مسئله چهارم تاثیر تحریم بر زندگی و روانشناسی مردم و نیز نقش آن در پیشبرد دموکراسی و حقوق بشر در ایران است. با توجه به واکنش های کنونی در سطح جهان، نمی توان انتظار داشت که تحریم از نظر واقعی تأثیرات بسیار جدی بر کارکرد اقتصاد ایران که سالهاست در چنبر بحران ژرفی گرفتار آمده است، داشته باشد. نمونه های تحریم بین المللی در سال های اخیر علیه کشور هایی مانند کوبا، کره شمالی، عراق، لیبی و حتی خود جمهوری اسلامی در دوران گروگان گیری اعضای سفارت امریکا نتایج بسیار قابل بحثی در پی داشته اند. اما بهرگونه تأثیرات روانی چنین اقدامات قابل چشم پوشی نیستند.

اما اینکه فشار های بین المللی و بویژه در آنچه به تحریم اقتصادی باز می گردد وضعیت زندگی مردم را باز هم بد تر از این می کند، نباید بصورت تنها انگیزه مخالفت با اقدامات جهانی علیه جمهوری اسلامی در آید. این واقعیت دارد که مسئله درک و شناخت افکار عمومی ایران و حمایت آن از اعمال چنین فشار هایی عامل بسیار تعیین کننده ای برای موفقیت تحریم و وادار کردن جمهوری اسلامی به عقب نشینی است. مرحله ای بودن اقدامات بین المللی می تواند به این درک متقابل و شناخت افکار عمومی ایران از انگیزه های واقعی محافل بین المللی کمک کند و تحریم را نزد آنان بصورت ابزار واقعی برای پیشبرد مردم سالاری و حقوق بشر و پایان دادن به حکومت مذهبی خودکامه در آورد. در نمونه آفریقای جنوبی فشار های بین المللی به تقویت مبارزه داخلی منجر شدند و علیرغم نتایج منفی کوتاه مدت، خود این عمل نتوانست عامل مهم فشار به دولت نژاد پرست باشد. همزمان نباید از یاد برد که هدف تحریم تغییر دادن شرایطی است که ادامه آن چیزی جز بد و بد تر شدن زندگی مردم را بدنبال نمی آورد. آسیب پذیر بودن زندگی مردم در وضعیت کنونی عاملی است که باید در نوع فشار های پیشنهادی در نظر گرفت. ولی بدون آنکه آنرا به تنها دلیل مخالفت با اقدامات بین المللی تبدیل کرد.

تفاوت گذشت.

از یکسو گرایش های «دخد امپریالیستی» و «بیگانه ستیزه» با به میان کشیدن مجموعه ای از سیاست های مداخله جویانه امریکا در گوشه و کنار جهان و نیز اشاره به مناسبات این کشور با حکومت های مرستان سمودی و... هر نوع مشروعیت ایالات متحده را برای دست زدن به چنین اقداماتی زیر علامت سؤال می برند. از سوی دیگر اقدام امریکا «غرور ملی» عده ای را چریحه دار کرده است و فریاد اینان از مداخله بیگانه در امور کشور به آسمان رفته است. در میان عده کسانی هم از اینکه جمهوری اسلامی در کار ساختن بمب اتمی باشد زیاد هم ناخوسند نیستند. در سمت دیگر اما نیرو هایی نیز وجود دارند که بر پایه درک سیاه و سفید از همه مسائل، از هر چه که علیه جمهوری اسلامی باشد، چشم بست دفاع می کنند، بدون آنکه ملاحظات دیگری را در داوری خود در نظر آورند.

بحث ها و منطقی که از سوی بخش های مختلف اپوزیسیون داخل و خارج کشور طرح شده است، پاسخ به چند سؤال اساسی را ضروری می سازند. مسئله نخست اینست که آیا ما بطور کلی فشار های بین المللی را به عنوان یکی از ابزار مبارزه علیه دولت و در جهت وادار کردن او به عقب نشینی و پیشبرد مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران به شمار می آوریم یا خیر. اگر پاسخ ما مثبت است باید آنگاه روشن کنیم که منظور از این فشار ها و عرصه و دامنه آنها کدامند؟

نگاهی به ادبیات اپوزیسیون در سال های گذشته نشان می دهد که جز در موارد بسیار مشخص، آن بخش از نیرو هایی که از تحریم و اعمال فشار بر جمهوری اسلامی جانبداری می کنند، هیچگاه خواست خود را بروشنی و دقت متعکس نکرده اند. شاید دلیل اصلی چنین برخوردی ارزیابی بود که عملی شدن خواست مورد بحث را بسیار بعید می دانست. در صفحات راه آزادی بار ها از محافل بین المللی خواستار شده است که نسبت به فشار های مشخص سیاسی و اقتصادی علیه جمهوری اسلامی بزنند ولی کمتر صحبتی از چگونگی عملی شدن چنین سیاست هایی به میان آمده است.

امروز که این بخش اپوزیسیون در برابر عمل انجام شده قرار گرفته است، باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا هدف هایی که تحریم های امریکا دنبال می کنند، در مجموعه هدف های ما در مبارزه برای دموکراسی و حقوق بشر در ایران قرار دارند یا خیر؟

آنچه امریکا بعنوان انگیزه خود از دست زدن به این عمل طرح کرده است، در زمره اولویت های اپوزیسیون دموکراتیک قرار ندارد، هر چند هر دو مسئله جزئی از سمت گیری های عمومی و مهم جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند. اما همزمان این بدان معنی نیست که اپوزیسیون ازادخواه در برابر مسائل طرح شده بشکل بی تفاوت است و آنرا از مسائل اصلی خود که پیشبرد امر دموکراسی و حقوق بشر در ایران باشد، جدا می کند.

سؤال بعدی اینست که آیا تحریم پیشنهادی امریکا، شامل عرصه هایی می شود که اپوزیسیون و آنها بعنوان اهرم های فشار علیه جمهوری اسلامی قلمداد می کنند؟ در این عرصه به نظر می رسد سیاست ها و روش ها باید بصورت مرحله ای و مشروط به میان کشیده شوند. تحریم اقتصادی کامل مورد تقاضای امریکا مرحله تکمیلی روندی است که از فشار های سیاسی (کاهش سطح رابطه سیاسی،

پیشنهاد تحریم اقتصادی ایران از سوی امریکا واکنش های بسیار متفاوتی را در داخل و خارج کشور در پی داشته است. این تصمیم همچنین بازار ارزی ایران را دچار آشفتگی های فراوان کرد بطوریکه ارزش پول ملی ایران به پائین ترین سطح خود در سال های گذشته رسید. اگر گفته های رئیس جمهور امریکا و نوشته های مطبوعات این کشور را پایه داوری قرار دهیم، بو انگیزه اصلی به میان کشیدن چنین پیشنهادی از یکسو خطری است که از طریق دست یابی به بمب اتمی توسط ایران منطقه را تهدید می کند. و از سوی دیگر ایران بعنوان حمایت کننده اصلی تروریسم بین المللی خطری برای امریکا و روند صلح در خاورمیانه قلمداد شده است. پیشنهاد امریکا که استقبال اسرائیل را در پی آورده است، با برخورد مثبتی از سوی دیگر کشور های صنعتی روبرو نشده است و روسیه نیز که از سوی رئیس جمهور امریکا برای خود داری از همکاری نظامی با ایران مورد فشار قرار گرفته است، آشکارا موضع مخالف گرفته است.

در میان اپوزیسیون ایران، دو برخورد بکلی متفاوت شکل گرفته است. از یکسو بخش مهمی با چنین پیشنهادی مخالفت کرده اند و در میان سایر نیرو های سیاسی پیش از همه مجاهدین خلق به طرفداری همه جانبه از تحریم اقتصادی ایران برخاسته اند، در میان مقامات رسمی ایران هر چند محافل دولتی بیشتر از طریق سیاسی تلاش می کنند، دلایل امریکا برای دست زدن به چنین عملی را غیر موجه جلوه دهند، برخی از مهره های تندرو حتی از حالت جنگ با امریکا سخن به میان آورده اند. چیزی که در شرایط جنگ روانی کنونی بیشتر به وخیم تر شدن اوضاع می انجامد.

تفاوت در خیمت گیری که در برخورد با سیاست مورد بحث به چشم می خورد، پیش از هر چیز از تناقضات و شرایطی است که بر اساس آنها دولت امریکا به چنین رویه ای روی آورده است. واقعیت اینست که بخش بزرگی از اپوزیسیون ایران در طول چند سال گذشته بطور فعال خواستار واکنش بین المللی در برابر سیاست ها و اعمال جمهوری اسلامی در داخل و خارج کشور بوده است. در میان این سیاست ها انحرافی ترین خواست ها به مجاهدین خلق مربوط می شود که از تحریم همه جانبه سیاسی - اقتصادی ایران از سوی جامعه بین المللی جانبداری می کنند و خواهان اخراج ایران از مجامع بین المللی (و جایگزینی آن با شورای ملی مقاومت) هستند. این موضوع هم حقیقت دارد که در میان نیرو های سیاسی مخالف دولت بخشی با هر نوع تحریم وسیع بویژه در عرصه اقتصادی با این توضیح که چنین عملی نتیجه ای جز فشار به مردم در پی نخواهد داشت، نا موافق بوده و هستند و برخی نیز در اساس چنین سیاست های بین المللی را مداخله در امور داخلی ایران تلقی می کنند و با آن روی خوش نشان نمی دهند. نا همگونی در برخورد ها و تحلیل های نیرو های سیاسی ایران پیرامون تحریم اقتصادی امریکا و در مقیاس وسیع تر فشار بین المللی در اشکال گوناگون آن پیش از آنکه نتیجه برخورد مشخص با سیاست امریکا در قبال ایران باشد، بیانگر مسائل و تفاوت های فکری، سیاسی و ایدئولوژیکی جدی در میان آنها است. حادثه فوق در حقیقت عرصه بسیار مناسبی برای طرح این گرایش ها بوجود آورد که نباید از کنار آنها بی

بقیه در صفحه ۷

در کنار تحریم اقتصادی علیه ایران یا علیه آن

ب - شباهنگ

به راستی در قبال چنین تصمیمی از طرف رئیس جمهوری آمریکا چه موضعی باید اتخاذ کرد؟ واقعیت اینست که اپوزیسیون در خارج از کشور، طی سالهای اخیر بخش بزرگی از انرژی و وقت خود را صرف افشاکاری سپاهکارهای رژیم جمهوری اسلامی از قبیل نقض حقوق بشر، تروریسم دولتی و غیره نموده است و همواره یکی از وجوه استراتژی سیاسی آنان، ترغیب دولتهای غربی برای استفاده از اهرمهای فشار اقتصادی و سیاسی علیه جمهوری اسلامی بوده است. در این زمینه کفایت به کارزارهای تبلیغاتی بزرگی که اپوزیسیون برای افشای تروریسم دولتی جمهوری اسلامی به راه انداخته است، اشاره کنیم. مخاطب اپوزیسیون در تمامی این کارزارهای تبلیغاتی، علاوه بر افکار عمومی جهان، دولتهای غربی نیز بوده اند تا با توجه به سیاستهای انسان ستیزانه داخلی و ماجراجویانه خارجی، همه اهرمهای فشار را علیه جمهوری اسلامی به کار اندازند. باید اضافه نمود که سیاستهای «گشایش اقتصادی» دولت رفسنجانی طی سالیهای اخیر، بر خلاف بسیاری پیشگویی ها، نه تنها به اعتدال سیاسی در ایران منجر نشد، بلکه از نظر اقتصادی نیز جز افلاس و ورشکستگی، فقر و مسکنت وسیعترین اقشار مردم، گزافی و تورم روزافزون و در یک کلام بن بست تمام عیار به همراه نیاورد. رژیم فاسد اسلامی علیرغم شکست فاش همه برنامه های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، هنوز حاضر به کوچکترین مصالحه و عقب نشینی نیست و در حالیکه تظاهرات حق طلبانه مردمی را که زیر بار زندگی خم شده اند، به خاک و خون می کشد، همزمان به ترمضات جدید علیه هر آنچه که با ارزشهای فرهنگی نمی خواهد - همچون برچیدن بشقابهای گیرنده برنامه های تلویزیونی ماهواره ای - دست می یازد، تا چند صباحی به عمر خویش بیافزاید. در عین حال رژیم در عرصه سیاست خارجی به اقدامات ماجراجویانه جدیدی متوسل شده است که آنها را فقط می توان به بازی با کبریت در کنار بشکه بنزین تشبیه کرد. کوشش برای دستیابی به پمپ اتمی از طرف رژیم آخوندی و نیز اخلاف صریح در روند صلح خاورمیانه و گسترش شبکه تروریسم در سراسر جهان، اقداماتی نیستند که قدرتهای بزرگ جهان و منطقه و در رأس آنها ایالات متحده آمریکا، در قبال آن ها سیاست نظاره گر بی تفاوت را اختیار کنند. این ماجراجوئی های بین المللی نه تنها ثبات و آرامش منطقه و جهان را به خطر می اندازد، بلکه موجودیت ایران و تمامیت ارضی کشور ما را نیز به قمار می گذارند. بیهوده نیست که در میان محافل معینی از کشورهای غربی و منطقه ای، اندیشه درگیری مستقیم نظامی با ایران و متعاقب آن چند پاره کردن کشور، به عنوان راه حلی برای پایان دادن به ماجراجوئی های خطرناک رژیم بنیادگرای اسلامی تهران شکل می گیرند. رشد اینگونه گرایشات فکری که نتیجه مستقیم سیاستهای خارجی ایران پرباد ده حکام جمهوری اسلامی است، نمی تواند هیچ مینهن دوست ایرانی را نسبت به آینده کشورش بیمناک و نگران نسازد.

ما معتقدیم که تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا، اگر به اقدامی ناپایدار و ژستی دیپلماتیک با یکسری محاسبات سیاسی کوتاه مدت تبدیل نشود و نیز گسترش و تلفیق آن با سایر اقدامات تضيیقی سیاسی - اقتصادی مشابه علیه جمهوری اسلامی، می تواند فشار قابل ملاحظه ای بر رژیم تهران وارد کند و آن را به عقب نشینی های معینی در سیاست خارجی و داخلی وادارد. بدیهی است که در همه اقدامات تضيیقی اقتصادی علیه جمهوری اسلامی، مردم ایران نیز از پیامدهای آن متضرر خواهند شد. اصولاً نمی توان علیه دولتی دست به تحریم و یا محاصره اقتصادی زد و مردم آن سرزمین را از زیانهای وارده مصون داشت. اقتصاد از هم گسیخته و موقعیت متزلزل حکام جمهوری اسلامی در جو شدید نارضایتی توده های مردم، در صورت فشار مناسب بین المللی می تواند در ایران منشاء تحولات جدی اجتماعی گردد.

ما نمی توانیم خواستار کوتاه شدن عمر رژیم جمهوری اسلامی باشیم ولی در عمل دست روی دست بگذاریم و از اقدامات تضيیقی اقتصادی و سیاسی قدرتهای جهان علیه آن - ولو اینکه کوتاه مدت زیانهای اقتصادی معینی نیز برای مردم ایران در بر داشته باشند - پشتیبانی نکنیم. ما خواهان بد تر شدن اوضاع مردم نیستیم و خود را در مصائب و دلنگرانی های آنان سهیم می دانیم. اما باید متصفانته گفت که چه کسانی ایران را به چنین ورطه اقتصادی و سیاسی خطرناکی کشیده اند. عقل سلیم باور دارد که در دراز مدت، هر چه عمر رژیم فاسد و جبار حاکم بر ایران کوتاه تر شود، سود آن برای مردم ایران و نیز منافع ملی کشور مان بیشتر خواهد بود.

بیل کلینتون، رئیس جمهور آمریکا، در تاریخ ۸ ماه مه ۱۹۹۵ از اختیارات خود در موارد ضروری استفاده کرده و تحریم اقتصادی جمهوری اسلامی را رسماً اعلام نمود. اجرای چنین تصمیمی مستلزم تصویب کنگره نیست و طبق مفاد آن از جمله باید تمام قرارداد های تجاری با ایران لغو شود و سرمایه گذاریهای جدید توسط شرکتهای آمریکائی در ایران ممنوع گردد. بیل کلینتون تصمیم اخیر خود را در کنگره جهانی یهودیان اعلام نمود و فشار به رژیم تهران را به خاطر سیاست تنش آفرینش در منطقه خاورمیانه، تروریسم دولتی و کوشش برای دستیابی به جنگ اتمی هسته ای، جزو دلایل اصلی چنین تصمیمی ذکر کرد. تصمیم جدید رئیس جمهوری آمریکا، در میان افکار عمومی ایران و جهان بازتاب گسترده ای یافت و موضعگیریهای متفاوتی را در میان دولتهای غربی، سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و نیرو های مختلف اپوزیسیون موجب گشت.

بسیاری از ناظران سیاسی، این تصمیم را نوعی لاجوئی از دولت اسرائیل و نیز اقدامی برای جلب حمایت یهودیان آمریکا می دانند که بیل کلینتون برای انتخابات سال آینده به پشتیبانی آنان نیازمند است. اما جای تردید نیست که حساسیت ایالات متحده آمریکا در مقابل کوشش های تب آلود رژیم جمهوری اسلامی برای دستیابی به سلاح اتمی از طریق روسیه و یا بعضی جمهوریهای شوروی سابق، در اتخاذ چنین تصمیمی نقش مهمی داشته است. از طرف دیگر رژیم تهران با گسترش شبکه ترور سازمان یافته دولتی، با سیاستهای ماجراجویانه خود در خاورمیانه و پشتیبانی همه جانبه از جنبش های بنیاد گرای اسلامی در منطقه، عملاً به مانع بزرگی در مقابل روند صلح اسرائیل و فلسطین تبدیل گشته است و آتش بیار واقعی معرکه خطرناک است که در صورت استمرار، این کانپن متشنج را که پس از دهها سال می رود تا روی آرامش را ببیند، مجدداً شعله ور خواهد ساخت.

با این حال باید اذعان داشت که نقش مخرب جمهوری اسلامی در حمایت مادی و معنوی از بنیادگرایان اسلامی منطقه و ماجراجوئی های آن در لبنان و مصر و الجزایر و... و نیز تروریسم دولتی آن امر تازه ای نیست. باید دید چه مناسبات نوینی در سیاستهای خارجی و داخلی رژیم اسلامی در ایران و یا احياناً در سیاست جهانی ایالات متحده، موجب اتخاذ چنین تصمیمی از سوی رئیس جمهوری آمریکا شده اند.

پیش از پرداختن به این پرسش باید یادآور شد که تصمیم اخیر بیل کلینتون در میان متحدین غربی ایالات متحده آمریکا با سردی کامل روبرو شده و هیچ استقبالی از آن به عمل نیامده است و همین امر احتمالاً دامنه برد و تأثیر این تحریم را بسیار محدود خواهد ساخت. دولتهای آلمان، فرانسه، ژاپن و حتی انگلستان اجرای چنین تصمیمی را بی فایده و از جهت فشار برای تغییر کورس سیاسی جمهوری اسلامی بی نتیجه می دانند. روسیه و چین نیز نارضایتی خود را از چنین تصمیمی اعلام داشته اند. اکثر تحلیل های سیاسی رسانه های گروهی در اروپای غربی حاکی از آنست که این تصمیم نه تنها در دراز مدت تأثیر چندانی بر اقتصاد خود بخود بیمار و فروپاشیده ایران نخواهد داشت، بلکه پیامد سیاسی آن نیز چیزی جز تقویت بنیادگرایان در ایران و تضعیف جناح واقع بین و عمل گرای حاکمیت اسلامی نخواهد بود.

واکنش سردمداران رژیم نیز در قبال تصمیم اخیر، با تفاوتی جزئی یکسان بود. خامنه ای، استاد شعار های تو خالی، از تحریم اقتصادی ایران توسط آمریکا ابراز خوشحالی نمود و آنرا به سود خودکفائی و تقویت روحیه پشتکار در میان ایرانیان ارزیابی نمود؛ رفسنجانی در مصاحبه با سردبیران روزنامه های مهم پایتخت، تلویحاً تأثیر این تحریم را بر اقتصاد ایران منفی ارزیابی کرد ولی خاطرنشان ساخت که اجرای آن برای اقتصاد ایران پیامد های سنگین دراز مدت نخواهد داشت و خود ایالات متحده آمریکا منزوی خواهد شد.

اپوزیسیون ایران در داخل و خارج از کشور تقریباً به طور یکصدا، اقدام تحریم اقتصادی را مضر به حال مردم ایران و بی فایده در جهت تغییرات سیاسی در کشور ارزیابی نموده و آنرا نکوهش کرد. آنچه که بطور کلی از مضمون اعلامیه ها، مصاحبه ها و موضعگیریهای اهزاب و سازمانها و شخصیتهای اپوزیسیون، از سلطنت طلبان گرفته تا ملیون و چپ ها مشتق می شود اینست که اقدام اخیر ریاست جمهوری آمریکا اگر چه واکنشی در قبال ماجراجوئی ها و ندانم کاریهای رژیم اسلامی در ایرانست ولی بود آن به چشم مردم ایران خواهد رفت و لذا اقدامی است علیه منافع ملی ایران و قابل انتقاد.

چرا ادبیات معاصر از عناصر ملی گرائی و ترقی تھی شده است؟

حسن بهگر

در آثار این شاعران بدون استثنا از ایران و عشق بمیهن یاد شده و به ارتجاع و خرافات حمله شده است.

تشکیل حزب توده نقطه عطفی در تاریخ معاصر ایران است که تأثیرات گوناگون سیاسی و فرهنگی و اجتماعی خود را تا به امروز بجا گذاشته است. برخورد این حزب با بورژوازی ملی که خواستار دموکراسی بود و از جانب دیگر معاشات با روحانیون باید مورد توجه قرار گیرد.

این حزب کوشش کرد که نویسندگان و شاعران زمان خود را حول محور حزب جمع کند. این ادعا که بیشترین نویسندگان و شاعران ما که امروز بالای پنجاه سال دارند بخوبی از آبخشور حزب توده خورده اند اغراق نیست. حزب توده به آثاری که پوی میهن پرستی و ملی گرائی میداد بهائی نمیداد و به آن امتنانی نداشت و حتی مخالفت هم میکرد گر چه از بکارگیری حتی منبر برای تبلیغ حزبی رویگردان نبود و با بسیاری از روحانیون از در سازش درآمد. صادق هدایت نویسنده ملی و در همه آثار او عشق به ایران موج میزند و رو به تجدید و ترقیخواهی دارد. او با هر چه مسیب چهل و نادانی است مبارزه میکند و اصلاً درد عمده ای که هدایت دارد عقب ماندگی جامعه و نازل بودن سطح فرهنگ جامعه است. در حاجی آقا به کسانیکه تمت لوای مذهب بر دوش مردم سوار میشوند حمله میکند و در پروین دختر ساسان به فرهنگ ایرانی افتخار میکند و در علویه خانم و توپ مروارید بمظاهر و عوامل عقب ماندگی و ارتجاع دینی سخت میتازد. بدینگونه هدایت با شریعت و ملایان سر ناسازگاری دارد. حتی بزرگ علوی که حزبی است مستثنی از این امر نیست داستان دیو او یک اثر تاسیونالیستی است.

کسب هویت ملی و استقلال ویژگی جنبش های بعد از جنگ دوم جهانی بوده است. از آنجا که جامعه ما نیازمند یک حکومت ملی بود که در انقلاب مشروطیت ناکام ماند، این نیاز کماکان باقی است. حزب توده از درک این مطلب عاجز بود و یا اصولاً بخاطر تبعیت از برادر بزرگ ناچار از دفاع از منافع شوروی گردید و منافع ملی را هیچگاه مد نظر قرار نداد و بدین ترتیب ناگزیر با مصدق در افتاد.

اما بهر حال خط هدایت و بزرگ علوی و صادق چوبک که بدیختی ملت ما را ناشی از مذهب و خرافات و استبداد بی پروا میشکافتند جای خود را به یکی دو نویسنده جوان دادند و سپس این پرچم فروافتاد و چنین شد که هدایت در تاریخ داستان نویسی ما در این زمینه پیشتاز یگانه مانده است.

پس از تاسیس حزب توده و حتی پس از کودتای ۲۸ مرداد تا سال های ۴۰ کمتر نویسنده ای داریم که از شهرت و محبوبیتی برخوردار باشد و به نحوی از تأثیر حزب توده برخوردار نباشد. روزنامه نگاری معاصر ایران یک استثنا بزرگ دارد و او محمد مسعود نویسنده کتاب «گلپائیکه در جهنم میرویند» است. شاید نوشته او از نظر ادبی در سطح متوسطی ارزیابی شود اما مضمون بکر او که اثرات یاس و افسردگی را پس از ماه های محرم و غزاداری را منعکس میکند اثری بیاد ماندنی در تاریخ ادبیات معاصر ایران است. شهرت او بخاطر حملات بی امان او به دربار و قوام السلطنه باور کردنی نبود. او بدون وابستگی سازمانی و گروهی یک تنه با دربار میجنگید. روزنامه او در مدت کوتاهی نایاب میشد در حالیکه روزنامه حزبی ها مانند شهپاز که توسط فروشندگان و اعضای حزب توده فروخته میشد با آن نمیتوانست رقابت کند. روزنامه «مرد امروز» محمد مسعود پس از توقیف حتی بصورت مخفی و تک صفحه ای و با چاپ دستی انتشار مییافت و مثل ورق زر دست بدست میگشت. این روزنامه دربار شاه و اشرف پهلوی و قوام السلطنه را بیچاره کرده بود. اگر محمد مسعود زنده میماند و کشته نمی شد میتوانست به یک جریان ملی پیوند بخورد و شاید همین ترس و واهمه بود که حزب

در ایران از اواخر قرن نوزدهم روشنفکران به عدم تطبیق اسلام با تمدن کنونی و مانع بودن آن در راه ترقی سخن میگویند. نامه آخوند زاده گواه آنست که مینویسد:

«بنا به تقاضای عصر و زمانه تجدید نظر در اسلام (که) نویسنده در اینجا بعنوان پرتستانتیسیم یاد میکند) محتاج است که موافق آزادی و مساوات حقوقی برای بشر و زن و مرد باشد.» (۱)

و یا در نامه دیگری مینویسد: «اگر شریعت چشمه عدالت است «و لا تقتلو النفس التي حرام الله «خیلی خوب» الا بالحق» چه چیز است؟ من به شرکی تسلط یافته ام. بموجب آیه «فاقتلو المشرکین حیث وجه تموم» باید او را بالحق برگشته باشم. آیا این ظلم نیست و مخالف اصل چهارم که امنیت جان است نیست؟ و اگر شرک مشترک به طبع خداوند عالم ناگوار است، بگذار عزرائیل خود را بفرستد و روح او را قبض کند، دیگر چرا شغل شنیع جلادی را به عهده من حواله میسازد و خون بیگناهی را با دست من میریزد؟ خلاصه قطع نفس و قطع اعضاء و چوب زدن صفت طوایف بربریان و وحشیان است و شایسته شأن الوهیت نیست» (۲)

سیاحتنامه ابراهیم بیک از کتابهایی است که تأثیر ژرفی در پاکرقت مشروطیت داشته و نویسنده آن زین العابدین مراغه ای که بازرگانی ایرانی بود که معایب آن زمان را با قلمی شیوا نگاشت. او از ۱۶ سالگی کارش را در حجره تجارت آغاز کرد به قفقاز و گرجستان رفت و بازرگانی سرشناس شد در راه بازگشت به ایران گذارش به قفقاز و عثمانی افتاد به هر دیاری که پا نهاد و مهاجران ایرانی را دید، همه بیمنای و سرگردان که فعلگی و حمالی روزگار میگذراندند چرا که در ایران امنیت نبود، کار نبود، نان نبود و...

اما از جانب دیگر به تیریز که وارد میشود ملائی را می بیند که وقتی از عنایات آمد جز یک عصا و ردا چیزی از مال دنیا نداشت، با بردن مال یتیمان و خوردن مال وقف آنها بضر و زور چند کلمه ناحق صاحب چند قریه ششدانگ و خدم و حشم شده است.

در دار السلطنه تیریز یکی از افراد همان «طبقه جلیله» را میبیند که به تخمین سه کروور ثروت داشت. میپرسد آقا چکار میکند و شغلش چیست؟ و این مال از چه ممر آورده است. از تجارت، از کیمیاگری یا لاتاری؟ به «نفهمی» او که چنین سوالی کرده است میخندند. بله ایشان از «اجله علماء» هستند. (۳)

بدینترتیب مشروطیت بر پایه ترقی ایران در مقابل مشروعیت بر مبنای ارتجاع شکل گرفت. روح ترقیخواهی همراه با آزادی و دموکراسی از بیانات پیشروان انقلاب مشروطیت میتراود و آن عده ای که بعداً «به مشروطیت پیوستند و عمدتاً روحانیون انگیزه های متفاوتی داشتند و حتی چپ ها به تأیید فریدون آدمیت بعد به نهضت پیوستند ولی روحانیون در اصل با هیچکدام از خواسته های فوق موافق نبودند. کوشش روشنفکران در مبارزه با ارتجاع و واپس گرایان مذهبی ادامه یافت. علی اکبر دهخدا خود در روزنامه صور اسرافیل زیر عنوان چرند و پرند ضمن حمله به استبداد با ارتجاع و سران آن نیز مانند شیخ فضل الله نوری نیز مبارزه میکرد. او اولین کسی است که نثر ساده را رایج میکند و از مغلط نویسی و عربی نویسی که شیوه نگارش آنزمان و بویژه موجب افتخار ملایان است پرهیز مینماید. محمد علی جمالزاده در فارسی شکر است آشکارا به شیوه حرف زدن ملایان خرده میگردد که این فارسی نیست. همانگونه که به فرنگ زدگان میتازد که بیشتر کلمات بیگانه را استفاده میکنند. شاعران ایرانی در دوره رضا شاه ساده تر شعر میگویند و مضامین میهنی را انتخاب میکنند، ملک الشعراء بهار، میرزاده عشقی، عارف قزوینی و فرخی یزدی و ایرج میزا از آنجمله اند.

اینها سیاستها، دل نگرانی ها و وسوس های هستند که می توانستند در صورت وجود يك اپوزیسیون آزادخواه قدرتمند و یکپارچه در برابر سیاست های پیشنهادی امریکا طرح شوند و افکار عمومی و نیرو های سیاسی کشور های مختلف را به سمت اقدامات همگانی مؤثر تری سوق دهند. متأسفانه ضعف و پراکندگی چشمگیر اپوزیسیون آزادخواه ما را از چنین مشارکت فعالی محروم می کند. البته هیچ اپوزیسیونی حتی قدرتمند نمی تواند سیاست های خود را در برابر نیات و انگیزه های دولت های خارجی که در بسیاری موارد هم چندان انسانی و خالی از غرض نیستند پیش برد. اما نوع اثر گذاری در این روند به قدرت و توانایی اپوزیسیون و اعتبار آن بستگی دارد.

اما همزمان ضعف اپوزیسیون نباید او را از اتخاذ يك موضع منطقی و اصولی باز دارد.

اپوزیسیون آزادخواه باید با تکیه بر شناخت خود از جمهوری اسلامی و نیز با در نظر گرفتن تجربه های تحریم های بین المللی در کشور های دیگر در برابر پیشنهاد امریکا سیاست هایی را پیشنهاد کند که از نظر او دارای اثربخشی جدی خواهند بود، در میان افکار عمومی مردم پذیرفته خواهند شد و به عاملی در تقویت مبارزه برای استقرار حکومت مردم سالارانه و طرفدار حقوق بشر تبدیل خواهند شد.

در رابطه با بحث های طرح شده پیرامون سیاست امریکا برخورد به چند نکته اهمیت اساسی دارد:

- اپوزیسیون آزادخواه ایران باید در برابر هر نوع تمایل جمهوری اسلامی (وهر دولت دیگری در ایران) برای دستیابی به بمب اتمی سیاست روشن اتخاذ کند. رفتن بسوی بمب اتمی امر سیاست خارجی و یا مسئله نظامی نیست، که به زندگی همه مردم و آینده کشور مربوط است. ما باید در ایران و همه دنیا با تولید سلاح های کشتار جمعی از هر نوع آن مخالفت کنیم. علاوه بر این وارد شدن در این بازی ماجراجویانه نه تنها کمکی به منافع ملی و مردم ما نمی کند، که می تواند پای ما را به حوادثی بکشاند که دود آن به چشم مردم ما و حتی نسل های آینده رود.

این سیاست البته ضرورت شناخت و برخورداری از دانش و فنون هسته ای را نفی نمی کند. اما همزمان در کشوری که دارای منابع چند صد ساله گاز، منابع انرژی ارزان و مطمئن آبی، باد و خورشید است، به سراغ گرانترین و خطرناکترین راه حل رفتن، پیش از آنکه نشانه يك سیاست عاقلانه باشد، در بهترین حالت نابخشودنی و ارزیابی نادرست در این زمینه را می رساند. ما به حد محدود و معین باید به انرژی اتمی و دانش و فنون مربوط به آن مسلط شویم. اما بدیهی است در عرصه تحقیقی و دانشگاهی هیچ راهی را در زمینه انرژی و کاربرد نیروی هسته ای در عرصه های غیرنظامی بست.

نکته بعدی مسئله مشارکت ایران در فعالیت های تروریستی در سطح جهان، تهدید و ارعاب روشنفکران لائیک و یا حمایت فعال از جنبش های افراطی مذهبی است. همه این عرصه ها بطور مستقیم و غیر مستقیم با زندگی مردم و منافع کشور ما مربوط می شوند و ما از این رهگذر دچار آسیب های جدی شده ایم. ترور های رهبران سیاسی ایران در خارج از کشور بخشی از این سیاست هاست. ما باید از پیشرفت روند صلح در منطقه فعالانه چابگرداری کنیم، با همه دولت ها و از جمله اسرائیل و امریکا روابط دوستانه بر اساس احترام متقابل و عدم دخالت در امور داخلی داشته باشیم.

برخورد با هر دو نکته فوق از این نظر دارای اهمیت می باشند که در بحث و ارزیابی سیاست تحریم امریکا، برخی مسائل اساسی بدست فراموشی سپرده نشوند.

در برابر سیاست های اعلام شده از سوی امریکا باید برخوردی فعال و انتقادی داشت. اپوزیسیون آزادخواه باید برداشت و پیشنهاد خود از نوع فشار های بین المللی را در برابر سیاست های امریکا طرح کند و برای تحقق آنها تلاش ورزد. درک درست از نوع اثرگذاری سیاست های جهانی در سمت گیری هر کشور و شناخت دقیق رابطه سیاست های ملی با روابط بین المللی در شرایط کنونی در اتخاذ يك سیاست درست و کارآ نقش اساسی را ایفا می کنند. ما بدون آنکه حل مسائل داخلی خود را به کشور های بیگانه ربط دهیم، از امکانات واقعی موجود باید بهره جوئیم. اپوزیسیون ایرانی در این عرصه باید از تجربه فتوای خمینی علیه سلمان رشدی درس های لازم را آموخته باشد.

توده را واداشت که او را مخفیانه ترور کند. عجیب اینجاست این حزب توانست خود را متقاعد کند که در کابینه قوام السلطنه شرکت کند اما نتوانست محبوبیت يك نویسنده و روزنامه نگار ملی را تحمل کند؟ کتاب گلپایه در جهنم میرویند، شرح انفسریکی ها و تاملات روحی انسان ها در جهنمی بنام ایران است که شریعت و ملایان در جامعه ساخته اند این بیان درد ها بصورت نامه هائی برای يك معشوقه فرانسوی بنام ژانت نوشته شده و این جامعه را با جامعه پیشرفته غربی مقایسه کرده است.

حتی اخوان (م. امید) بزعم حزبی بودنش يك شاعر ملی بود و ملی باقی ماند و حزب توده نتوانست این خصلت را از او سلب کند (۴) و بحق جایگاه او در کنار فردوسی است. نمیتوان دریغ خویش را از کوشش فرهنگی احسان طبری ابراز نکرد که اگر برای حزب قلم تمیزد مسلماً آثار بهتر و ارزنده تری در زمینه تاریخ و ادب ایران میتوانست خلق کند. اما حزب کاری کرد تا رژیم او را در کیهان اسلامی تحت عنوان اندیشمند و متفکر بزرگ اسلامی؟! بپاک سپارد. یا سیاوش کسرانی وقتی حزبی است تا سطح قصیده سرای دربار خلافت خمینی تنزل میکند اما بدون حزب او سراینده آرش کمانگیر است.

در جهان سوم مسئولیت نویسندگان و شاعران مسئولیتی بسیار سنگین بوده و توقع مردم نیز از آن بسیار است. بدین ترتیب تاثیر گذاری هنرمندان در جامعه ما بسیار شگرف است چرا که آنها مسئولیت گروهی عظیم ساکت و خاموش را دارا هستند که گر چه کمرشان زیر مصائب خورد شده است اما توان گفتن و قدرت نوشتن ندارند. بدین جهت اهل قلم خیلی زود تبدیل به بلند گوی طبقات و اقشار جامعه میشوند. خلاف این امر در غرب است چرا که هنرمند در غرب وقف «خود» است، برای همین است که در جهان سوم يك کتاب گاهی تبدیل به يك گریه می شود تا جایی که میخواهد طومار يك حکومت را درنوردد. اما در غرب چنین نیست گذشته از کثرت و گوناگونی آثار، در غرب هر اثری سخنگوی خود نویسنده است و هر روز بیشتر شخصی و خصوصی تر میشود.

با نگاهی اجمالی به تاریخ ادبیات معاصر میتوان بطور محسوس دریافت که بویژه پس از سال ۴۰ چگونه عناصر وطندوستی و ترقی و تجد اد آثار نویسندگان خالی شد و تمایل به میهن مترادف با شورونیسیم قلمداد گردید و جای خود را به مبارزه با امپریالیسم داد. چه جدید که پس از ۴۰ سال از درون جبهه ملی سر برآورد و بناحق از درون جبهه ملی پارگیری کرد نه توان تجزیه و تحلیل مسایل ایران را داشت و نه از مارکسیسم چیز زیادی می فهمید. خالی بودن این خلاء را نویسندگانی چون آل احمد و شریعتی پرکردند و چون خط و سوی مذهبی داشتند توانستند حتی جوانان روشنفکر و تحصیلکرده دانشگاهی را نیز جلب کنند که سرانجام طعمه روحانیت شدند.

آل احمد نه تنها کلمات مغلق عربی را بصورت طنز به نثر ایرانی برگرداند و دوباره جا انداخت بلکه او شیخ فضل الله نوری را هم تیرنه کرد و در غریبزدگی پیشنهاد نمود دولت رادیویی در قم به خمینی اختصاص بدهد. بدین ترتیب دشمن تاریخی ایران و طرفدار حکومت مشروطه مظلوم و بیگناه قلمداد شد. شریعتی اسلام و سوسیالیسم را بهم آمیخت و از آن چهره ای مترقی ساخت. جامعه ما در قبال حکومت نوکر صفت و شیفته غرب شاه خود را بی هویت حس میکرد و روشنفکران و نویسندگان و شاعران در مبارزه با دیکتاتوری از موضع ارتجاعی برخورد میکردند و با واپس گریان همصدا و همنا بودند. بدیهی است در چنین مسابقه ای ارتجاعی ملایان برنده هستند و روشنفکران که از تبیین اوضاع عاجزند و به نمل و میخ میزنند نمیتوانند رهبری مردم را بعهده بگیرند و روشنفکران مذهبی چون شریعتی، آل احمد، بازرگان و حتی گروههای چون مجاهدین محلل های حکومت جمهوری اسلامی بوده اند و در آینده نیز خواهند بود.

در انقلاب سال ۵۷، ملت بدنبال يك هویت ملی بود و نه نان. امروز بیش از پیش محتاج هر دوست.

امروز بیانیه ۱۲۴ نویسنده آغازگر راه جدیدی است آنها طالب آزادی هستند ولی آیا این کافی است؟ آزادی از دیدگاه جمهوری اسلامی نیز میتواند مورد تعبیر های فراوان قرار بگیرد. باید قوانین شریعت که چون شمشیر دموکلس بر سر اهل قلم نگهداشته شده برداشت و باید تابو های مذهبی و ترسناکی را که در جامعه ما هول و هراس میانرینند برداشت. چگونه با وجود این تابو ها میتوان جاده آزادی و ترقی و نوسازی را پیمود؟

- ۱ - مقالات فلسفی - میرزا فتحعلی آخوند زاده ج ۲ ص ۲
- ۲ - ویراست - ج. صدیق - ۲ - ص ۲۱ همانجا
- ۳ - آیدنولوژی نهضت مشروطیت - فریدون آدمیت ص ۹۰ و ۹۱

۴ - رجوع شود به مقاله ها و مصاحبه های م. امید در مجله های آدینه و دنیای سخن که پس از درگذشت او چاپ شد که صریحاً باین مسئله اشارتی دارد.

مصاحبه

مصاحبه آقای احسان منوچهری رئیس بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه
با آقایان دکتر حسن منصور و دکتر فریدون خاوند، اساتید اقتصاد در
دانشگاه های پاریس

بسیاری از پرداختی های دولت ایران بصورت دلار نیست از جمله بدهی های ایران در حدود ۷-۸ میلیارد مارک آلمان بدهی ایران به آلمان باید به مارک تبدیل بشود. همینطور پرداختی های ایران به ژاپن باید بصورت ین تاقیه گردد. در نتیجه همین مقدار بدهی ایران به آلمان، مابه التفاوتش در حدود یک میلیارد دلار و بیشتر است که بر اثر سقوط نسبی قیمت دلار نسبت به مارک به زیان دولت ایران تمام شده است.

دکتر خاوند، استاد دانشگاه پاریس
سقوط ارزش ریال و افزایش قیمتها را در ایران
ناشی از عوامل بنیادی ساختار کنونی اقتصادی این
کشور تلقی می کند.

دکتر فریدون خاوند: برای درک بحران فعلی اقتصادی ایران که بدون تردید مهمترین بحران اقتصادی تاریخ معاصر کشور است باید بر این مساله تاکید کرد که تورم در ایران و سقوط ارزش پول آن از سه عامل عمده سرچشمه می گیرد. عامل اولی که تقریباً تمام کارشناسان ایران بر آن تاکید کردند افزایش شدید حجم نقدینگی در ایران هست منظور از نقدینگی پول در گردش است. یعنی مجموعه اسکناسها و سکه هائی که در کشور دست بدست می شود باضافه سپرده های مردم نزد بانکها. حجم نقدینگی از حدود ۲۰۰ میلیارد تومان در دوران انقلاب به شش هزار و چهار صد میلیارد تومان رسیده است. یعنی تقریباً ۱۵ برابر شده و در طول دو سال گذشته هم حجم نقدینگی بین یک برابر و نیم تا یک برابر و ۷۵ صدم افزایش پیدا کرده. در عوض مقدار کالا ها و خدمات موجود در بازار با توجه به رکودی که بر اقتصاد حاکم است، عملاً تفاوت چندانی نکرده چون که نرخ رشد مثلاً در سال ۷۳ ثابت و بنا بر برخی از ارزیابیها حتی منفی بوده، بنا براین اوجگیری نقدینگی عامل تورم هست و تورم هم فرسایش ریال را به بار میآورد و این اوجگیری نقدینگی ناشی از افزایش هزینه های بوجه عمومی دولت است که به حدود چهل در صد در سال میرسد و بهمین علت بعضی از اقتصاد دانان ایرانی، بانک مرکزی را که بدون باصلاح کوچکترین تردیدی به نیاز های مالی دولت پاسخ مثبت می دهد لقب چاپخانه داده اند.

مساله دوم که بشدت بر وضعیت ریال فشار وارد می کند مساله پرداخت اصل و فرع بدهیهای خارجی است که این پرداختها بر خزانه داری جمهوری اسلامی تاثیر می گذارد و نرخ دلار را بالا میکشد. چون دلار بتدریج در خزانه های جمهوری اسلامی کم می شود و در نتیجه عرضه آن ها کاهش پیدا می کند، در مقابل تقاضای شدید. چنانکه می دانید در سال ۶۴ جمهوری اسلامی حدود ۱۲ موافقتنامه زمانبندی مجدد امضا کرد. این موافقتنامه های زمانبندی مجدد یک دوره تنفس ۱۸ ماهه تا دو ساله داشتند منظور از دوره تنفس دوره ای هست که طی آن بدهکار از پرداخت اصل و فرع معاف میشود. این دوره تنفس روی به پایان می رود و در نتیجه در طول طی ماههای آینده جمهوری اسلامی باید اصل و فرع این بدهیها را بپردازد. بانک مرکزی ایران اعلام کرده که این اصل و فرع حدود ۴ میلیارد دلار است. منابع بین المللی اعلام کرده اند که این اصل و فرع معادل ۷ میلیارد دلار در سال می باشد. بنابراین در حال حاضر بنظر میرسد اولویت مقامات جمهوری اسلامی پرداخت اصل و فرع این بدهیهاست و بهر ترتیبی سعی می کنند که این پولها را برگردانند و منابع بین المللی معتقدند که پرداخت این پول برای جمهوری اسلامی بسیار دشوار خواهد بود. در هر صورت وضعیت فعلی هم بشدت بر ریال تاثیر می گذارد.

بالاخره عامل سوم کم کردن شدید واردات است. دولت جمهوری اسلامی برای پرداخت باصلاح اصل و فرع بدهیها، مجبور شده تراز پرداختهای کشور را که بشدت منفی بود مثبت

منوچهری: افزایش لجام گسیخته قیمت ها در ایران بنا به نوشته مطبوعات مستقل کشور و بگزارش خبرگزاریها برای مردم ایام غیرقابل تمسلی یافته است. تنها در آغاز سال جاری تا کنون قیمت مواد ضروری اولیه و نیز بهای خدمات حمل و نقل بین ۱۰۰ تا ۲۰۰ در صد ترقی کرده. قیمت برنج که در ایران یکی از محصولات پر مصرف مردم می باشد از کیلویی ۲۰۰۰ به ۶۰۰۰ ریال رسیده است. بهای نان نیز که هر چند کالایی بهره مند از سوبسید های دولت بحساب می آید بدلیل افزایش نرخ گاز و مواد سوختی ۲۵ تا ۵۰ در صد ترقی کرده است. میزان دستمزد ها با اینحال ثابت مانده و بویژه حقوق بگیران را با دشواریهای فراوانی روبرو کرده. تورم و افزایش قیمتها موضوع اصلی گفتگر ها در اماکن عمومی، مغازه ها و ادارات است. بهای دلار که میزان سنجش اقتصادی ایران بشمار می آید هفته گذشته تا ۶۴۰۰ ریال ترقی کرد. دولت که افزایش بهای کالا ها را تا کنون همواره به گرانتروشان و محتکران نسبت داده است این باره «خرابکاران اقتصادی» را عامل سقوط ارزش ریال خواند و روز پنج شنبه صد ها تن از سرآفان دوره گرد را در تهران و چند شهر بزرگ دیگر دستگیر به قوانین اقتصادی برای مبارزه با بحران، افزایش قیمتها و سقوط ارزش ریال به روش های غیر اقتصادی متوسل می شوند؟ آیا تنظیم اقتصادی بازار ممکن نیست؟ دکتر حسن منصور استاد اقتصاد در دانشگاه های پاریس این اقدامات را تلاشهایی برای انحراف افکار عمومی از مسائل اساسی تلقی می کنند.

دکتر حسن منصور: در این قضیه يك مقدار تلاش برای انحراف توجه مردم از مساله واقعی بسوی عوامل مصنوعی وجود دارد یعنی خیلی ساده عرض کنم عوامل فیزیکی وجود دارد برای اینکه کنترل قیمتها صرفاً از طریق تولید و بعد توزیع درست امکان پذیر است. در زمینه افزایش قیمت ها عرض بکنم که افزایش قیمت ها چندین عامل ریشه ای در اقتصاد ایران دارد، از جمله اینکه تولید در ایران در این سالهای گذشته علیرغم رشد های ناچیزی که در سالهای گذشته داشته رویهمرفته سیر نزولی کرده نظام تولید در ایران بصورت کرخت در آمده، این اصل قضیه است. و به این مساله اضافه کنیم که نظام اقتصادی ایران عملاً با ارز يك ارتباط تنگاتنگ پیدا کرده است. به طوری که در این نظام دولتی اقتصادی ظاهراً بصورت رسمی ۶۱٪ بوجه از درآمد نفتی تامین می شود در حالیکه در عمل بیشتر از اینهاست و شاید در سال ۸۰ در صد بوجه از محل درآمد ارزی باشد و با این ترتیب وقتی که ارز اندک تغییری در بازار پیدا بکند این بوجه چهار مشکل می شود و عملاً این رابطه بین قیمتها و ارز به این صورت درآمده است که در حالت معمولی قدرت خرید پول داخلی تعیین کننده نرخ ارز است، در حالیکه اکنون نرخ ارز تعیین کننده سطح قیمتهای داخلی است. بحض اینک این رابطه بهم می خورد قیمت های داخلی روی ارزاق مردم، روی مایحتاج درجه اول مردم بالا میرود.

منوچهری: سقوط ارزش دلار در بازار های بین المللی چه اثری بر اقتصاد ایران میتواند داشته باشد؟

حسن منصور: سقوط ارزش دلار در ایران بصورت دو گانه منعکس میشود. از يك سو ریال با سقوطی بسیار سریعتر نسبت به ارزش تمام ارزها و از طرف دیگر دلار نسبت به پولهای دیگر سیر نزولی پیدا کرد. البته در این چند روز گذشته دوباره بالا رفته ولی عملاً این ضربه جدی به قدرت پرداختهای ایران می زند. برای اینکه ایران دریافت های خودش را که در حدود ۱۴ میلیارد دلار از طریق فروش نفت باشد بصورت دلار دریافت می کند، ولی

بازسازی اقتصادی کشور مداخله نمی کنند. فرار سرمایه در حال حاضر برا اساس گفته جمهوری اسلامی بصورت صادرات غیرنفتی ادامه دارد و هر سال از ۴ میلیارد صادرات غیر نفتی مقدار بسیار کمی ارز به ایران برمی گردد و در واقع سرمایه های ایرانی بصورت پسته و فرش و روده و سالامپور ایران را ترک می کنند. در این شرایط هیچ چاره ای نیست جز اینکه تعدیل اقتصادی با تعدیل سیاسی همراه باشد و نظامهای حقوقی و سیاسی لازم بوجود بیاید، برای اینکه تمام نیرو های زنده مردم بتوانند با این بحران وخیم اقتصادی مقابله کنند و در کار بازسازی کشور مشارکت نمایند.

منوچهری: اما آیا سیاست تعدیل اقتصادی در ایران بصورت نوعی لیبرالیسم افراطی جلوه نکرده است؟ چرا که بسیاری از خدمات پر اهمیت بنیادی مانند آموزش و پرورش، بهداشت و غیره نیز به بخش خصوصی واگذار میشود.

حسن منصور: در ایران همیشه چنین افراط و تفریط هائی وجود دارد. امسال وقتی شما درآمد های بودجه را ملاحظه بفرمائید، بصورت آشکار بسیاری از این درآمد های دولت ناشی از اجاره دادن ساختمانها، بکار کشیدن سرمایه هائی که قبلاً خریداری شده، الآن بصورت انبار شده در وزارتخانه ها و دستگاههای دولتی وجود دارد. از طریق حراج کردن اینها یعنی چوب زدن به آن چیزیکه دیروز سرمایه حساب میشده است یكروز سرمایه گذاری انجام میگرفت روز بعد نصف قیمت حراج میشد و اینها در واقع بازاری کردن این قضیه در معنای غیر علمی و مبتذل حکم است و الا برنامه تعدیل اقتصادی به این معنی است که يك بازار متعادل بتواند تولید و توزیع را کنترل بکند و در اینجا دولت بعنوان ناظر عالی بتواند از طریق مکانیزم های ماکرواکنومیک بودجه را، قیمت ها را، اشتغال را کنترل بکند و این امر نه بصورت فن عالی مهندسی اقتصادی وجود دارد. منتهی دولت ایران وقتی که برنامه کنترل می آورد آنجا ملاحظه مفرمائید با کئی سیستم قیمتهای مصنوعی برای ارز و کالا های دیگر روبرو هستیم. وقتی هم که می آیند و تعدیل بکنند در آنجا هم یکسری افراطها که نظیرش را در لجام گسیخته ترین کشور های سرمایه داری جهان پیدا نمی کنید. نظام جمهوری اسلامی در مجموع مثل هر نظامی اگر نتواند نظام اقتصادی کشور را راه ببرد و نیاز های روزمره مردم را تأمین بکند در واقع مشروعیت و دلیل وجودی خودش را از دست می دهد. سؤال اینست که آیا با این نظامی که جمهوری اسلامی درست کرده است این قابل اجراست بنظر من بسیار مشکل است، برای این که نظامی است با تناقض و تعارض بسیار و یکی از ناکارآمد ترین نظامهای جهانست. در هیچ نظامی ما اینهمه در مدیریت گرفتاری نداریم. در هیچ نظامی ما با اینهمه سوسختی با نیروی کارآمد و اهل فن ستیز نمی بینیم. این نظام اصولاً از انسانی که کاردان و کاروان باشد گریزان است و بصورت بسیار طبیعی جذبه اش با نیرو هائیکه که اصلاً اهل کار کردن نیستند به این ترتیب گرفتاری اساسی نظام جمهوری اسلامی بیماری بد اداره کردن و سوء مدیریت بسیار بسیار چشمگیری است.

منوچهری: ماهنامه گردون در شماره ۴۴ و ۴۵ خود با پرداختن به مساله گران می نویسد: از نظر اجتماعی و سیاسی مردم فقیر سلیقه های اجتماعی و باور های درست سیاسی خود را ارزان می فروشند. فقر بزرگترین دشمن فرهنگ و اعتقادات و باور های فرهنگی است. این ماهنامه می افزاید: به باور عموم اندیشمندان اگر آدم گرسنه ای اخلاق داشته باشد جای تعجب و شگفتی است، اما عرف عمومی همواره این بوده که از انسان فقیر و گرسنه انجام هیچ عمل ناپسندی بعید نیست.

بکند. و بهمین علت واردات کشور را ۵۰٪ کاهش داده، کاهش واردات باعث می شود که اجناس در اختیار مردم کسر بشود در نتیجه قیمت ها بالا برود. فشار های تورمی بر این اساس در جامعه افزایش پیدا میکند و این فشار های تورمی عاملی هست که تأثیر می گذارد بر بهای ریال و موقعیتش را در مقابل ارز های خارجی ضعیف می کند. بنا براین چاره بنیادی این است که در آن واحد بتمام این مسائل پرداخته بشود و این شرایط فعلی بسیار بسیار کار پیچیده و مشکلی است.

منوچهری: دولت ایران برای مقابله با بدهیهای خارجی در دو سال گذشته به نسبت سالهای پیش از آن، دو سوم از واردات خود کاست و همین امر افزایش کالا های موجود در کشور را سبب شد. چگونه میتوان محدود ساختن واردات را با جلوگیری از ترقی قیمت ها آشتی داد؟

حسن منصور: دولت ایران در مجموع باید بتواند قدرت تولید داخلی را بالا ببرد. متأسفانه در این ۱۵ - ۱۶ سال گذشته دیده شده که عملاً چشم اسفندیار نظام اقتصادی جمهوری اسلامی هست. یعنی جمهوری اسلامی عملاً دستگاه تولیدی را به فلج کشانده و آنرا از قدرتهای واقعی تولید تهی کرده است. از یکسو سرمایه انسانی کاردان را همیشه زیر فشار قرار داده، بطوریکه دستگاه را تا حد زیادی از این نیروی انسانی کارآمد تهی کرده از طرف دیگر نظام مدیریت جمهوری اسلامی متأسفانه کارآمد نیست، به این اضافه کنیم کمبود ارزی و کمبود سرمایه را که نظام تولید را در مجموع به آن جا رسانده که حدود ۴۰ تا ۵۰ درصد ظرفیت خود را تولید می کند. در کوتاه مدت هم از طریق واردات و قیمت گذاری مصنوعی روی ارز، دولت آقای هاشمی سعی کرده تا بلکه بتواند يك مقدار گشایش برای جامعه فراهم بیاورد که عملاً چهار دیون خارجی شده است، یعنی در مدت ۸ - ۷ سال گذشته دولت در حدود ۲۸ میلیارد دلار بدهی خارجی بالا آورده و حدود ۱۵ میلیارد بدهی داخلی به نظام بانکی بالا آورده است. مجموعه اینها نسبت نظام جمهوری اسلامی را بسته و ناگزیر قیمت ها بالا رفته است.

منوچهری: بر اساس آمار های ارائه شده بین ۷۰ تا ۸۰ درصد تولید ناخالص داخلی به دولت تعلق دارد و در غالب موارد دولت تنها عرضه کننده کالاست و بنابراین نقش انحصار گر را دارا است. آیا در چنین شرایطی دولت نمی تواند قیمت کالا های عرضه شده را ثابت نگه دارد و یا بهر حال کنترل کند؟

خاوند: این کار بسیار دشوار است. چون بهر حال کارخانه های دولتی هم خودش تا حد زیادی برای تولیدات خود به کالا های خارجی وابسته اند. و وقتی که قیمت واردات خارجی افزایش پیدا می کند کارخانه های دولتی یا مجبورند به اینکه این افزایش قیمت را روی قیمت های تمام شده منعکس بکنند و در نتیجه خود این مساله باعث تورم بشود، و یا اگر منعکس نکنند آن وقت هزینه ها شان بالا می رود و مجبورند که این ضرر را به دولت تحمیل بکنند و پول این ضرر را از منابع دیگر تأمین نمایند. بنابراین يك دایره شری هست که خروج از آن مشکل است.

منوچهری: آیا دایره شری شکستی نیست و با توجه به بدهیهای خارجی، میزان جمعیت و بویژه ساختار آن وضع تولید ناخالص داخلی و درآمد های ارزی باید کشور را از نظر اقتصادی در شرایطی دید که خروج از آن اجتناب ناپذیر است؟

فریدون خاوند: حدود ۶ سال پیش آقای هاشمی رفسنجانی در موقع رسیدن به مقام ریاست جمهوری تصمیم گرفت يك سلسله رفرمهای بنیادی را زیر عنوان تعدیل اقتصادی و برنامه ۵ ساله اول به مورد اجرا بگذارد. خطوط عمده این برنامه مورد قبول همه اقتصاد دانانی است که با مسائل ایران و مسائل کشور های در حال توسعه آشنائی دارند. یعنی مسائلی مثل نستیابی به بودجه متعادل، خصوصی سازی یکنوع کردن صادرات غیر نفتی و غیره و غیره. متأسفانه به خاطر ساخت قدرت و مسائل درونی نظام جمهوری اسلامی اجرای این تصمیمات تا اندازه زیادی با شکست روبرو شده و بحران فعلی اقتصادی ایران ناشی از شکست سیاست اصلاحاتی آقای هاشمی رفسنجانی است. در شرایط فعلی رفرمها در ایران بهیچوجه از اعتماد مردم برخوردار نیست ما میدانیم که هر چا که رفرمها به مورد اجرا گذاشته شده طبعاً اجرای آن با سختی و ریاضت کشی اقتصادی همراه بوده ولی جمعیت باید قانع شود که تحمل این سختی ها برای رسیدن به شرایط بهتر ضرورت دارد. در حال حاضر آنچه که بچشم میخورد بر این است که روحیه اعتماد مردم ایران از بین رفته و بخصوص نیرو های زنده مردم یعنی کادر ها با اضافه سرمایه های در کار

كمك مالی رسیده
روشنك از كلن ۴۰۰ مارك

آموخته ها از انتخابات ریاست جمهوری فرانسه

- * شيراک در کاخ الیزه
- * موج ترقیخواهی در فرانسه و اروپا
- * آینده وحدت اروپا و جامعه فرانسه
- * چگونه سوسیالیست های فرانسه شکست را به پیروزی تبدیل کردند
- * پیشرفت حیرت انگیز افراطیون راست و چپ در جامعه فرانسه
- * نتایج چهارده سال حکومت ریاست جمهورمیتران

چهره های جدید در آسمان دموکراسی فرانسه

در فرهای انتخابات مجلس نمایندگان (مارس ۱۹۹۲) که ناگهان تعداد نمایندگان حزب سوسیالیست در مجلس از حدود ۲۷۰ به شصت کرسی کاهش یافت و اکثریت نسبی را از دست داد «شارل پاسکوا» از رهبران با نفوذ جناح راست گفت: «حزب سوسیالیست شبیه جبهه شکست خورده نبرد است که همه چیز در آن ویران شده و ژنرالها پا بفرار گذاشته اند. حزب سوسیالیست تا قرن بیست و یکم قادر نیست سربلند کند. «ژاک شیراک» در نوامبر گذشته بهنگام اعلام نامزدی خود در انتخابات در پاسخ سئوالی گفت: «بطور قطع موضوع روز بحث بین دو برنامه جناح راست است و بحث سنتی بین دو جناح راست و چپ بایگانی شده است».

ساعت ۸ بعد از ظهر ۲۳ آوریل ۱۹۹۵ که ناگهان تمامی رسانه های خبری اعلان کردند «ژوسپین» با نزدیک ۲۴ در صد آراء در رأس سایر نامزد ها قرار گرفت همه انگشت تحیر بدندان گرفتند. شگفت انگیز و حیرت آور است!! چگونه طی دو سال چپ موفق شد شکست را به پیروزی تبدیل کند؟ اما معجزه دموکراسی در اینست که کلام آخر با ملت و رأی دهندگان است.

در حقیقت آراء چهل میلیون فرانسوی از ۵۸ میلیون جمعیت این کشور در ۲۳ آوریل ۱۹۹۵ آراء معترضین بود به راست و چپ سنتی. اعتراض به سیاستمداران، گردانندگان و حاکمان ربع قرن اخیر. پرونده های سوء استفاده های مالی در هر دو جناح، بحرانهای اجتماعی، کاهش قدرت خرید، عمیق تر شدن دره فقر، بی عدالتی های اجتماعی و در يك کلام بحران اعتماد نسبت به حکمرانان طی سالهای اخیر. زیرا افراطیون راست و چپ که مخالف «ماستریخ» (وحدت اروپا در زمینه پول، دفاع و سیاست خارجی واحد) هستند بیش از هر زمان رأی آوردند. راست افراطی حدود بیست در صد، طرفداران انقلاب کارگری از ۲/۵ در صد به ۵/۵ در صد و کمونیست ها از ۶/۵ در صد به حدود نه در صد رسیدند.

بموجب آمار رسمی طی بیست سال اخیر ثروت فرانسویان شصت در صد اضافه شده، اقتصاد مدرن و سیستم تولید بهبود یافته است. فرانک موقعیت خود را حفظ کرده است تورم مهار گشته و این کشور امروز چهارمین قدرت صنعتی جهان، نخستین کشور صادر کننده مواد کشاورزی در اروپا و دومین در جهان است. لکن فقیر فقیر تر و ثروتمند، ثروتمند تر شده و ده در صد جمعیت بیش از چهل در صد ثروت ملی را در دست دارند. در برابر تعداد بیکاران به حد ۴ میلیون، بی خانمانها ۵۰۰ هزار نفر

پرسش های روز اینست: پی آمد های گزینش «ژاک شیراک» مردی که در پایان جنگ جهانی دوم سیزده ساله بود بجای فرانسوا میتران ریاست جمهوری فرانسه در سیاست داخلی و خارجی فرانسه چه خواهد بود؟ چه عواملی موجب گردید شهردار پاریس در سومین پیکار برای کسب کرسی ریاست جمهوری فرانسه پیروز شود؟ حزب سوسیالیست فرانسه که در انتخابات مجلس اروپائی (مارس ۱۹۹۴) با ۱۴/۵ در صد آراء با شکست فاجعه انگیزی روبرو شد چگونه توانست جبهه نیرومندی در مقابله با راست بوجود آورد؟ ارنیه سیاسی و اجتماعی چهارده سال اقامت فرانسوا میتران در کاخ الیزه و در رأس هرم قدرت چه میباشد؟ نتایج موج شتابان و عظیم نیرو های ترقیخواه در اکثر کشور های اروپائی در برابر نیرو های سنتی راست چیست؟ آیا ژاک شیراک که دو بار نخست وزیر فرانسه بود (سالهای ۱۹۷۶ - ۱۹۷۴ و ۱۹۸۸ - ۱۹۸۶) موفق باجرای برنامه های بلند پروازانه خود در بحرکت انداختن چرخهای اقتصادی فرانسه خواهد شد؟ چرا در دوره اول انتخابات ریاست جمهوری، نیرو های افراطی راست و چپ بیش از هر زمان رأی آوردند؟ چرا حزب سوسیالیست فرانسه هر روز گام تازه ای در راه سوسیال - دموکراسی برمیدارد؟ کمونیستهای فرانسه که سابقه ۷۵ سال دارند (۱۹۲۰) که حزب کمونیست به انترناسیونال سوم پیوست و شاخه ای از آن، حزب سوسیالیست را تشکیل دادند) چگونه توانستند در انتخابات اخیر منحنی سقوط را میدل به منحنی صعود کنند؟ آیا فرانسه با يك انفجار نیرو های اجتماعی چون مه ۱۹۶۸ روبرو خواهد شد؟ در آستانه هزاره سوم میلادی آینده جناح راست فرانسه که امروز همه هرم قدرت از قاعده تا در رأس (اکثریت مطلق در مجلس سنا و نمایندگان، شهرداریها، انجمن های ایالتی و ولایتی) را در اختیار دارد در دو انتخابات سرنوشت ساز شهرداریها (ژوئن ۹۵) و مجلس (مارس ۹۷) چه خواهد کرد؟

پاسخ گویی به پرسش های بالا نیازمند تفسیر و تحلیلی عمیق از مسائل اجتماعی فرانسه است و از آنجهت حائز اهمیت است که هرگونه تحول اجتماعی در این کشور که چهارمین قدرت صنعتی جهان و نخستین کشور اروپائی صادر کننده مواد کشاورزی است در جوامع اروپائی شدیداً مؤثر است و بازتابی جهانی دارد. دادن تصویری از جامعه فرانسه در انتخابات پنجمین ریاست جمهوری، جمهوری پنجم فرانسه (بیست و دومین ریاست جمهوری در تاریخ این کشور) به خواننده امکان میدهد که پاسخها را براحتی دریابد. اینک کمی به عقب برگردیم:

کسانی که برای گذران زندگی مجبور به دریافت حد اقل معیشت از دولت هستند به یک میلیون نفر رسیده است. هرگز فرانسه مانند امروز فقیر در خیابانها ندیده بود. با این وجود چرا سوسیالیست ها که حتی چهارده سال مستقیم بر فرانسه حکومت میکردند و همه پیش بینی ها سقوط آنها را تا قرن بیست و یکم حتی میدانستند موفق شدند در دور اول انتخابات ریاست جمهور فرانسه در رأس سایر احزاب قرار گیرند؟

طی دو قرن که از انقلاب کبیر فرانسه (۱۷۸۹) میگذرد تحولات این کشور همه وقت در کل جوامع اروپائی و جهان اثر گذاشته است و بازنمایی بی چون و چرا دارد. بویژه در دوران سکونی که فرانسه و آلمان لکومتیو وحدت اروپا و ستون اصلی پول واحد و تحکیم اقتصاد اروپا جهت مقابله با آمریکا، ژاپن و کشورهای نوپای صنعتی در شرق و جنوب شرقی آسیا هستند.

در فردای شکست تاریخی سوسیالیست ها در مارس ۱۹۹۲ «میشل روکار» از متفکران این حزب و نخست وزیر سوسیالیست (سالهای ۱۹۹۱ - ۱۹۸۸) طی یک اجتماع فوق العاده نیرو های باقیمانده حزب را به وحدت فرا خواند و پافشاری کرد که به جناح بندیهایی حزبی پایان داده شود. «لوران فابیوس» دبیر کل حزب سوسیالیست و نخست وزیر اسبق کنار رفت، «میشل روکار» موقتاً بسمت دبیر کلی تا تشکیل کنگره برگزیده شد.

خودکشی «پیر برگوار» اول ماه مه ۱۹۹۲ آخرین نخست وزیر سوسیالیست تکان بزرگی به نیرو های چپ وارد آورد و کنگره حزبی اواسط سال ۱۹۹۲ تشکیل گردید. اشتباهات گذشته بررسی شد و رهبران جناحها هم پیمان شدند که در راه وحدت حزب کوشا باشند. «میشل روکار» به دبیر کلی حزب برگزیده شد اما تلاشهای پر بار نبود زیرا در انتخابات اروپائی ژوئن ۱۹۹۴ حزب سوسیالیست موفق شد فقط ۱/۴ در صد رای بدست آورد.

آتش بحران که موقتاً زیر خاکستر یاس از شکست نهفته شده بود شعله ور شد. «میشل روکار» از سمت دبیر کلی حزب استعفا کرد. امور حزبی موقتاً به «هانری امانوئلی» رئیس سابق مجلس ملی فرانسه که تمایل چپ تری دارد سپرده شد. در کنگره نوامبر ۱۹۹۴ حزب سوسیالیست رسماً سمت دبیر کلی را به «هانری امانوئلی» سپرد. سرنوشته حزب سوسیالیست که «فرانسوا میتران» را در انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۸۱ و ۱۹۸۸ به کاخ اییزه فرستاد مبهم و به موشی بند بود. جناح راست و لیبرال مست پیروزی شدند و امید قطعی یافتند که پنجمین ریاست جمهوری فرانسه از آن آنها خواهد بود. دشمن را حقیر و ناتوان گرفتند و در برابر هم سنگر گرفتند. در حالیکه شش مؤسسه مهم آماري فرانسه «انوارد بالادور» را که بهمت «ژاک شیراک» در مارس ۱۹۹۲ نخست وزیر شد و در سالهای ۱۹۸۸ - ۱۹۸۶ وزیر دارائی او بود ریاست جمهوری آینده معرفی میگردند، «ژاک شیراک» رسماً نامزدی خود را برای این سمت اعلان کرد و برنامه اش را که طی دو کتاب به آگاهی ملت فرانسه رساند. شهردار مقتدر پاریس که دو بار نخست وزیر فرانسه بوده (در دوران ریاست جمهوری «ژیسکار نستن» ۱۹۷۶ - ۱۹۷۴) و «فرانسوا میتران» (۱۹۸۸ - ۱۹۸۶) فقط بیست در صد آراء را داشت. اما زمان همه چیز را تغییر داد.

سوسیالیست ها دست بدامن «ژاک دولور» (وزیر دارائی دولت پیر مورا و «فابیوس» در سالهای ۱۹۸۵ - ۱۹۸۱) شدند که ده سال رئیس کمیسیون اروپائی بود و بهمت او و «ماستر پیچ» و وحدت اروپا جان گرفت.

همه مؤسسات آماري اعلان کردند که او با محبوبیتی که دارد قادر است با ۶۵ در صد آراء براضی «ژاک شیراک» و «انوار بالادور» را شکست دهد. لکن «ژاک دولور» در ژانویه ۱۹۹۵ و در بحبوحه مبارزه انتخاباتی فرانسه بدلائیل شخصی و اینکه اکثریتی که برنامه او را اجرا کند پیدا نخواهد کرد رسماً گفت که هرگز نامزد ریاست جمهوری نخواهد بود.

این خبر ضربه بزرگی برای حزب سوسیالیست بود و چهره یکصد هزار مبارز این حزب را اندوه و یاس فرا گرفت.

«ژاک شیراک» و «انوارد بالادور» دو رفیق سی ساله به شدت به محکوم کردن برنامه های یکدیگر پرداختند.

اعضای حزب اجتماع برای جمهوری (بهمت ژاک شیراک در سال ۱۹۷۶ بوجود آمد) به دو دسته تقسیم شدند در حالیکه هر دو نامزد ریاست جمهوری عضو این حزب بودند.

در حالیکه سوسیالیست ها برای یافتن یک نامزد ریاست جمهوری سخت به تلاش افتادند دره نفاق بین جناح راست هر روز عمیق تر گردید.

نمایندگان مجلس وزراء و فعالین حزبی به دو اردوی «شیراک» و «بالادور» تقسیم شدند. «فیلیپ سگن» رئیس مجلس و «آلن ژوپه» وزیر امور خارجه به «شیراک» و «شارل پاسکوا» وزیر کشور و «فرانسوا لئونارد» وزیر دفاع پیوستند.

اشتباهات پی در پی نخست وزیر فرانسه در مورد مسائل آموزشی، دانشگاهی و اجتماعی ناراضیاتی عمومی را دامن زد.

دهها هزار کارمند، کارگر مؤسسات دولتی و خصوصی دست به تظاهرات و اعتصابهای روزانه زدند. همه توجه او به کاهش سیصد میلیارد فرانک کسری بودجه و تحکیم فرانک معطوف گشت. سه وزیر او متهم به سوء استفاده مالی و اختلاس شدند و یکی از آنها هفت ماه به زندان رفت. اعمال ناشایانه «شارل پاسکوا» در موارد متعدد از جمله تهیه سناریویی برای برکناری قاضی که مأمور رسیدگی به پرونده ای شده بود که در آن سوء استفاده های مالی در ساختن خانه هایی که به کمک دولت برای کم درآمد ها تهیه میشود ضربه بزرگ به «انوارد بالادور» زد. ناگهان مؤسسات آماري اعلان کردند که «ژاک شیراک» در کسب محبوبیت مردم از نخست وزیر پیشی گرفت. «بالادور» دست به تلاش بزرگی زد. شایانه روز او و «شیراک» به شرکت در میتینگ های متعدد در سراسر فرانسه گذشت. برنامه «بالادور» که اعلام شد متهم گردید که اصلاحات و رفرمهای اجتماعی بطور آرام است یعنی دیگر فقط وضع موجود و ادامه اقدامات دولت که در مارس ۱۹۹۲ زمام امور کشور را بدست گرفت. «شیراک» در برنامه خود بسیاری از اصلاحاتی را که چپ آرزو میکرد گنجانده و در همه نطق ها و کنفرانس های خود (۱۵۰ میتینگ و کنفرانس و ۲۵ هزار کیلومتر سفر برای تماس با مردم) اعلان کرد که جامعه فرانسه در حال انفجار است و اگر اقدامات سریع بعمل نیاید ما با انقلاب دیگری روبرو خواهیم شد. بسیاری از چپ های مایوس تمایل پیدا کردند به او رای دهند و همه بر این عقیده شدند که «شیراک» از راست به چپ گرایش یافته است. «بالادور» برنامه او را عوام فریبانه و دور از واقعیت دانست. هر دو نامزد یک حزب به سخت ترین حملات بیکیدیگر پرداختند. سوسیالیستها دریافتند بهترین زمان برای بهره گیری از اختلاف راست هاست. «لئونل ژوسپن» ناگهان به حزب سوسیالیست پیشنهاد کرد که اگر موافق باشد حاضر است در نبرد انتخاباتی ریاست جمهوری فرانسه شرکت کند. «ژاک لانک» وزیر فرهنگ کابینه سوسیالیست ها در گذشته و «هانری امانوئلی» دبیر کل حزب نیز برای شرکت در نبرد انتخاباتی تقاضای رای اعتماد از اعضای حزب کردند. کمی بعد «ژاک لانک» منصرف شد و دو کاندیدا در برابر یکدیگر قرار گرفتند و از حزب تقاضای رای اعتماد کردند. حزب سوسیالیست شبانه روز به جمع آوری نیرو پرداخت. سرانجام در یک روز دهها هزار عضو حزب در شش هزار حوزه حزبی با رای مخفی و با ۷۰ در صد آراء «لئونل ژوسپن» را برگزیدند. سایر رهبران حزب اختلاف را کنار گذاشتند و همه به حمایت وزیر اسبق آموزش و پرورش برخاستند. دیگر بجای «شیراک» و «بالادور» نه نفر وارد صحنه نبرد شدند. رسانه های گروهی شبانه روز به پخش برنامه های نامزد ها پرداختند. تب انتخابات همه را فرا گرفت و دو نفری که بیش از سایرین مورد حمله بودند «شیراک» و «بالادور» بود. «لئونل ژوسپن» که همیشه چهره ای آرام داشت دست به چنان نطق های آتشین زد که جناح چپ را سخت تکان داد. در نخستین نطق خود گفت: «ما در گذشته اشتباهاتی مرتکب شدیم ولی چپ کار های عظیمی نیز انجام داد. یاس را مبدل به امید کنید. مطمئن باشید که پیروزی در دور اول انتخابات با ما خواهد بود» هزاران جزوه های تبلیغاتی و آگهی های انتخاباتی در سراسر فرانسه پخش شد. نامزد سوسیالیست ها اعلام کرد تغییر واقعی در جامعه فرانسه به همت چپ روی خواهد داد. بجای بورس بازی باید سرمایه ها در راه تولید بکار رفته شود. دوره ریاست جمهوری از هفت به پنج سال باید کاهش یابد... مالیات شرکت ها و سرمایه داران افزایش یابد. ساعت کار بجای ۲۹ ساعت به ۲۷ ساعت تقلیل پیدا کند. دوران بحران اقتصادی بسر آمده و جهان غرب راه رشد را طی میکند. همه حقوق های کمتر از ده هزار فرانک در ماه باید افزایش یابد. نامزد سوسیالیست ها اعلام کرد چهل سال است که ساعت کار در هفت ساعت کار در هفته ثابت مانده و بدون کاهش ساعت کار با حفظ حقوق نمیتوان به بیماری مزمن بیکاری پایان داد و با اجرای برنامه من سالی دویست هزار نفر از تعداد بیکاران کم خواهد شد. «لئونل ژوسپن» در سخت ترین حملات به «شیراک» او را متهم کرد که مرتب چهره عوض میکند و اینک برای جلب نیرو های چپ دست به عوام فریبی زده است. «شیراک» نیز او را متهم کرد که چهارده سال ریاست جمهوری فرانسه کشور را به لب پرتگاه سوق داده است. شمار اصلی او پایان دادن به «عصر سوسیالیسم» شد و خطاب به ملت فرانسه گفت نگذارید برای هفت سال دیگر سوسیالیست ها در کاخ اییزه مستقر شوند. با نزدیک شدن به ۲۲ آوریل شش مؤسسه بزرگ آماري اعلان کردند که «شیراک» با ۲۷ در صد آراء، «ژوسپن» با ۲۲ در صد و «بالادور» با ۱۹/۵ در صد آراء در رأس سایر نامزد ها قرار گرفتند. این آمار با کمی بالا و پائین تا آستانه انتخابات دور اول پابرجا بود. سوسیالیست ها دست به تلاش بزرگی زدند که نامزد آنها بتواند لا اقل در دور اول بیش از «بالادور» رای آورده و در پای فینال در برابر «شیراک» قرار گیرد. اختلاف راست ها و تلاش

سوسیالیست ها در وحدت و مبارزه سخت مبارزان حزبی سرانجام میوه ای که خارج از انتظار بود داد. ساعت ۸ شب ۲۲ آوریل ۱۹۹۵ رسماً اعلام شد که «ژوسپن» در رأس همه نامزد ها قرار گرفت و مرد اول شد. سوسیالیست ها به پایکوبی و شادی پرداختند. چهره های اندوهناک و غم آلود مبدل به چهره های پر از امید شد. یکی از رهبران حزب سوسیالیست در یک میتینگ دهها هزار نفری گفت: «ژوسپن از تو متشکریم که بما آموختی چگونه در امواج نا امید می توان پیروزی را به چنگ آورد». چراید اروپا و جهان با حیرت و شگفتی فراوان پیروزی «ژوسپن» را تیتراژ اول کردند و صد ها تفسیر در این زمینه منتشر شد. دیگر دو نفر در پای بوئل نهائی قرار گرفته بودند. «ژوسپن» و «شیراک». در مناظره سنتی انتخابات ریاست جمهوری فرانسه «شیراک» و «ژوسپن» مدت دو ساعت و نیم به بحث و مناظره درباره برنامه های خود و رقیب پرداختند. این برنامه تلویزیونی که چندین روز درباره آن تبلیغ و صحنه آرانی میشد ساعت ۹ شب دوم مه ۱۹۹۵ شروع و تا ساعت ۱۱/۵ شب ادامه یافت. فردای آن شب تیتراژ اول چراید این بود: مناظره آرام و بدون مشاجره روی داد و هیچکدام بر دیگری برتری نداشتند. نمره هر دو برابر است. همین برابری امتیازی بود برای «ژوسپن». زیرا که مرتب از طرف شیراک متهم میشد که بی تجربه و جوان است و شایسته پوشیدن لباس ریاست جمهوری نیست. «لئونل ژوسپن» طی میتینگ های بیست، سی و چهل هزار نفری در شهر های متعدد فرانسه بعنوان ستاره درخشان نیرو های مترقی و پیشرو شناخته شد خطیبی زیربست چون «دانتون» (یکی از رهبران جوان انقلاب کبیر فرانسه که با تون «روبسپیر» بعداً سرش زیر گیوتین رفت) و سیاستمدار پخته و خردمندی چون «کلماتسو» (۱۹۲۹ - ۱۸۴۱) در آلمان دولتمردان فرانسه پدیدار گشت.

جناح راست به رهبری «ژاک شیراک» محور اصلی شعار خود را در دور دوم بر این پایه قرار داد که «ژوسپن» میخواهد هفت سال دیگر به حکومت سوسیالیست ها ادامه دهد و فرانسه را در راه سقوط قطعی پیش برد. کاندیدای جناح چپ با مهارت خاصی تلاش کرد که حساب خود را از عصر «میترانسیم» جدا کند. او در میتینگ عظیمی در سالن «یرسی» بزرگترین و مدرنترین سالن پاریس که در آن جمعیت موج میزد مدت یک ساعت و نیم با حرارت یک جوان سی ساله اتهامات راست را رد کرد و از برنامه های اجتماعی خود در پیکار با بیکاری، فقر و استقرار عدالت اجتماعی و آزادی، برابری و برادری دفاع کرد. در کلامی گفت: «من ادامه دهنده راه مندس فرانسی (نخست وزیر چپ) فرانسه در سال ۱۹۵۴ که پس از شکست «دین بین فو» نیرو های فرانسه را از ویتنام خارج کرد و با هوشی مین صلح کرد) نیستم. من ادامه دهنده راه «فرانسوا میتران» نیستم که البته هر کدام مردان عصر خود بودند. من عصر تازه ای و افق جدیدی در برابر نیرو های مترقی میگذارم. اشتباهات سوسیالیست ها زیاد بوده است که ما باید تکرار نکنیم ولی نباید کار های عظیم عصر میتران را ندیده گرفت» «ژوسپن» با تمام تلاشش که کرد بار سنگین اشتباهات پنج دولت سوسیالیست طی ده سال («پیر موروا»، «لوران فابوس»، «میشل روکار»، «ادیت کرسون» و «پیر برگوا») بر گردنه های او سخت فشار می آورد.

با نزدیک شدن روز سرنوشت ساز هفتم مه (۱۷ اردیبهشت ماه ۱۳۷۴) برنامه کاندیدای نیرو های چپ که بطور وسیعی در فرانسه پخش میگردد توجه انبوه عظیمی از مردم را جلب کرد.

- ساعت کار طی دو سال از ۲۹ باید به ۲۷ ساعت در هفته کاهش یابد و تا سال ۱۹۹۹ به چهار روز در هفته

- نوره ریاست جمهوری بجای هفت سال به پنج سال کاهش یابد.

- همه مردم باید از حق مسکن بهره مند شوند. و حد اقل سالی دویست هزار واحد مسکونی برای کم درآمد ها ساخته شود.

- با رشد اقتصادی حقوق همه کسانی که کمتر از ده هزار فرانک در ماه است افزایش یابد.

- حقوق های بالا به نفع کم درآمد ها کاهش یابد.

- بیمه های اجتماعی و بازنشستگی مشمول همه مردم شود.

- حقوق بازنشستگان افزایش و سن بازنشستگی کاهش یابد.

- هر فرانسوی باید فرصت داشته باشد که به خانواده خود برسد و تفریح و گردش و زندگی فرهنگی داشته باشد.

- سیستم آموزشی فرانسه بکلی باید دگرگون گردد.

- مالیات شرکتها افزایش و سیستم مالیاتی تغییر کند.

- به واگذاری مؤسسات دولتی به بخش خصوصی بکلی پایان داده شود.

- برای ادامه بقاء در عصر نوین قدرتها وحدت اروپا تقویت گردد و پول واحد و امور دفاعی و خارجی جامعه اروپائی بیکدیگر نزدیک شود.

- داگستری کاملاً مستقل و قضاات از اعمال هرگونه نفوذی خارج باشند.

- عدالت اجتماعی و آزادی باید سرلوحه اقدامات چپ قرار گیرد.

- سیاست فرانسه نسبت به جهان سوم بکلی تغییر کند و به سیاست استعماری که در قالب نو شکل گرفته پایان داده شود.

- آزمایشهای اتمی برای همیشه متوقف گردد.

- سیستم انتخاباتی فرانسه تغییر کند تا حتی احزاب بسیار کوچک در مجلس برای عرضه برنامه های خود کرسی در اختیار داشته باشند.

- به افکار فاشیستی و بیگانه ستیزی پایان داده شود.

- مبارزه شدید با بورس بازی

با عرضه چنین برنامه ای و بازتاب وسیع آن در جامعه به «ژوسپن» امکان داد که مشروعیت نامزد واقعی تمامی نیرو های ترقیخواه را پیدا کند.

«ربر هو» رهبر حزب کمونیست فرانسه و نامزد این حزب در دور اول انتخابات اعلام کرد به «ژوسپن» رأی میدهد. «دومینیک و آنه» بطور ضمنی حمایت خود را از «ژوسپن» اعلام کرد. «آرلت لاگویه» رهبر حزب افراطی چپ (نیرد کارگر) گفت من منتع رأی میدهم. صد ها هزار میانه رو از «ژوسپن» استقبال کردند. «ژاک دلور» رئیس سابق کمیسیون اروپائی و نخستین «مارتین روبری»، «رمشروس کان» وزیر سابق و بسیاری از چهره های جدید حزب سوسیالیست همچون «میشل روکار»، «لوران فابوس» و دیگران طی مصاحبه های متعدد و کنفرانسها و میتینگ ها در سراسر فرانسه به حمایت از «ژوسپن» برخاستند. میلیونها مردم کم درآمد، حقوق بگیر، کارگران و مخالفان فروش مؤسسات دولتی به بخش خصوصی بشدت به دفاع از «ژوسپن» وارد صحنه شدند. نامزد جناح چپ به حزب مایوس، ورشکسته و از هم گسیخته سوسیالیست که یک سال پیش راست ها مجلس ختم او را برپا کرده بودند روح و حرکت تازه ای بخشید. سوسیالیست ها متحد شدند، نفاق را کنار گذاشتند. ناله های شکست یک سال پیش در انتخابات مجلس اروپائی مبدل به فریاد پیروزی گشت. ترس و نگرانی سخت بر جناح راست غلبه کرد. «ژاک شیراک» فریاد برآورد: «ملت فرانسه خطر «ژوسپن» وجود دارد. «ژوسپن» در پاسخ گفت: «بله خطر، ژوسپن» وجود دارد ولی نه برای ملت فرانسه بل برای «ژاک شیراک».

نامزد جناح راست که شش ماه پیش از نامزدی «ژوسپن» وارد صحنه مبارزه انتخاباتی شده بود و شعار پیشین او این بود که با بسته شدن پرونده «سوسیالیسم» این برنامه های گوناگون جناح راست است که به رأی ملت فرانسه گذاشته میشود چون لکوموتیو سیاسی پر قدرتی شبانه روز در میتینگ های دهها هزار نفری شرکت کرد و موفق شد همه جناحهای مختلف راست را بحمايت از برنامه اش وارد صحنه کند. «ادوارد بالادور» رقیب او، «ژیمکارستون» ریاست جمهوری سابق فرانسه، «رمون بار» نخست وزیر اسبق فرانسه که به بیطرفی شهرت دارد، «فیلیپ» برویلیه» رهبر راست افراطی در دور اول انتخابات همه و همه رهبران سیاسی احزاب راست بدفاع از «ژاک شیراک» برخاستند. تنها «ژان ماری لوپن» که تمایل فاشیستی دارد و بیش از ۱۰/۵ درصد آراء را در دور اول بدست آورد اعلام کرد رأی سفید خواهد داد. میلیونها نسخه از برنامه «ژام شیراک» در درمان بیماریهای اجتماعی بطور وسیعی در اختیار میلیونها فرانسوی قرار گرفت. بسیاری از نکات برنامه «ژاک شیراک» مایه ای از چپ داشت و توجه طبقات گوناگون اجتماعی را بخود جلب کرد.

- افزایش حقوقها

- خانه سازی بطور وسیع با اعطای وامهای با بهره بسیار کم به طبقات کم درآمد

- معافیت همه مؤسسات خصوصی از پرداخت سهم کارفرما به دولت چنانچه بیکاری را بکار گیرند.

- پاداش ۲۰۰۰ فرانک در ماه به مؤسساتی که بیکار دراز مدتی را استخدام کنند.

- کاهش مالیات همه شرکتها، اصناف و پیشه وران

- عدالت اجتماعی

- آزادی و استقلال کامل قوه قضائی

- تشویق سرمایه های در راه تولید بجای بورس بازی

- ادامه واگذاری بعضی مؤسسات دولتی به بخش خصوصی

- تغییر بزرگ در سیستم آموزشی فرانسه

- برابری شانس برای همه مردم در بهره گیری از امکانات

اجتماعی

- تحکیم بیمه های اجتماعی

- بالا بردن حقوق بازنشستگان

- امکان کاهش ساعت کار با توافق کارفرما

آن گروه از جناح راست که در دور اول فریاد میزدند برنامه «ژاک شیراک» عوام فریبانه و غیرقابل اجراست یکصدا به حمایت از او و برنامه اش برخاستند. جناح راست متحد و استوار به

حمایت از «ژاک شیراک» بهیچا خاست. دو روز پیش از هفتم ماه مه «ژاک شیراک» ناگهان اعلام کرد اگر بریاست جمهوری فرانسه برگزیده شود نو موضوع اساسی را به فراتر اندوم میگذارد:

۱- نظام آموزش و پرورش
۲- تصمیمات سران کشور های جامعه اروپایی که سال آینده برای تغییر در بعضی مواد قرارداد وحدت اروپا تشکیل خواهد شد.
مانور جدید «ژاک شیراک» حمایت مخالفان قرارداد «ماستریچ» را بسوی خود جلب کرد. سیاستمدار ۶۳ ساله فرانسه که در سی سالگی استعدادهای خود را به «ژورژ پمپیدو» رئیس جمهوری فرانسه نشان داده بود برای حفظ رأی حامیان وحدت اروپا افزود البته من طرفدار پول واحد و تحکیم همکاری اروپائیان در زمینه اقتصادی، دفاعی و امور خارجی هستم.
بدین ترتیب او موفق شد چهار تاکتیک تازه برای رسیدن به استراتژی خود که ورود به کاخ الیزه بود، بکار برد.
۱- مسئله وحدت اروپا را در حاله ای از ابهام برد که نه مخالف را از دست بدهد نه موافق را

۲- سیستم آموزشی فرانسه را که همه معتقدند فرسوده شده به رأی عموم بگذارد.

۳- ملت را از خطر ادامه حکومت سوسیالیست ها بترساند بویژه که اصولاً هر قدرتی که زیاد ادامه یابد فرسوده و از نظر مردم اعتبار خود را از دست میدهد

۴- حمایت و دفاع شدید از تغییرات اساسی در جامعه فرانسه در زمینه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، مبارزه با بیکاری که همه در برنامه نامزد چپ ها نیز گنجانده شده بود.

«ژاک شیراک» که سالها به محافظه کاری شهرت یافته بود چهره تازه ای یافت و نگاهش نامزد جناح چپ بعنوان تنها نامزد تغییرات اساسی و پیشرو در جامعه معرفی گردید.

ساعت ۸ شب هفتم ماه مه که همه رسانه های گروهی اعلام کردند «ژاک شیراک» به ۵۲/۶۴ درصد آراء بر «لئوئل ژوسپن» که ۴۷/۳۶ درصد آراء را بدست آورد پیروز گردید. فریاد شمع از هر دو جناح برخاست زیرا که در پایان دور اول همه آراء راست ۶۰ درصد و چپ ۴۰ درصد اعلام شده بود. حامیان «ژاک شیراک» در سراسر فرانسه تا صبح پایکوبی کردند ولی همه تفسیر ها حاکی از آن بود که ریاست جمهوری آینده فرانسه مخالفان متحد و سرسختی را در برابر خود دارد. حزب سوسیالیست از اغما بیرون آمد و نشان داد که چهره های سیاسی تازه بزرگی را در نبرد آینده بوجود آورده است.

«فرانسوا میتران» به هر دو رقیب تلگرام تبریک فرستاد. برای «ژاک شیراک» که چنانچه او شد و برای «ژوسپن» که روح تازه ای در حزب سوسیالیست دمید. «ژوسپن» به رقیب خود تلفن زد و تبریک گفت و در یک مصاحبه عمومی از بیش از چهارده میلیون فرانسوی که به او رأی دادند تشکر کرد و اعتراف نمود هرگز تصور نمیکرد در نبرد نهایی پیروز شود بل هدفتش این بود که چپ را از رعبت بیرون آورده و در جامعه دموکراسی در برابر جناح راست جناح متحدی از چپ پی ریزی کند که کرد.

«ژاک شیراک» در نخستین پیام خود مبارزه با بیکاری را در رأس همه برنامه ها قرار داد و اعلام کرد که سریع تر از آنکه ملت فکر می کند دست به تغییرات اساسی در جامعه میزند. اما چگونه «ژاک شیراک» میتواند با جناح محافظه کار «انوارد بالادور» افراطیون راست و جناح راست میانه همکاری کند و آنچه بملت قول داده است اجرا کند سؤالی است که امروز برای همه پاسخ آن مهم است.

در داخل جناح راست مخالفان و موافقان قرارداد «ماستریچ» در برابر هم قرار دارند و همه این جناحها با برنامه های «شیراک» توافق کامل ندارند زیرا در دور اول انتخابات به محکوم کردن برنامه های همدیگر برخاسته بودند. تحولات سیاسی که در جامعه فرانسه روی داده است کم و بیش در اکثر کشور های اروپایی پدیدار گشته است. در ایتالیا احزاب چپ و مترقی بر احزاب راست پیروز شدند در انگلستان حزب محافظه کار با شکست تاریخی روبرو گردید. در آلمان آینده «کوهل» نامعلوم است. بعلاوه بحران اقتصادی و افزایش بیکاری و ایجاد دره عمیق بین فقرا و ثروتمندان جوامع اروپایی خواهان تغییرات اساسی در نحوه تقسیم ثروت و اجرای عدالت اجتماعی هستند. در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی کمونیست های سابق زیر پرچم دموکراسی مجدداً مصدر کار شدند. در مجموع باید گفت شیرازه نظام سنتی محافظه کاران روز بروز کم رنگ تر و شماراه سوسیال دموکراسی و ترمیخواهان درخشان تر میشود. با تعیین «آلن ژوپه» بسمت نخست وزیر فرانسه که حامی وحدت اروپاست و جوان تر از «ژاک شیراک» پر انرژی و ورزشکار که حتی روز های تعطیل در پارک عمومی با مردم «چاکینگ» میکند به احتمال زیاد در پایان هفت سال ریاست جمهوری «ژاک شیراک» یکی از آن دو کاندیدای جناح راست برای ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۲ خواهد بود.

در مورد سیاست «ژاک شیراک» نسبت به کشورهای خاورمیانه یادآوری این نکته ضروری است که او حامیان زیادی بین کشورهای عربی دارد. ریاست جمهوری جدید فرانسه ضمن تشریح سیاست خود نسبت به ایران مفصل تأیید کرد که معتقد به تحریم اقتصادی ایران نیست و معتقد است باید روابط فرانسه و ایران گسترش یابد و این کشور را سوق داد بسوی جامعه جهانی. «ژاک شیراک» گفت اگر ایران را روز بروز تنها تر بگذاریم تند رو ها در آن کشور قدرت بیشتری می یابند و برای معتدل کردن سیاست داخلی ایران ضروری است کشورهای غربی روابط شان را با ایران در زمینه های گوناگون توسعه دهند. فراموش نکنیم که در سالهای ۱۹۸۸ - ۱۹۸۶ که او نخست وزیر فرانسه بود گروهانهای فرانسوی در لبنان را با تماس های سیاسی ازاد کرد ضمناً در سالهای ۱۹۶۷ - ۱۹۷۴ که نخست وزیر «ژیسکارستن» بود قرارداد امنی با عراق امضاء کرد و پس از شوروی دومین کشور صادر کننده سلاح به عراق بود. او در روابط فرانسه با خاورمیانه جای پای «دوگل» گذشته است.

کمیته همبستگی هامبورگ

ادامه سخنرانی و بحث پیرامون مبانی و موانع اتحاد ها

در ادامه جلسات بحث و تبادل نظر پیرامون مبانی و موانع اتحاد اپوزیسیون که توسط کمیته همبستگی هامبورگ برگزار می شود، روز ۱۲ مارس ۹۵ آقای علی یمنی از سازمان مشروطه خواهان ایران به بیان نظرات خویش و بحث و مناظره با حاضرین پرداخت. وی ابتدا برای روشن شدن موارد اختلاف و اشتراک با سایر نیرو های اپوزیسیون، دیدگاه های خود را درباره مفاهیمی چون «حاکمیت ملی» و «نیرو های ملی و دمکرات» در جهت «چاره اندیشی و یافتن راه حل مشترک برای مقابله با نظام ملایان» را مورد تأکید قرار داد. وی گفت «به نظر من تز آشتی و همصونی استراتژی پیکار با حفظ هویت آزمانی و سازمانی اقبال بیشتری دارد و میتواند از هم اکنون نمونه ای از چندگانگی در یگانگی و ثنوتی ای از جامعه کثرت گرای فردای ایران باشد». آقای یمنی پس از نکر دشمنی جمهوری اسلامی با سازمان مشروطه خواهان به مخالفان این سازمان چه در طیف سلطنت طلب ها و چه در میان نیرو های جمهوریخواه اشاره کرد و به رد دلایل مخالفت های آنان پرداخت. وی سلطنت طلب های مخالف سازمان خویش را افرادی خواند که یا «در گذشته خود سیر می کنند» و یا «خودبینی و خودپرستی مانع برقراری روابط دمکراتیک درون سازمانی» هستند و «فرا تر از ایجاد نفاق، پارگی و ارضای خواسته های شخصی، قدم مثبت دیگری بر نداشته اند». یعنی انتساب صفت «تازه دمکرات شده» از سوی دگراندیشان (نیرو های جمهوریخواه) به سازمان مشروطه خواهان را مردود شمرد و گفت که اکثر سازمان ها و احزاب سیاسی دیگر نیز در ظرف دهه اخیر به پذیرش آراء و ایده های دمکراتیک روی آورده اند. وی گفت «نگاهی به گذشته احزاب و سازمانهای سیاسی ایران و مقایسه آن با اپوزیسیون کنونی گویای این واقعیت انکار ناپذیر است که از یکسو پیروزی انقلاب در ایران و از سوی دیگر فروپاشی اتحاد چهارم شوروی و با آن کمونیسم بین المللی، منظره احزاب سیاسی ایران را دگرگون کرده است.

مدم برخوردار جدی با کودتای ۲۸ مرداد و روند های پس از آن و اطلاق لقب «شهریار ایران» به رضا پهلوی پیش از مراجعه به آراء مردم از جمله انتقاداتی هستند که اپوزیسیون دمکرات ایران پیوسته متوجه مشروطه خواهان بعد از انقلاب نموده است. آقای یمنی در سخنرانی خویش تنها به انتقاد بوم اشاره کرد و در پاسخگویی به آن جملاتی از بیانیه ۱۴ ماده ای رضا پهلوی و بخش هایی از منشور سازمان مشروطه خواهان را قرائت نمود. در بیانیه ۱۴ ماده ای از جمله آمده است «امرار هر گروهی در تمحیل گزینش خویش پیش از مراجعه به آراء عمومی مردم ایران، در واقع پانشاری در انحصار طلبی سیاسی است». به رغم این سخن، یمنی از دادن عنوان «شهریار ایران» به رضا پهلوی دفاع نمود و آن را «ابراز عاطفه و احترام به وارث نظامی خواند که مشروطه خواهان برای برقراری مجدد آن پس از رهایی ایران، مبارزه می کنند. به توصیف سخنران این کار به هیچوجه ناقض اصل مردم سالاری نیست. سخنرانی آقای یمنی با بر شمردن سه اصل زیر:

۱- یکپارچگی و استقلال و یگانگی ملی ایران

۲- مردم سالاری و چندگانگی

۳- حقوق بشر بوجه اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقهای آن با تأکید بر حقوق اقوام ایرانی، جدائی دین از حکومت و برابری زن و مرد

و با طرح این مسئله که بیشتر نیرو های ملی و آزادخواه ایران بر سر آن توافق دارند، قرائت قسمت هایی از اساسنامه، منشور و برنامه سیاسی سازمان مشروطه خواهان ایران و با تأکید بر و خامت اوضاع کشور و ضرورت تسریع روند آشتی ملی، پایان یافت.

در بخش پرسش و پاسخ بخش عمده ای از سوال ها و بحث ها به ۲۸ مرداد و پیامد های سیاسی و اجتماعی آن مربوط می شدند. آقای یمنی ضمن پیشنهاد برگزاری یک سمینار در این رابطه گفت که شاه به لحاظ حقوقی حق برکناری نخست وزیر را داشته است. اما به کیفیت این برکناری و عوامل پشت پرده آن اشاره ای نکرد و اظهار نظر صریح در این باره را به تحقیقات و بحث های گسترده موکل نمود. با این همه وی شخصاً این واقعه را فاجعه ای خواند که به شکاف اجتماعی عظیمی منجر شده و هنوز هم جامعه ایران از عواقب آن رهایی نیافته است.

تحریم اقتصادی آمریکا

توضیح:

وضع اقتصادی جمهوری اسلامی هر روز وخیم تر می شود و بن بست اقتصادی نمایان تر می گردد. برای آشنا کردن و در جریان قرار دادن خوانندگان راه آزادی با معضلات و وضع اقتصادی کشور، هیأت تحریریه تصمیم گرفت صفحه ویژه ای را به این موضوع اختصاص دهد. آنچه در زیر می خوانید، پیاده شده سلسله گفتار های هفتگی اقتصادی آقای فریدون خاوند در بخش فارسی رادیو بین المللی فرانسه است که با جلب موافقت ایشان صورت گرفته و قدمی در راه تامین مقصود بالاست. امیدواریم اقدام ما مورد پسند خوانندگان قرار بگیرد و اگر نظر و پیشنهادی در جهت بهبود و گسترش صفحه اقتصادی دارند، از طرح آن مضایقه نکنند.

هیئت تحریریه

های دراز مدت متکی بر سرمایه گذاری پرهیز کرده اند، تصمیم ایالات متحده در اعمال تحریم اقتصادی باعث خواهد شد که سرمایه گذاری خارجی بیش از پیش ایران را يك كانون خطر تلقی کرده و بر احتیاط خود بیفزایند. همین دیروز در تهران اعلام شد که بانک های آلمانی و هلندی، در پی افزایش فشار های بین المللی بر ایران، خود را از طرح ایجاد يك هتل پنج ستاره ۲۷۰ اتاق به نام بهرود، که قرار بود در شمال غربی تهران ساخته شود، کنار کشیده اند.

از سوی دیگر تحریم مالی و بازرگانی آمریکا، سیاست ایران را در زمینه گسترش همکاری های اقتصادی با جمهوری های آسیای میانه و قفقاز با دشواری های تازه روبرو خواهد کرد. ایالات متحده که اخیراً مشارکت ایران در کنسرسیوم نفتی جمهوری آذربایجان را به شکست کشاند، از این پس با شدت بخشیدن به انزوای این کشور راه را بیش از پیش بر نفوذ ترکیه خواهد گشود.

دریای خزر صحنه زورآزمایی

حوزه دریای خزر، که دهها سال در رکود حاصل از یخبندان جنگ سرد به خرابی عمیق فرورفته بود، در ماههای اخیر به صحنه يك زورآزمایی بزرگ اقتصادی - حقوقی - سیاسی بدل شده. زورآزمایی سرنوشته سازی که شکلبندی قدرت ها را در این منطقه مهم استراتژیک، طی قرن بیست و یکم، رقم خواهد زد.

بعد اقتصادی این زورآزمایی، که بعد های سیاسی و حقوقی آن را تعیین میکند، با ذخایر افسانه ای نفت و گاز دریای خزر، و سرزمین های پیرامون آن، ارتباط تنگاتنگ دارد. ایران، روسیه، آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان که دریای خزر را در احاطه خود دارند، طبعاً در بهره برداری از این ثروت مشترک مستقیماً ذینفع اند. ولی قدرت های منطقه ای، همانند ایالات متحده آمریکا، اروپا، ترکیه از هیچ تلاشی برای نشستن بر سفره خزر کوتاهی نمیکنند.

درهم آمیختگی منافع از یکسو، و تضاد منافع از سوی دیگر، از نه ماه پیش به این طرف کشمکش هیجان انگیزی را در صحنه خزر به نمایش گذاشته است. پرده های مختلف این نمایش را به سرعت مرور میکنیم:

سپتامبر ۱۹۹۴: کنسرسیوم نفتی آذربایجان، برای بهره برداری از سه حوزه نفتی فلات قاره این کشور، یعنی «آذری»، «چراغ» و «گونشلی»، تشکیل میشود. هشاد درصد سهام این کنسرسیوم به شرکت های نفتی آمریکایی، اروپایی، روس و ترک و ۲۰ درصد آن به شرکت نفتی آذربایجان، موسوم به «سوکار» تعلق دارد. جمهوری اسلامی ایران از این قرارداد برکنار ماند.

فوریه ۱۹۹۵: در پی گفتگو های پرفراز و نشیب سیاسی - اقتصادی ایران سرانجام پنج درصد از سهام کنسرسیوم آذربایجان را به دست میآورد. این مشارکت ظاهراً به اختلاف های نفتی باکو و تهران بر سر منابع فلات قاره خزر پایان میدهد.

آوریل ۱۹۹۵: کشور های عضو کنسرسیوم نفتی آذربایجان، پس از يك مهلت ۹۰ روزه، به عضویت ایران در این کنسرسیوم رأی منفی داده و این کشور را عملاً کنار میگذارند. بیرون رانده شدن ایران از کنسرسیوم نفتی آذربایجان، که حاصل فشار

درباره پی آمد های کوتاه مدت تصمیم آمریکا در مورد اعمال تحریم علیه ایران کارشناسان اقتصادی، امم از ایرانی و خارجی، نظر های مختلفی ابراز میدارند. برخی میگویند که تحریم بازرگانی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ضربه تازه ای بر اقتصاد متزلزل این کشور وارد میکند و برخی دیگر، با تاکید بر رقابت های موجود میان کشورهای صنعتی، که زمینه مناسبی برای بهره برداری زیرکانه تهران فراهم میآورد، اعتقاد دارند که این تصمیم تنها به جا به جایی شرکای بازرگانی ایران منجر میشود.

به نظر ما ابتکار تازه واشنگتن، اگر تنها در بافتار روابط اقتصادی کنونی ایران با دنیای خارج بررسی شود، قاعدتاً نباید دگرگونی های چشمگیری به وجود بیاورد. فروش نفت توسط یکی از کشورهای مهم عضو «اوپک» با تجربه بسیار غنی در عرصه بازاریابی بین المللی، کار چندان دشواری نخواهد بود و ایران خواهد توانست، احتمالاً با پذیرش يك انعطاف نسبی، به جای شرکت های آمریکایی مشتریان تازه ای برای خود دست و پا کند. همچنین خرید کالا از بازار های غربی، با توجه به ترکیب کنونی واردات ایران، به ویژه از لحاظ وزن قابل ملاحظه کالا های مصرفی، مسلماً با دشواری های خاصی روبرو نخواهد شد و شرکت های غربی، در عرصه ای چنین سودآور، همانند گذشته با یکدیگر رقابت خواهند کرد. خلاصه کنیم: روابط اقتصادی کنونی ایران، که عمدتاً به فروش نفت برای وارد کردن کالا محدود میشود بر اثر تصمیم اخیر آمریکا لا اقل در ماههای آینده با تکان های شدید روبرو نخواهد شد.

در عوض اگر از محدوده روابط بازرگانی روزمره فرا تر روییم و فرآیند توسعه ایران را، در دراز مدت، در نظر بگیریم، نمی توانیم اهمیت ابتکار آمریکا را ناچیز جلوه دهیم. در دنیای امروز هیچ کشوری از پیشبرد يك دیپلماسی اقتصادی یعنی بهره برداری از شرایط جامعه بین المللی به منظور دستیابی به بهترین امکانات تامین رشد از قبیل تکنولوژی، سرمایه، کارشناس و بازار فروش، از این دیدگاه باید گفت که تصمیم دیروز آمریکا، با شدت بخشیدن به انزوای ایران، فضای بین المللی توسعه این کشور را از آنچه که هست، نا مساعد تر خواهد کرد. فراموش نکنیم که اقتصاد ایالات متحده از بعد های استراتژیک جهانی برخوردار است و هیچ واحد سیاسی - اقتصادی ملی نمی تواند از تاثیر های آن برکنار بماند. اگر آمریکا مهم نبود، غول جمعیتی عظیمی مانند چین برای گسترش روابط خود با آن، اینهمه تلاش نمیکرد. حتی رژیم کمونیست ویتنام، که این روز ها بیستمین سالگرد پیروزی خود را به ایالات متحده جشن گرفت، می داند که بدون عادی سازی روابط خود با واشنگتن نخواهد توانست از سرمایه ر تکنولوژی ژاپن و اروپا نیز، به نحو مطلوب، برخوردار شود.

برای ایران، دستیابی به سرمایه و تکنولوژی غرب یکی از مهم ترین هدف های اقتصادی است. در سال ۱۹۹۴، آمریکای لاتین از ۶۱ میلیارد دلار سرمایه گذاری خارجی و آسیا، به ویژه چین، از ۸۱ میلیارد دلار برخوردار شدند. جمهوری اسلامی، به رغم همه تلاش های خود، تا کنون در این عرصه جهانی به جایی نرسیده است، آنهم در شرایطی که حتی صنایع نفتی این کشور با فرسودگی چشمگیری روبرو است و نوسازی آن به سرمایه گذاری خارجی نیاز دارد. شرکت های اروپایی، آسیایی و حتی آمریکایی تا کنون برای فروش کالا به ایران سر و دست شکسته اند، ولی از همکاری

آمریکا است، در محافل جمهوری اسلامی واکنش های تندى برانگیخت و برخی از جناح های قدرت در تهران آن را شکستى تلخ برای دیپلماسى منطقه ای ایران به حساب آوردند. در پی این شکست، مقامات جمهوری اسلامی ظاهراً به این نتیجه رسیده اند که بهترین راه جلوگیری از فعالیت کنسوسیوم نفتی آذربایجان، که منافعی ایران را تماماً نادیده گرفته، پشتیبانی از مواضع روسیه در راستای تعیین يك وضعيت حقوقى تازه برای دریای خزر است. تهران، همانند مسکو، بر این اعتقاد است که منابع دریای خزر، از جمله نفت و گاز، نمی توانند در شرایط خلاء حقوقى، مورد بهره بردارى قرار بگیرند.

ترديدی نیست که خزر، به عنوان يك دریای بسته مرزى، که مرز های آبی پنج کشور ساحلى را در بردارد، نباید از يك نظام حقوقى مشخص محروم بماند، به ویژه آن که قوانین ناظر بر این دریا در پی سقوط اتحاد شوروى قابلیت تنفیذ خود را از دست داده اند. گفتگو های پنج کشور ساحلى خزر، که دیروز و امروز در آلمان جریان یافت، می تواند در آینده به يك گام اساسى برای ایجاد يك سازمان منطقه ای پنج ملیتی بدل شود. این ابتکار می تواند بزرگ ترین دریاچه جهان را از تبدیل شدن به بزرگ ترین انبار باروت جهان در آمان نگاهدارد.

همکاری منطقه ای باید در کوتاه مدت، دو هدف عمده داشته باشد. هدف نخست، تعیین يك سلسله قواعد حقوقى روشن برای بهره بردارى از منابع نفت و گاز خزر برپایه قانون و عرف بین المللى و نیازمندی های محلى است. دومین هدف کوتاه مدت، پایه ریزی يك نظام زیست محیطى منطقه ای برای مقابله با آلودگى روز افزون دریای خزر است.

پس در ورای این دو هدف کوتاه مدت، کشور های ساحلى دریای خزر باید به پایه ریزی يك نظام اقتصادى منطقه ای بیندیشند، نظامی در راستای ایجاد يك بازار ۲۵۰ میلیون نفرى.

پیامد های بدهی خارجی ایران روی اقتصاد کشور

منابع وزارت اقتصاد و دارائی فرانسه میگویند که بحران وخیم اقتصادى ایران می تواند تاثیر های عمیق و دراز مدتی بر فرآیند بازسازی این کشور بر جای گذاشته و جمهوری اسلامی را در انجام تعهدات مالی بین المللى خود با دشواری های روزافزون روبرو کند. این ارزیابى بدبینانه متكى بر گزارشى است که سرویس های خزانه دارى فرانسه، وابسته به وزارت اقتصادى و دارائی این کشور، به تازگی درباره اوضاع اقتصادى و مالی جمهوری اسلامی تهیه کرده اند.

بر اساس این گزارش، بدهی خارجی ایران که به ۲۶ میلیارد دلار، یعنی معادل سه سال صادرات سالانه نفتى این کشور میرسد، به شدت بر سیاست های جمهوری اسلامی تاثیر گذاشته و یکی از علت های عمده تنش های کنونی اقتصادى و اجتماعى آن به شمار میرود. مقامات اقتصادى ایران برای بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خارجی مجبور شده اند واردات را به شدت کاهش داده و تقاضای داخلی را، از راه اتخاذ يك سلسله تصمیم های دردناك، محدود کنند.

گزارش خزانه دارى فرانسه میگوید که بر اساس آمار انتشار یافته از سوى بانک مركزى جمهوری اسلامی، به نظر میرسد که شدت عمل مقام های تهران از يكسو و کمیاب شدن ارز از سوى دیگر حجم واردات کالا ها و خدمات را به سرعت کاهش داده و از ۲۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۰ به ۱۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۷۳ رسانده است. هدف آن است که ایران بتواند، از راه صرفه جوئى ارزى، به تعهدات خارجى خود در زمینه بازپرداخت اصل و فرع بدهی ها عمل کند. ولى سقوط واردات، اقتصاد ایران را که پس از پایان جنگ با عراق توانسته بود نفسى تازه کند، با مسائل نوینى روبرو کرده است. صنایع کشور، که شدیداً به خارج وابسته اند، در پی سقوط واردات بخشى از ظرفیت تولیدى خود را از دست دادند، تورم اوج گرفت و بیکارى تا يك سوم جمعیت فعال بالا رفت. از سوى دیگر بازاریبان با بهره بردارى از کمبود کالا و انفجار قیمت ها، سود خود را چند برابر کردند.

به رغم این دشواری ها، به نظر میرسد که دولت جمهوری اسلامی تصمیم گرفته است حتى با قبول رکود و تحمیل ریاضت اقتصادى باز هم بیشتر بر مردم، پرداخت اصل و فرع بدهی های خارجى را در صدر اولویت های خود قرار دهد. میدانیم که در نیمه سال اول ۱۹۹۴، تهران موفق شد حدود ۱۲ موافقت نامه زمانبندى مجدد، در شرایط نسبتاً مشابه، با بسیاری از شرکای بازرگانى خود به ویژه کشور های اتحادیه اروپا و ژاپن، منعقد کند. بانک مركزى جمهوری اسلامی اعلام کرده است که این کشور در سال گذشته خورشیدی، ۶/۳ میلیارد دلار بابت اصل و فرع بدهی ها به

طلبکاران خود پرداخته است. بانک مركزى همچنين میگوید که حجم پرداخت ها در سال های ۷۴ تا ۷۷ به ترتیب عبارت خواهند بود از ۴/۴، ۴ و ۲/۸ میلیارد دلار، سرویس های خزانه دارى فرانسه که آمار بانک مركزى جمهوری اسلامی را بیش از حد خوشبینانه تلقی کرده و معتقدند که حجم واقعى بازپرداخت اصل و فرع بدهی های خارجى ایران از سال ۱۳۷۵ به بعد حدود ۷ میلیارد دلار در سال خواهد بود، یعنی سالانه رقمى معادل پنجاه در صد دریافتى های ارزی این کشور از محل صادرات نفت. همان سرویس ها میگویند بعید به نظر میرسد جمهوری اسلامی بتواند در فاصله سال های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹، از عهده انجام تعهدات مالی خود برآید، مگر آن که در این فاصله بهای نفت به شکل چشمگیری افزایش یابد. در این شرایط، بعید نیست قرارداد های ۱۹۹۱ درباره حل و فصل بدهی های خارجى ایران از نو مورد مذاکره قرار بگیرند و جمهوری اسلامی به دائره زمانبندى در زمانبندى کشاده شود.

اقتصاد ایران از نقطه نظر صاحب نظران

شماره ویژه ایران نامه درباره اقتصاد ایران زیر نظر جهانگیر آموزگار، با همکاری جمعی از استادان دانشگاه و کارشناسان مسائل اقتصادى فراهم آمده و هدف آن بررسی کارنامه اقتصادى جمهوری اسلامی در شانزده سال گذشته است. جهانگیر آموزگار که در مقام های استادی دانشگاه، وزارت، سفارت و مشاورت مدیر کل صندوق بین المللى پول تجربه اندوخته، در عرصه اقتصاد توسعه نامى است آشنا و کتاب چهار صد صفحه ای وی درباره اقتصاد ایران، که دو سال پیش به زبان انگلیسى در لندن و نیویورک انتشار یافت، در محافل علمى ایرانی و بین المللى از اعتبار ویژه ای برخوردار است.

در نخستین نوشتار این شماره، هوشنگ امیراحمدی، استاد و رئیس دانشکده برنامه ریزی شهری و منطقه ای در دانشگاه راتگرز نیوجرسی، ضمن بررسی عملکرد برنامه اول، نشان میدهد که در پی نیم قرن برنامه ریزی در ایران، نظام ادارى، اجتماعى و فرهنگى این کشور هنوز برای پی ریزی، سازمان دهی، اجرا و قبول انضباط يك برنامه علمى و دقیق آماده نیست. وحید نوشیروانى، محقق مسائل اقتصادى در مؤسسه خاورمیانه دانشگاه کلمبیا، در مقاله ای زیر عنوان «سرنوشت برنامه تعدیل اقتصادى» شکست این برنامه را بررسی کرده و معتقد است که در شرایط کنونی اجرای آن با سختى های بیشتر و مقاومت های سیاسى شدید تری همراه خواهد بود. محمد هاشم پسران، استاد اقتصاد دانشگاه کمبریج نیز ضمن بررسی برنامه ریزی و سیاست تشبیه اقتصادى، می نویسد که اگر دولت جمهوری اسلامی به اقدامات دیگری برای تثبیت بازار پول و ارز دست نزند، احتمال زیادى وجود دارد که برنامه تعدیل ساختار اقتصادى و آزاد سازی شش سال گذشته متوقف و یا حتى معکوس شود. امیرباقر مدنی، استاد اقتصاد در دانشگاه شهید بهشتى تهران، نوشتار خود را به بررسی بخش خصوصى و موانع سرمایه گذارى در ایران اختصاص داده و می نویسد که راه نجات اقتصاد کشور پیش از هر چیز فراهم آوردن امکانات برای سرمایه گذارى بخش خصوصى است. جواد صالحى اسپهانى، دانشیار اقتصاد در پلی تکنیک ویرجینیا، فراز و نشیب های صنعت نفت و گاز را در دوران پس از انقلاب اسلامى مطالعه کرده و می نویسد: در حالی که از وابستگی اقتصاد ایران به درآمد نفت کاسته نشده، در آمد واقعى سرانه از صدور نفت به يك دهم مقدار آن قبل از انقلاب کاهش یافته است. پرویز مینا، مشاور در امور بین المللى نفت، به بررسی نقش ایران در سازمان کشور های صادر کننده نفت (اوپک) می پردازد و پیش بینی میکند که تا پنج سال دیگر به احتمال زیاد این کشور از مقام دومین صادر کننده نفت اوپک به مقام ششم تنزل خواهد یافت. در ویژه نامه «ایران نامه» درباره اقتصاد ایران، نوشتار دیگری است زیر عنوان «نقش صنعت در رشد اقتصادى ایران»، به قلم فرخ نجم آبادی کارشناس بانک جهانی. وی می نویسد که طی شانزده سال گذشته وابستگی بخش صنعت ایران به واردات کالا های خام، واسطه ای و سرمایه ای به هیچ وجه کاهش نیافته است. در نوشتار دیگری درباره «روند های اخیر در کشاورزى» محمد قلی مجد، استاد اقتصاد در دانشگاه نیویورک می نویسد که بر خلاف يك نظر بسیار رایج، کشاورزى ایران نه در زمان شاه مورد غفلت قرار گرفته و نه در دوران جمهوری اسلامى. حمید طباطبائى و فرهاد مهران، کارشناسان سازمان بین المللى کار، به تشریح جمعیت، کار و مسئله اشتغال در ایران پرداخته و تأیید میکنند که نرخ ازدیاد جمعیت در این کشور رو به کاهش میرود. و سرانجام جهانگیر آموزگار در نوشته ای زیر عنوان «اقتصاد ایران بر سر دو راهی» ضمن برشمردن راه بند های توسعه اقتصادى ایران، بر عواملی چون مبانی حقوقى و آرمانى

جمهوری اسلامی، کشمکش دائمی بر سر نقش دولت، کمبود مهارت های فنی، کاستی های ساختار، تولید کلان و بالاخره شعار های سیاسی و باور های عقیدتی تاکید می کند.

شماره ویژه ایران نامه در باره اقتصاد ایران، که سرشار از تازه ترین داده های آماری و تحلیلی به نقل از منابع داخلی و خارجی است، سندی است گرانشها نه فقط برای اهل فن، بلکه برای همه کسانی که به درک رویداد های اقتصادی این کشور علاقه دارند.

تنگنا های برنامه پنجساله دوم

در حالی که حدود چهار ماه از تصویب برنامه پنجساله دوم و ۱۶ روز از تصویب بودجه ۱۳۷۴ میگذرد، کارشناسان ایرانی و خارجی با جمع و تفریق آمار و بررسی سمتگیری های عمده این دو سند، با ارزیابی آنها می پردازند و تلاش می ورزند بر این اساس خطوط اصلی تحولات این کشور را در کوتاه مدت و میان مدت پیش بینی کنند. محور اصلی سیاست برنامه ریزی و بودجه ای ایران دستیابی به یک سلسله هدف های تثبیتی در عرصه اقتصاد کلات و فراهم آوردن بافتار مناسب برای به حرکت درآوردن دستگاه اقتصادی از راه هدایت سرمایه ها به کانال های تولیدی است. در راستای این سیاست، قرار است رشد متوسط نقدینگی در پنجسال آینده به ۱۲/۵ درصد در سال و نرخ متوسط تورم به ۱۲/۴ درصد در سال کاهش یابد. کل واردات در طول پنجسال برنامه ۹۱ میلیارد دلار و کل صادرات، از جمله ۲۷ میلیارد دلار صادرات غیر نفتی، صد میلیارد دلار خواهد بود. به عبارت دیگر ایران، در پنجسال آینده، از ۹ میلیارد دلار تراز بازرگانی مثبت برخوردار خواهد شد. حجم کل سرمایه گذاری ها به ۱۴ هزار میلیارد ریال خواهد رسید، دو میلیون شغل تازه ایجاد خواهد شد و جمعیت کشور در پایان برنامه، از ۶۹ میلیون نفر تجاوز نخواهد کرد. و سرانجام در عرصه وام های خارجی، کل موجودی بدهی های ایران در سال آخر برنامه، یعنی سال ۲۰۰۰، از ۲۵ میلیارد دلار بیشتر نخواهد بود. با توجه به کارنامه اول و دامنه فعلی بحران اقتصادی ایران، بسیاری از کارشناسان ایرانی و خارجی نسبت به توانایی های این کشور در تحقق هدف های برنامه دوم ابراز تردید میکنند.

بولتن «اطلاعات اقتصادی ایران» که از سوی دفتر وابستگی اقتصادی سفارت فرانسه در تهران منتشر میشود، در آخرین شماره خود، بر چهار ضعف عمده برنامه دوم تاکید میکند:

- ضعف اول، تنگنا های ناشی از گزینش های ایران در عرصه بدهی های خارجی است. به نظر تهیه کنندگان «بولتن»، تحقق هدف این کشور از لحاظ کاهش حجم بدهی های خارجی، مستلزم سقوط شدید واردات است، آنهم در شرایطی که بخش وسیعی از اقتصاد ایران به شدت به واردات تکنولوژی، تجهیزات و حتی برخی مواد اولیه خارجی وابسته است. در این شرایط، اگر کاهش واردات در سطح کنونی ادامه یابد، فرسودگی دستگاه صنعتی ایران، از جمله در عرصه نفت، شدت خواهد گرفت و این امر پی آمد های دراز مدتی را برای اقتصاد ایران دربر خواهد داشت.

- ضعف دوم، تضادی است که بین هدف های استراتژی اقتصادی ایران در عرصه آزاد سازی از یکسو، و اوضاع اجتماعی کشور از سوی دیگر وجود دارد. ایران برای سالم سازی اقتصاد خود باید سویسید ها را کاهش دهد و برخی از قیمت های خدمات دولتی را بالا ببرد. ولی با توجه به اوضاع اجتماعی ایران که با تشدید فقر و عمیق تر شدن هر چه بیشتر شکاف بین بینوایان و توانگران مشخص میگردد، انجام چنین اصلاحاتی امکان پذیر نیست.

در زمینه تعیین جهت گیری های - ضعف سوم حاصل آشفتگی اقتصادی ایران، به ویژه در عرصه گزینش الگوی اقتصادی است. جمهوری اسلامی همچنان بین دو گرایش سرگردان است، گرایش متکی بر اقتصاد متمرکز و تسلط دولت بر بخش وسیعی از صنایع کشور، و گرایش دیگری که از کاهش دخالت دولت و پیشبرد خصوصی سازی جانبداری میکند.

و سرانجام ضعف چهارم، به جهت گیری های عمده ایران در روابط اقتصادی خارجی آن مربوط میگردد. آیا کشور باید دروازه های خویش را ببندد و سیاست های خویش را در راستای یک اقتصاد «درون گرا» و اریزی کند، یا آن که همچنان، بر پایه گزینش های شش سال اخیر، در جهت اقدام خویش در اقتصاد بین المللی کام بردارد.

تنگنا های اقتصادی ایران، آن گونه که از سوی کارشناسان فرانسوی بررسی شده، مورد تاکید بسیاری از صاحب نظران ایرانی است. با نگاهی سریع به رسانه های خبری جمهوری اسلامی به روشنی می توان دریافت که پرسش درباره دورنمای سیاست اقتصادی کشور به یک بحث همگانی تبدیل شده است.

پرسشی چنین بنیادی، طبعاً نمی تواند مدت زیادی بدون پاسخ بماند.

نقش درآمد های مالیاتی در اقتصاد ایران

بر اساس گزارش های منتشر شده در مطبوعات تهران، میزان تحقق درآمد های مالیاتی اعم از مستقیم و غیر مستقیم در ده ماهه اول سال ۱۳۷۳، سی و دو درصد کمتر از میزان پیش بینی شده بوده است. عدم تحقق درآمد های مالیاتی در سال گذشته ظاهراً تا اندازه زیادی ناشی از کاهش شدید مالیات های غیر مستقیم است، زیرا در این عرصه تنها ۲۷ درصد پیش بینی ها به تحقق پیوسته است. سخنگویان دولت جمهوری اسلامی میگویند که کاهش مالیات غیر مستقیم حاصل سقوط واردات ایران است. واردات کشور که در سالهای ۶۹ تا ۷۲ بین ۱۸ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال نوسان میکرد، در سال ۷۳ ناگهان به هفت میلیارد دلار کاهش یافت و این امر درآمد مالیاتی ناشی از تعرفه های گمرکی و سود بازرگانی را به شدت پایین آورد.

اراقمی که از آنها سخن گفتیم، جایگاه بسیار حساس مالیات را در بافتار اقتصاد ایران مطرح میکند. ایران، که یکی از نخستین پایه گذاران نظام مالیاتی در تمدن انسانی است، امروز همانند بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه، از ضعف شدید دستگاههای تمشیت امور مالیاتی رنج میبرد. تمامی صاحب نظران اقتصادی و اجتماعی ایران، نوسازی نظام مالیاتی را یکی از محور های اصلی اصلاحات این کشور تلقی میکنند.

میدانیم که در کشور های پیشرفته، مالیات به عنوان منبع اصلی تأمین درآمد های بودجه، نماد یک «پیمان دمکراتیک» بین مردم و دولت به شمار میرود. مردم بخش مهمی از حقوق شهروندی خود را از طریق پرداخت مالیات به دست میآورند. دولت نیز، به سبب وابستگی خود به درآمد های مالیاتی، فرمانبردار مردم است و الزاماً به آنها حساب پس میدهد. از سوی دیگر مالیات، چون از فعالیت های مادی درون جامعه منشاء میگیرد، به یک اهرم عمده سیاستگذاری اقتصادی و اجتماعی بدل میشود. در ایران، درآمد دولت عمدتاً در گرو نفت است، یعنی عاملی که اصلاً خارج از بستر فعالیت های اقتصادی طبیعی کشور قرار دارد.

مقایسه ای بین فرانسه و ایران، مساله را روشن تر میکند. در فرانسه خود در صد درآمد های بودجه از محل مالیات تأمین میشود. در ایران، بر اساس خوشبینانه ترین ارزیابی ها، تنها ۲۰ درصد درآمد های دولت از طریق مالیات به دست میآید. در فرانسه سهم مالیات در تولید ناخالص داخلی ۲۵ درصد است، در ایران فقط ۵ درصد. کل درآمد های مالیاتی ایران حتی نمی تواند هزینه های وزارت آموزش و پرورش این کشور را تأمین کند.

در عرصه مالیات های مستقیم، بین ظرفیت بالقوه مالیاتی ایران و ظرفیت بالفعل آن تفاوت زیادی وجود دارد. فرار مالیاتی در جمهوری اسلامی یک پدیده عادی است. بخشی از مؤدیان اصولاً شناسایی نمی شوند و یا اظهار نامه مالیاتی تسلیم نمیکند. در اظهار نامه ها، موارد کتمان درآمد بیشمار است و تازه مؤدیانی هم هستند که به رغم تسلیم اظهار نامه، مالیات خود را نمی پردازند. دستگاههای عریض و طویل مالیاتی ایران از قوانین پیچیده، سنتی بودن تکنیک ها، ضعف تشکیلاتی و فقدان اعتبار و اقتدار لازم در چشم مؤدیان، به سختی آسیب دیده اند. به این همه، طبعاً باید عامل فساد را هم اضافه کرد که یک گریزگاه نهایی برای مؤدیان ثروتمند به شمار میرود.

در همه کشورهای در حال توسعه، اصلاح نظام مالیاتی یکی از پایه های اصلی تلاش برای خروج از تنگنا های اقتصادی است. دستیابی به بودجه متعادل، یعنی رهایی از کسری بودجه که منشاء فشار های تورمی است، تنها و تنها از طریق افزایش درآمد های مالیاتی امکان پذیر است. البته افزایش مالیات نباید بار تازه ای را بر قشر های آسیب پذیر جمعیت، و یا واحد های تولیدی تحمیل کند. فضیلت یک نظام مالیاتی کارا، عادلانه بودن آن است. در جامعه ایران، که شکاف میان ثروتمندان و فقیران شدت میگیرد، مالیات می تواند به یک اهرم مؤثر در خدمت برقراری عدالت اجتماعی بدل شود. تنوع مالیاتی، یعنی برقراری مالیات های تازه، یکی دیگر از هدف های اصلی سیاست اصلاحات ساختاری است. مالیات بر ارزش افزوده، که به تدریج در کشورهای مختلف برقرار میشود، ظاهراً یکی از مالیات های مورد نظر مقام های اقتصادی جمهوری اسلامی است.

خلاصه کنیم: فراهم کردن یک نظام مالیاتی جامع و کارا یکی از مهم ترین زمینه های سالم سازی زندگی اقتصادی و اجتماعی در ایران است. بررسی تجربه های ایران، آشنائی با مکانیزم های مالیاتی در کشورهای صنعتی و نیز مطالعه اصلاحات وسیعی که هم اکنون در بسیاری از کشورهای در حال توسعه جریان دارد، به راهگشائی در این زمینه بنیادی کمک میکند.

آنها می دانند بگویند مرگ بر چه کسی، ولی نمی دانند بگویند زنده باد کی!

نوشته ج - دهداری

یادآوری

در این شماره، دومین قسمت از يك گزارش زنده را که بوسیله ج - دهداری تهیه شده، از نظراتان می گذرد.

نامبرده بمدت یکسال در شهر های مختلف ایران با مردم گفتگو کرده و یاد داشت برداشته است و سپس مجموعه ای از این یاد داشت های پراکنده را در طی يك «نامه» مفصل خطاب به یکی از «دوستان» پرشته تحریر درآورده است. همانطور که در شماره قبل تذکر داده شد، نوشته حاضر بعلافت کمبود جا تنها بخشهایی از نامه مفصل مذکور است.

نیاشن چه بکنن؟ بهتون گفتم تو این مملکت شما خودت نیستی، من اداره ای، یا حالا شوهر شما، خودم نیستم. من همونی ام که اونجا می خوان. از پشت کوهم نیومدم لیسانس مدیریت دارم توی «اتاق بازرگانی» کار می کنم حالا هم مثل يك راننده تاکسی مسافر کشی می کنم، با هیچ کار اینها هم موافق نیستم. نه من، هیچ کس با اینها موافق نیست ولی اینا مردم را تحقیر کردند. دلیل کردند. بیچاره کردند. ببخشید، معذرت می خوام مردم را به بیبوشی انداختن ولی چاره ای هم ندارن!

- بالاخره چی؟

- هیچی، یه هو دیدی، نه نادر به جا ماند و نه نادری. هیتلر نموند، استالین نموند، شاه هم نموند، اینا هم نمی موندن! وقتی تو دیگه پایگاه توی مردم نداری، مگر چند سال با زور سرنیزه پاسدار و بسیجی می تونی سر کار بمونی؟! روز به روز هم که دستت بیشتر رو میشه. ...نه آقا یوم البید تره! بهتر نمیشه، مردم مایوس شدن! دفتر دو ریال و سه ریالی رو امروز باید شصت هفتاد تومن پول بدی. خودکار پنج ریالی رو امروز باید شصت تومن بخری. مملکت داره از جمعیت منفجر میشه. هی گفتند ارتش بیست میلیون لازم داریم، مردم همه هی شب خوابیدن و بچه پس انداختند! حالا بچه من ساعت ۹ شب از مدرسه برمی گرده چرا؟ چون مدرسه ها دو شیفته و سه شیفته شده. شما که اسم بچه ات را مدرسه می نوشتی (من هنوز یادم است) با پنج تا یه تومنی می تونستی این کار را بکنی، کرایه شما از آزادی تا افسریه فوق فوقش ده پانزده تومن بود. حالا می دونی باید چند بدی؟

- نه!

- من اگه خیلی بهت رحم کنم ازت چهار صد تومن بگیرم! تو هم اگه به من رحم کنی و بتونی باید هزار تومن بدی! چون من هر چی می دوم باز هم نمی رسد!...

- این از کرایه من، برای اسم نویسی چی؟

- بیست هزار تومن، سی هزار تومن، صد هزار تومن اگر مدرسه غیر انتفاعی هم باشه باز هم برو بالا! تازه باید کلی هم «حق حساب» بدی تا اسم بچه ات را بنویسند. آن وقت موقعی که اسمش رو نوشتند و بچه به مدرسه رفت نامه نگاری شروع میشه. خدا شاهده که وقتی دخترم یا پسرم می که بابا گفتن بیای مدرسه یا نامه می آرن مرگم می گیره! چون می دونم نوباره پول می خوان...

- شما فکر می کنین آخرش چی بشه؟

- آقا نگاه کن تا زمانیکه ما ها هممون قدرت طلب باشیم هی بیشتر تا خرخره می ریم تو لجن. همین آقایون که حالا سر کارند

چند ماه بعد بار دیگر در تهران بودم. در میان اتومبیل های دیگر در اتومبیل آژانسی که در مقابل مسجد شاه تهران در ترافیک سنگین درمانده بود، به سنگسار ها فکر می کردم. حمال ها با کوله پشتی و بار های باور نکردنی در پیاده رو و خیابان رفت و آمد می کردند. د ختری همراه بود که قرار بود پس از شناسائی اگر توافقی حاصل شد با هم ازدواج کنیم. به او گفتم اگر ما را که هنوز با هم ازدواج نکرده ایم بگیرند چه خواهد شد؟ ناگاه نگاه راننده را در آئینه دیدم که با جدیت به من افتاد.

«نامزدم» گفت: «شما که همش فکر های منفی می بانی» گفتم

- به نکسار فکر می کنم

- دیدی گفتم

- الکی که کسی را سنگسار نمی کنند

- الکی نه! ولی می کنن! ولی خوب این ترس مثل میکروب

مالاریا توی مردم هست

شما کسی را می شناسین؟

- شناختن نه ولی همین چند روز پیش کنار منزل ما در قنات کوثر تهران پارس يك خانمی را سنگسار کردند. .. داستانش هم از این قرار بود که این خانم می خواسته برای دو تا بچه هاش اسم نویسی کنه پول نداشته. یه مردی هم بوده که «چشم» به این زن داشته ولی حاضر نبوده همین طوری با این زن باشه می خواسته با ازدواج باشه و چون این زن شوهر داشته، پس با بدست آوردن يك شناسنامه دیگه با آن مرد دوم ازدواج می کنه. وقتی شوهر اول از این کار با خیر میشه چادر زن را می اندازه دور کردن او و بیچاره را بزن - بزن می بره کلانتری. چند روز بعد میان روز روشن در خود میدان قنات کوثر تهران پارس اون زن بیچاره را سنگسار کردند.

- کی ها سنگسار می کردن؟

- اونجا خوبشون آدم دارن، قدیمها اونجا کسانی رو توی مردم داشتند ولی حالا هر کسی يك سنگ بزند حقوق هم می خواد...

- برای چه سنگسار می کنن؟

- برای اینکه درس عبرت بدهند به دیگران. برای اینکه هر کسی می خواد با مردی باشه، اگر زنه و با زنی باشه، اگر مرده، باید با اجازه يك اخوند باشه. چون این جزو قدرت اخونده. اگر قرار باشه که هرکی - هرکی باشه پس قدرت اخوند چی میشه؟ من و زنم، شما و زنت ملك تلك اخوندیم. ما تو این مملکت، خود سر نیستیم. زندگی خصوصی وجود نداره. «من» و «تو» وجود نداره. ولی خوب اگه پارتی داشته باشی و پول، می تونی تون (تاوان) بدی.

- مردم با این کار ها موافقت؟

مثل سگ و گربه به چون هم افتاده اند درس خوانده ها و روشن فکر ها هم همین طور. کسی نیست که فکر این ایران بیچاره باشد. اگر به مصدقی یا امیرکبیری یا حتی همین بازرگان تو این کشور پیدا شدند که فکر ایران بودند، قدرت طلب ها چه پیش چه راستش سر شون را زیر آب کردند. حالا همین سعیدی سیرجانی بیچاره را گرفتند کی اعتراض کرد، اگر هم کسی اعتراض کرد همه تنهائی بود. چون ما هممون «منیم» درس خوانده های ما به قول پدرم مثل تازه به دوران رسیده ها هستند، نمی تونند با هم جمع شوند و برا خودشون تشکل داشته باشند... آقا کنار خانه من پایگاه بسیج است. سر بلندگوی پایگاه را کردند توی خونه من. من هر روز صبح بوق سگ توی همین بلندگو اذون می کن، فکر نمی کنن بابا هر کی بخواد میره مسجد، هر کی می خواد کله سحر بیدار بشه خوب بیدار میشه. خوب بابا چون من، زور که نیست، اگر حتی یک نفر هم مخالف این کار باشه باید بهش احترام گذاشت. چه برسه به اینکه خدا را شکر، حالا نصف قدیم هم نماز خون نداریم ولی نه تنها احترام نمی ذارند بلکه من هر وقت فکر می کنم برم و اعتراض بکنم همان موقع از ترس زهره ترک می شم!...

- با خانمی که قرار بود ازدواج کنم (مهین) درباره دانشگاه سر صحبت را باز کردم. او می گفت با معدل ۱۹/۵ نتوانسته به دانشگاه راه پیدا کنه...

چرا؟

- به خاطر اینکه هر سال از میان کسانی که می خواهند وارد دانشگاه شوند حدود یک میلیون و دویست هزار نفری برای ورود به دانشگاه وارد فیلتر کنکور می شوند. از این یک میلیون و چند هزار نفر تنها حدود شصت هزار نفر می توانند وارد دانشگاه های دولتی شوند. مهین می گوید همه در کمال یاس اسم می نویسند و با نا امیدي سر امتحان کنکور حاضر می شوند. تازه از این شصت هزار نفر بیش از هفتاد درصد آن سهمیه خودشان است یا بسیجی ست یا خانواده شهداست، یا جهادی و معلول است و سرانجام که همه جا از «خدمانی ها» پر شد تازه نوبت به این می رسد که آیا تو سزاوار هستی که درس بخوانی یا نه! با کدام معیار؟ با معیار حزب اللهی گری، قهراً تو اگر مخالف باشی و آنها بفهمند به تو اجازه نخواهند داد که تو وارد دانشگاه شوی... مهین ادامه می دهد که دوستی دارد که به خاطر اینکه بهائی بوده به دانشگاه راهش نداده اند.

مرده ای که روی دست مانده است!

آقایی در بازار تهران می گفت بازاریهای تهران و اصولاً ایران از اینکه در به قدرت رسیدن آقای خمینی او را کمک کرده اند پشیمانند. او می گفت: این رژیم هم از نظر اقتصادی و هم از نظر اجتماعی و سیاسی مرده ولی کسی نیست که آنرا دفن کند... او ادامه می داد که: بدبختی در این است که مردم خیلی خون دانه اند، قربانی داده اند، دیگر حاضر نیستند به خاطر دفن این مرده بر زمین مانده قربانی بدهند. ولی این به این معنی نیست که آدمهای ملی ای حتی در همین حکومت... نباشند...

- مقصودتان از این ملی گرا ها کیست؟

- مقصودم شخص به خصوصی نیست ولی به هر حال کسانی هستند که در دفن کردن رژیم از درون خودش مردم را یاری دهند. شما خیال می کنید همین حالا ارتش و سپاه حتی بسیجی ها در چه حالی اند؟

- شما بگوئید...

- اینها هم تشخیص دارند، اینها هم می بینند که نه به خاطر نگهبانی و پاسداری از مو و چادر و حجاب زنها و نه برای ریش و عمامه و عباي آخوند ها، انقلاب کرده اند و جنگیده اند و نه برای مواظبت از صدای موسیقی تفنگ بدست گرفته اند! اینها شروع کرده اند به فهمیدن اینکه برای ایران و آزادی آن جنگیده اند و این فهمیدن مسری ست. واگیر دار است. در ایران این رژیم با همه عمله و اکره اش بیش از دو سه میلیون طرفدار ندارد، می گویند نه، ببینید امروز برای هر تظاهراتی از ۲ تا پنج هزار اتوبوس استفاده می کنند برای اینکه «تظاهراتچی» بیارند تا تظاهراتشان آبرومند برگزار شود. تظاهرات از حالت مردمی، امروز تبدیل شده به حالت دولتی. شما بدانید که امروز مردمی که در تهران تظاهرات می کنند خیلی ها شان شاید بعضی وقتها اکثریتشان همانهایی هستند که در قم تظاهرات کرده اند یا برعکس...

- مگر می شود؟

- بله که می شود! در مرگ آقای گلپایگانی بنده خودم شاهد بودم که تظاهر کنندگان را با بیش از دو هزار اتوبوس از همه جا

آورده بودند. بعد هم همینها را به قم بردند. در مرگ آیت الله اراکی هم عیناً همین طور شد. در تظاهرات سیزده آبان که امسال سه روز زود تر برقرار شد، کف گیر رژیم واقعاً به ته دیگش خورده بود!

چرا؟

چون امسال سیزده آبان (اشغال سفارت آمریکا و تبعید آیت الله خمینی) مصادف بود با روز جمعه و چون رژیم دیگر نمی تواند مردم را برای تظاهرات بسیج کند و باید از بچه مدرسه ها استفاده کند بنا بر احتیاط واجب به قول ما.... (همشهريهای خودش را می گفت) نماز جمعه را چهارشنبه خواندند!!

چرا احتیاط واجب؟

- برای اینکه حتی به پنج شنبه هم نمی شد اطمینان کرد. چون ممکن بود مدارس تق و لقی باشند... پسر من می گفت که روز چهار شنبه کسی که از حزب اللهی ها وارد مدرسه شده و به اتفاق ناظم مدرسه همه را به صف کرده و به تظاهرات برده بودند. با اینحال پسرم به اتفاق رفقای دیگرش از تظاهرات فرار کرده بودند. او می گفت کنترل از دست ناظم و حزب الله بدر رفت و همه فرار کردند. حتی مدارس دیگر هم همین طور بوده... همانطور که همه دیدند غیر بچه مدرسه ایها که به زور به خیابان برده شده بودند بقیه تنها تعدادی از خودشان بودند. از مردم کسی نبود. تازه با همه این تفاسیل باید جنبه نمایشی این گونه مراسم را هم به حساب آورد. مردم تفریح ندارند خیلی از اینها برای دیدن و تفریح می روند. در شهر خود ما شهرداری و فرمانداری و ارشاد با پاترولهاشان به همه بانکها و همه ادارات و مدارس سر زدند تا بتوانند دویست نفری را جمع کنند. ولی با وجود اینکه تظاهر کنندگان را در یک چهار دیواری جمع آوردند و نماینده وزارت ارشاد هم هر چه در چنته داشت بیرون ریخته بود، همان اداره ایها یکی بعد از دیگری از دیوار گریخته بودند. شما این را بدان که مردم دست اینها را خوانده اند... در اینجا لازم می دانم این هشدار را بدهم که مسئله تریاک يك مسئله بسیار جدی است خصوصاً که کم کم قبیح آن به کلی از بین می رود. تمهیداتی را هم که رژیم به خرج می دهد بسیار ناموفق است. چون مسئله تریاک يك مسئله اجتماعی است و تا امر به معروفها و نهی از منکرها ادامه داشته باشند این موضوع حل نخواهد شد. ببینید کسی که خود دستی به افور داشت و در شهرداری تهران کار می کرد چه می گوید... شما چطور می خواهید کسی که خودش تریاکبست با تریاک مبارزه کند؟! این آقایون خودشان همه تریاکبند وقتی مأمورین ریختند توی یکی از شهرداریهای شمال تهران و (اداران) آنها را گرفتند و آزمایش کردند نتیجه این بود که همه از دم تریاکي بوده اند! من به شما عرض کنم که امروز از عمله و حمال تا بازاری و دکتر و مهندس گرفته تا دانشگاهی و آخوند و پیر و جوان و زن و مرد حتی خود بنده همه تریاکي هستیم!

- به نظر شما چرا اینطور است؟

- چرا؟ چون هیچ تفریحی نیست. مملکت ما عزادار است. همه جا گریه و شیون است. ویسکی و کنیاك و عرق تا دلت بخواد هست. شما کارتن، کامیون، نیسان هر چقدر می خوای بگو در خونت پیاده می کن!!

- از کجا میاد؟

- از همون آمریکای شما! از شوروی! همینجا هم همه سازنده اند! الان می خوای من تلفن کنم به کارتون برات بیارن؟! ... نه حرفت را قبول دارم. ولی گفتی ما عزا داریم برای چه عزا داریم؟

- حالا عرض می کنم. ما عزای خودمون را داریم. عزای مملکت خودمون را داریم. این عزاداری اسلامی و این امام حسین کشی و این سیاهبازیهها همش چرت و پرته! مردم در عزای کشورشون و در عزای غمها و درد های خودشون اند. غم از در و دیوار این مملکت می ریزه خوب باید با يك چیزی معالجهش کرد!

- یا چی؟

- با نماز، با روضه خوانی. از این دو تا مردم نا امید شدند، می مونه تریاک و الکل! همشون هم میکشن. می فهمید یعنی چه؟ یعنی فقط امام خمینی نمی کشید. همه ملت هم این رو می دونن ولی اون (امام خمینی) همون یکی بود... درست شد؟ از مجموعه صحبتهایی که با مردم کوچ و بازار داشتم فهمیدم که «همه» برای فرار از واقعیتهای دردناك جامعه به تریاک رو آورده اند. يك جوان سی و پنج ساله می گفت: «هفته ای نیست که فامیلی، دوستی، دور یا نزدیک سگته نکنند. خوب برای فرار از این همه بیچارگی تریاک چیز خوبیه. دولت جمهوری اسلامی هم خوب اینرا می دونه. برای همین هم هست که قیمت تنها چیزی که توی این ده سال بالا نرفته قیمت تریاکه. از ده سال پیش تا حالا همون لولی پنج شش هزار تومن مانده که مانده! البته بستگی به تریاکش داره! ولی قیمتها ثابت مانده. برای دولت هم خوبه چون مردم عوض جیک زند، نق زند می رن «فور» می زنن! خوب اونم

خیالش راحت.

- شما مطمئن هستی که آنها خوششان هم تریاک می کشند؟
- حرف منو باور نمی کنی برو از هر کسی می خوی بپرسی.
من خودم دوست و رفیقی یا حتی فامیلی ندارم که تکشه. بابا چون من به آخوندش گفتم چرا می کشی گفت (واست لا) و تازه تو هیچ جای قرآن که نوشته که تریاک حرام باشه! خود حکومتی ها هم می کشن. خیالت راحت باشه که تریاک بد چیزی نیست!!

رژیم پر تناقض!

از همین «بنیاده» های متعدد و ریز و درشتی که تا بحال درست کرده است تا می تواند به نفع خودش استفاده می کنه و بعد خودش نمی بونه با آنها چه کنه!

با یکی از کسانی که در وزارت ارشاد کار می کند صحبت میکردم. می گفت: خیلی از مسائل روی دست دولت اسلامی مانده و نمی داند با آنها چه بکند. اگر بخواد اترا تکان بدهد، نمی تواند چون خود دولت در «حکم» بودن آنها پیش از این اصرار ورزیده است. او به عنوان مثال گفت بنده خودم با آقای «وزیر» بودم که مطرح شد که مثلا حجاب برای کسانی که اترا باور ندارند واجب نیست و حتی و قرآن هم نیامده است. همه هم قبول داشتند ولی پیش از این بر آن پای فشرده بودند، الان دیگر با آن نمی شود هیچ کاری کرد. او از انواع چیز هایی که روی دست دولت مانده «بنیاد ها» را هم نام برد. او می گفت اینها مانع هر ابتکار عمل و نرمشی در حکومت اسلامی هستند... پاسداران و بسجی ها هم از آن نمونه هایی هستند که نگاهداریشان، هم برای رژیم مفید است و هم درد سر دارد. درست کردن این «شعبان بی مخ» ها علیه مردم، باعث میشود که توقع آنها هم از رژیم هر روز زیاد تر شود. برای نمونه می توان به یکی از این چماقداران اشاره کرد که در کرج خیلی معروف است. او در این شهر با یک پاترول سیاه که بر سقف آن سه بلندگو به جهات مختلف کار گذاشته شده است مردم شهر را امر معروف و نهی از منکر می کند. از کار هایی که خیلی دوست داشته و دارد مزاحمت ایجاد کردن برای خانمهاست تا حجاب را رعایت کنند. یا ایجاد مزاحمت برای مردان و زنانی که با هم راه می روند. آنچنانکه اهالی کرج می گفتند او با پاترولش مثل اجل معلق همه جا حاضر بوده و با بلندگو هایش اصحاب مردم را نوازش می داده است. این آقای محترم آقای بخشی نام دارد. تا کلاس پنجم ابتدائی درس خوانده (این را دوستانش می گویند) از نوچه های پرشور (پرشور را هم دوستانش می گویند) آیت الله هادی غفاری است. این آقا یک روز به صرافت می افتد که از حکومت اسلامی تقاضای درجه کند تا هم وجهه بیشتری پیدا کند و هم «چماقش»، پاترولش و امر به معروف و نهی از منکرش صد در صد قانونی شود. به او یک درجه ناقابل سرهنگی می دهند. او هم قهر می کند و نمی گیرد. او می گوید: «مگر من از یک مداح کمترم که شما به او درجه سرتیپی داده اید! مگر من نبودم که ریشه بی حجابی را می دوری کرج گندم؟! راست هم گفته چرا که حکومت اسلامی برای قدردانی از زحمات آننگران مداح اهل بیت که گفته می شود تا ششم ابتدائی سواد دارد درجه سرتیپی داده است!

آیا به يك جلاذ دیگر احتیاج

داریم؟!

يك روز روزنامه جمهوری اسلامی را در دست داشتم در یکی از صفحات آن (صفحه حوادث) به صورت تیتزر نوشته شده بود: «دو مرد آدم ربا و يك زانیه در ساری سنگسار شدند» در متن آمده بود: به موجب حکم صادره از سوی شعبه دهم دادگاه کیفری ساری... خان «محرّم فلاح»... به اتهام زنای محصنه و شرکت در قتل عمدی فرزندش فاطمه داداشی هشت ساله... به قصاص نفس (اعدام) محکوم گردید که با گذشت اولیاء دم قصاص، ساقط و در خصوص زنای محصنه حکم رجم (سنگسار) به اجرا درآمد... همچنین (به حکم همین دادگاه) قهرمان دهقان ۲۰ ساله و اکبر شیرزادی ۴۴ ساله به اتهام آدم ربائی و زنا سنگسار شدند. خاطرنشان می سازد که قهرمان دهقان به اتهام شرب خمر به تحمل ۸۰ ضربه تازیانه «حد» محکوم شد که حکم صادره قبل از سنگسار به اجرا درآمد. با خواندن اینها ماتم گرفته بودم که ما در کجای زمان ایستاده ایم؟ ما در کجای تاریخیم؟ ما در چه سرزمینی هستیم؟ چه بر سر مان آمده این چه حادثه ای در تاریخ ماست؟ در يك میهمانی بودم کسی از من پرسید چه شده؟ بغض گلویم را می فشرد. روزنامه جمهوری اسلامی را به او دادم، روزنامه ای که با لحنی مغرورانه و به عنوان يك شاهکار این سنگسار ها را به رخ ما می کشید. آن دوست اترا

خواتد و با تلخی گفت:

اینا کارشون اینه! «نادر» برای من تعریف می کرد که توی آستانه اشرفیه دو مورد بوده، یکی، يك زن و يك مرد و دومی سه تا زن را سنگسار کرده بودند. چیز عجیبی که خودش شاهد بوده، اینه که توی قاضیان شهرستان رشت توی محله تازه آباد عده ای به طرف قبرستان می رفتند. نادر پرسیده بود برای چی شما می رین به قبرستان، مگر کسی مرده، جواب داده بودند که برای سنگسار می رویم. «نادر» می گفت من دل تو دلم نبود ولی با اینحال رفتن زن بیچاره را کردن تا سینه توی خاک، بعد هم دور تا دورش ایستادند و بعد به ملائی آمد چند کلمه حرف زد و بعد بیچاره زنه را سنگسار کردند. «نادر» می گفت سنگسار که تمام شد کم کم همه رفتند و امبولانس سپاه آمد که زنه را ببرد ولی به هو به سنگ تکان خورد. «نادر» گفت يك پاسدار که من حالا اسمش یادم رفته چند تا سنگ رو کنار زد. سر زنه بیچاره له و لاورده شده بود ولی هنوز نمرده بود. «نادر» ادامه داد آن پاسدار با پا هاش رفت روی سر زنه و شرق گردن او را شکست» از او پرسیدم وضع رژیم به نظر شما چگونه؟ او گفت: «کسی نیست وگر نه فاتحه رژیم خونده ست.»

دوست دیگری گفت:

این طور نیست که همشون خراب باشن آدمای خوب هم توی اینها هست. تا حالا به کار هائی هم کرده اند. اما اینها دیگر مردمی نیستند... یعنی خیلی وقته که دیگه مردمی نیستند. کز تظاهراتی که زمان بازرگان می شد، کونماز جمعه های طالقانی... گفتیم: دوستی از آمریکا به ایران آمده و برگشته بود. او می گفت که هنوز هم پنجاه در صد مردم با اینها هستند. - به خدا اگه پنج در صد هم باشه، خوبه! حتماً او خواسته بگه پنجاه در صد مردم هنوز مسلمان هستند. این درست است. امروز اگر کسی پیدا بشه مثل رضا شاه یا همین خمینی (!) خایه دار می بینی که مردم چطور دورش جمع می شوند. واقعیتش اینست که مردم می دونن بگن مرگ بر کی، ولی نمی دونن بگن زنده باد کی. این رژیم خایه همه رو کشیده. ولی خوب این بی خایه گی هم خیلی طول نمی کشد.

- اگر آقای خمینی خوب است که خوب. حالا هم هست...

- مقصودم اخوند بودنش که نیست! مقصودم این است که مثل خمینی جلاذ باشه!

- اگه دنبال جلاذ باشیم که این طور که شما ها می گوئید و روزنامه ها هم می نویسند هم سنگسار هست، هم اعدام هست، هم دار زدن و هم زندان. بنا براین شاید بهتر است که ما دنبال يك سیستم دموکراسی باشیم...

دوست دیگری گفت: «برای اینکه دموکراسی درست بشود باید اخوند نباشد یا لا اقل به این صورتی که هست نباشد. یعنی باید دین و حکومت و سیاست از هم جدا باشند.

- خوب به نظر شما با بالاخره چی می شه؟ یکی گفت: «اینا رفتنی هستند حرفی هم توش نیست. فقط ممکن است رفتنشون فردا بشه ممکن است دو سال دیگه، این از نظر من.»

دیگری گفت: «باید يك گروه پیدا بشه که دموکراسی را قبول داشته باشه ولی خوب اولش زور می خواد.»

- شما که با دموکراسی موافق نبودید؟
- چرا موافقم ولی اولش باید با زور باشه

- پس دموکراسی بدرد چه میخورد وقتی باید زور باشه؟

- چرا، دموکراسی را قبول دارم، باید همه مفز های ایرانی به ایران برگردند و گر نه حکومت رضا شاهی که «او» گفت بدرد نمی خورد. چون دوباره همون آش و همون کاسه ست. اصولاً رژیمی خوب است که هر وقت مردم از او راضی نبودند و گفتند برو، خودت برو، نه اینکه دوباره مردم مجبور باشند اترا سرنگون کنند. این که نمی شه! من دیر یا زودش را نمی دانم ولی برو و برگرد نداره که اینها می رند و بالاخره يك روز هم ما هم دموکراسی دار می شیم

به آنها گفتیم: مجاهدین چطور؟

یکی گفت: آنها دست کم برای مردم ایران مُردن. حالا خوب

عربا به اینها دل بستند.

دوست عزیز نامه ام طولانی شد. ولی آنچه را نوشتم تنها واقعیت هائی بود که نمونه وار و بر اساس مشاهدات عینی از جامعه ایران، روی کاغذ آورده ام. این همان جامعه ای است که زمامداران پیش و پس از انقلابش، لیاقت داده های زمان خود را نداشتند و در نتیجه ما که امروز می بایست صاحب کشوری باشیم که در جهان آبروش دارد و نوید فردا های درخشانی را برای ما و نسل آینده بدهد. متأسفانه در موقعیت حساس و خطیری قرار داریم و کشور مان در آستانه انحطاط قرار گرفته است.

این تأسف آور و دردناک است که ما امروز باید بنشینیم و تعداد سنگسار ها - اعدام ها، شلاق ها، زندانی ها، تریاکی ها، بی کار ها و بد نامی های دیگر مملکتمان را شماره کنیم.

پایان

فاصله ها را کوتاه کنیم

فرخنده

پوشی و تخفیف حقایق نامطلوب، طرح ناقص و شکسته انتقادها و جبهه گیری بجای پاسخ مستدل بداتها و انتشار یکجانبه نظران بدون آنکه امکان برابر در استفاده از ابزار های مشابه برای اندیشه مخالف فراهم آمده باشد، اینها همه موجب میشوند، اقدام این افراد از آن خصیصه مثبت بدور افتد. علاوه بر این ظاهراً رنجیدگی و آزردهگی خاطر از انتقادها و احتمالاً برخورد های ناشایست (که مسلماً عمومیت نداشته، اما در هر صورت، به هر میزان و از سوی هر کس محکوم است) بقدری عمیق بوده که جنبش زنان خارج از کشور را تا حد زیادی مورد بی لطفی و کم محبتی قرار داده و اتهاماتی نیز بدان وارد نموده اند. از جمله به «بی اطلاعی»، «نداشتن تصویر واقعی» از وضع زنان داخل کشور، «تحت تاثیر درشت نمائی های رسانه های مخالفین بودن»، برخورد از موضع گیری سیاسی «از نوعی که رایج و متداول و مرسوم است» و... که ضروری است برای حفظ عدالت و انصاف هم که شده توضیحاتی در خصوص آنها داده شود.

متأسفانه گویا این بتدریج به سنتی ایستا بدل میشود که روشنفکران داخل کشور «درك واقعیت» را در انحصار خود دانسته و برخی حتی نشان داده اند یارا و تاب انتقاد خارج کشوریها را نثار کرده حتی اگر علیه هدف مشترکی باشند، و در این رابطه برای خود «حق» بیشتری قائل بوده و از همه بد تر سعی می کنند بهر شکلی شده چه با جبهه گیری و یا حتی بعضاً با توجیه و سرپوش بر اعمال رژیم صف خود را جدا از خارج کشوریها نشان دهند. غافل از اینکه اولاً برخورد به نا راستی و مبارزه قاطع علیه آن قبل از اینکه حق باشد و در انحصار کسی درآید، وظیفه ای است بر عهده هر انسان آگاه. ثانیاً با توجه به امکانات گسترده انتقال اخبار، ایجاد ارتباطهای وسیع با منابع داخلی و با بخشها و واحد های مختلف جامعه ای و کسب اطلاع از حوادث جاری آن، در دنیای امروز، متمدن نمودن نیرو ها به بی اطلاعی، بی خبری و... آنهم بصرف بعد مکانی اگر انگیزه ای خاص نداشته باشد، در کمترین حالت نشان دهنده وجود این ضعف نزد خود اتهام زننده است.

در رد این ایراد بناحق که زنان خارج «تصویر واقعی» از وضعیت اجتماعی، حقوقی، سیاسی و خانوادگی زنان داخل کشور ندارند، شاید تنها کافی باشد به اخبار، گزارشات و بحثهای مندرج در نشریات رنگارنگ وابسته و غیروابسته زنان که در ایران منتشر میشوند و از جمله به نشریه «زنان» که ظاهراً با تأیید ضمنی، خود را اپوزیسیون در پوزیسیون و در خط جمهوری اسلامی میدانند و علیرغم این در میان زنان خارج از کشور خوانندگان زیادی دارد، رجوع کنیم. بسیاری از گزارشات تهیه شده در واحد های مختلف جامعه، خانواده، محیط شغلی و از آن جمله گزارشات و مصاحبه های تهیه شده در راهرو های دانشگاههای مدنی خاص مبنی بر مشکلات عظیمی که زنان بدان گرفتارند، انعکاس فشار روابط ظالمانه حامی مردان، نابرابریهای ژرف قانونی در مشاوره های حقوقی و سرگذشت لاعلاجی و ستمدیدگی زنانی که از درماندگی به این گونه نشریات یا ارگانهای رنگارنگ بدون قدرت و اختیار پناهیده اند تکان دهنده هستند.

صد ها گزارش تحقیقی و پژوهشی مندرج در نشریه نامبرده یا هفته نامه «زن روز» که گاهی نگارندگان شهامت اخلاقی قابل مقایسه با گذشته را نیز می یابند، گویای روند رو به عقب و پس رفت وضعیت اجتماعی زنان می باشد.

در مورد منابع اطلاعاتی و خبری زنان خارج از کشور (اگر از ارتباطات مستقیم متقابل که اصلاً کم و بی اهمیت نیست، بگذریم) در بسیاری مواقع همین گزارشات، اخبار و بحثها و تفحصهای مندرج در این نشریات و رسانه های مکانی بوده که مورد استناد و خبرگیری رسانه های منتشر در خارج یا بقول آنان «رسانه های مخالفین» قرار می گیرند.

در دو تابستان ۷۱ و ۷۲ «بنیاد پژوهشهای زنان ایران» چهارمین و پنجمین سمینار خود را برگزار کرد که طی آن موضوعات «زن و خانواده در ایران و مهاجرت» و «زن و سیاست» توسط تعدادی از روشنفکران، متخصصین، فعالین جنبش زنان ایران مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در کنار زنان ایرانی ساکن نقاط مختلف جهان میهمانانی نیز از ایران بمنظور انجام سخنرانی به این سمینار ها دعوت شده بودند. با پذیرش دعوت و حضور فعال در این مجموعه برنامه ها برای این میهمانان از یکسو امکان تماس مستقیم با بخشی از جنبش مدافع حقوق زنان ایران در خارج کشور و آشنائی نزدیک با سطح خواستها و پتانسیل آن در سازمان دادن مبارزه ای مشترک حول حقوق اساسی زنان جامعه مان فراهم آمد.

از سوی دیگر با توجه به فعالیت و ارتباط این افراد در داخل و با توجه به آگاهی آنها نسبت به حساسیت و علاقمندی زنان داخل کشور در ایجاد رابطه با خارج و نیاز به کسب آگاهی نزدیک و معتبر از امکانات مادی و معنوی که بتواند در خدمت مبارزه و تلاش مشترک این دو بخش از یک جنبش واحد قرار گیرد، این دوستان را بر آن داشت در پاسخ به این نیاز نظرات و جمعبندهای خود را پس از بازگشت به میهن به صور گوناگون و از جمله از طریق نشریه «زنان» در اختیار جامعه زنان داخل کشور قرار دهند.

در انتقال اخبار و گزارشها هر چند این اندیشمندان کم و بیش نتایج و تأثیرات مثبت برگزاری چنین سمینار ها و تماسهای را مورد تأیید قرار داده اند، اما باید انمان داشت، کله مدنی و دل آزردهگی آنان از نحوه برخورد برخی از خانهای حاضر در جلسه و انتقاد های گرفته شده، پوشیده نیست و متأسفانه این رنجیدگی به شدتی است که بر نظرات و برداشتهای آنان از نتایج مثبت این تلاشها سایه افکنده است.

بدون اینکه در اینجا قصد دفاع، توجیه یا حتی کمرنگ جلوه دادن برخورد های تندگی که احتمالاً از سوی تعدادی خانم کم تحمل و بی صبر سرزده و یا قصد پوشاندن معایب و انتقادات وارد به جنبش زنان خارج از کشور و یا بالعکس نحوه بیان و انتقال احساس و نظر زنان داخل نسبت به خارج کشوریها، در رفع سوء تفاهات و عدم اعتماد ها از اهمیت ویژه ای برخوردار است و میتواند در خدمت کوتاه نمودن فاصله ها قرار گرفته و ایجاد ارتباط میان این دو بخش را که بنا به شرایط تحمیلی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روزانه از هم دور افتاده و در وضعیت اجتماعی - مکانی ناهمگون تکوین می یابند، تسهیل نمایند، لذا ضروری است، سخنان، نظرات و برخورد های شخصیتها و افرادی که به چنین حرکتها و مجامعی فراخوانده و در انجام وظایف فوق سهمی بر عهده شان قرار میگیرد، با حساسیت و دقت بیشتری مورد بررسی، ارزیابی و در معرض قضاوت قرار گیرند. در همین راستا از سرآمدان، رهبران و صاحب نظران این جنبش از هر دو سو انتظار میرود با هشیاری تمام و با پرهیز از برخورد های سطحی ناشی از احساس رقابت، دلخوری و رنجیدگی از شنیدن انتقاد و جایگزین کردن آن با روحیه بازنگری و آمادگی دائم در اصلاح نظرات و برداشتها، سعی در انطباق آنها با واقعیت ها و همچنین قدرت در درك و تکلیک هسته اصلی انتقاد ها از پوسته زهرآگین برخورد های انحصار طلبانه همراه با تعصب، به ملزومات این امر مهم برخورد نموده و با بلند نظری و آینده نگری بیشتر به وظایف خود یعنی تلاش هر چه بیشتر در نزدیکی، همبستگی و استحکام جنبش زنان بنگرند.

با کمال تأسف باید اقرار نمود، گفتار و نوشته های این دوستان بدلیل گوناگون کمتر قادر بوده اند به اهداف فوق یاری رسانند. وجود تضاد میان نظرات و اخبار و گزارشات رسیده از ایران در مورد آنچه در میهن علیه زنان جاریست، تلاش در پرده

خیلی بعید است، میهمانان شرکت کننده از ایران در سمینار های «بنیاد پژوهشهای زنان ایران» این نشریات را مطالعه نکرده باشند، بلکه بر عکس تعدادی از آنان از همکاران نسبتاً دائمی و منظم این «رسانه ها» بوده و آثار و نتایج تحقیقاتشان بطور مرتب در آنها و بویژه در «زنان» درج میگردند. حال با توجه به این، نسبت «بی اطلاعی» یا «نداشتن تصویر واقعی» به زنان خارج کشور تنها میتواند پایه بر دو علت داشته باشد: یا این دوستان با آنچه این نشریات از وضع اجتماعی زنان درج می کنند، توافق نداشته و تلویحاً آنها را به بی پایگی و بدور از واقعیت سخن گفتن متهم می کنند و یا اینکه انتقاد و مبارزه با سیستم غلط اجتماعی - سیاسی و نارسانیهایی حقوقی و مطالب جاری در حق زنان ایرانی را در انحصار خود میدانند و حضور دیگرانندیشانی که همدوش آنان در این راه مبارزه و تلاش می کنند را نمی توانند تحمل کنند.

آیا بحثهای دائمی و لاینقطع حکومتیان در مورد نوع پوشش زنان و مقررات، ممنوعیتها و تهدید به زندان، شلاق و جریمه بدلیل عدم رعایت «حجاب»، یورشها و اقدامات غیر انسانی مأمورین اجرائی جهت کنترل و نظارت رعایت «حجاب» توسط زنان و دختران جوان بویژه در شهر های بزرگ دلیل بر تحمیلی بودن آن و اعمال فشاری مازاد بر زنان نسبت به آنچه در سایر عرصه ها موجود است، نمیباشد؟ آیا لغو قانون حمایت خانواده، وجود قوانین یکطرفه طلاق و ازدواج، ارت، خضانت و... ظلم و اجحافی بر زنان هست یا خیر؟ سلب حق قضاوت و وزارت، محدودیتهای تحصیلی و شغلی زنان در برخی رشته ها و مشاغل اجتماعی بویژه در سطوح تصمیم گیری و مدیریت جامعه، ممنوعیت ادامه تحصیل زنان و دختران در خارج از کشور واقعیت های امروز جامعه ایران هستند یا نه؟ آیا وجود چنین موانع عظیم قانونی با توجه به شرایط سنتی و فرهنگی متأسفانه «مساعده» جامعه ما سدی در برابر رشد و بهبود موقعیت اجتماعی زنان نبوده و نتایج اسفباری برای آنان در آینده و اصولاً در سرنوشت نسل آینده ببار نخواهد آورد؟ آیا مسئولین اصلی و مقامات تصمیم گیرنده در مورد این مقررات و روابط، همین حاکمان امروز ایران هستند یا نه؟ اگر اینها واقعیت دارند، پس تکرار و تاکید نکاتی نظیر سخنان ذیل آنهم توسط زنان روشنفکر و حساس و علاقمند به سرنوشت هموطنان خود، چه معنا و مفهومی میتواند داشته باشد، بجز القاء شناخت ناصحیح و غیرمنصفانه از جنبش خارج کشور و توجیه و سرپوش برواقعیت های دردناک اجتماعی؟

کلی امامی در مصاحبه اش با «زنان» می گوید: «تصویر آنها از ما تصویری واقعی نیست و بیشتر به کاریکاتور می ماند که مایلند مانند تصویر اصلی بپذیرند.» «من امیدوارم که این سمینار و سمینار های مشابه به رفع این سوء تفاهمها کمک کنند. یعنی آنها بفهمند آنچه درباره زنان ایرانی فکر می کنند واقعیت ندارد، یعنی آن دیدگاه يك سويه ای که در نظر گرفته اند واقعی نیست ما در هر حال در چارچوبی قرار گرفته ایم که شرایط خاص خود را دارد ولی در عین حال ما زندگی خودمان را داریم. من برایشان توضیح دادم که قبل از انقلاب کار می کرده ام، الآن هم کار می کنم. نوع کار فرق کرده ولی همچنان کار می کنم.»

آنچه زنان خارج کشور را در این بحثها از خود بدر میکنند، سعی برخی از روشنفکران زن ما (بهر دلیل، معذوریت های زندگی در میهن، خطرات احتمالی بعد از بازگشت، دلبستگی به مواضع سیاسی در قبال جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و...) در بی آزار و عادی جلوه دادن آنچه در ایران علیه زنان جاری است و القاء این فکر که گویا زنان ایران این «چارچوبها» را داوطلبانه پذیرفته یا حد اقل بدان خو گرفته اند و تازه تشکر گذارند که از برخی حقوق برخوردارند! دقیقاً این آن تصویر غیرمنصفانه ای است که این افراد از زنان ایرانی ارائه میدهند و کارشان مصداق صحبت دوستی است که در اوج اعدامها و قتل عام نیرو های سیاسی می گفت: خدای را سپاس از اینکه زنده ایم و هنوز نفس می کشیم، چه در رژیم جمهوری اسلامی مسئولین قادرند، هر آن عزم کنند این نعمت را نیز از ما بستانند.

تصویری که زن ایرانی در بعد از انقلاب از خود نشان داده، بویژه در تقابل با تلاشهای رژیم برای اسلامی کردن امور آنان و در مقاومت برای حفظ دستاوردهای گذشته که در هیچ عرصه ای از یورش رژیم در امان نمانده است، تصویری نیست که از چشم بسته ترین ذهنها ناپیدا بماند. تصویری که مسلماً موجب افتخار و سربلندی همه ملت ایران و از جمله زنان ایرانی مقیم خارج کشور است و به مبارزاتشان گرما، امیدواری و تداوم می بخشد.

در اینجا ضروری است حساب تصویری را که زنان از خود در این چند ساله ارائه داده اند با آن تصویر تحمیلی زمامداران رژیم جمهوری اسلامی به جامعه و جهان، جدا نمود و به این نکته توجه داشت که اقدامات سیاه رژیم و تصمیمات تحمیلی آن بر جامعه زنان، نمودار تصویر آنان نبوده و موجب به زیر سوال رفتن

شخصیت یا حقارت هیچ انسانی از جمله زنان نبوده و تنها موجب تحقیر صاحب اندیشه و عمل است. زنان ایرانی هیچ دلیلی ندارند خود را نسبت به آنچه حکومت علیه آنها می اندیشد و روا می دارد که کوس رسوائی آنهم در چهار سوی عالم زده شده است، خجل و مسؤل دانسته و برای جلوگیری از تفکر تحقیر آمیز نادانان نسبت به خود از بیان واقعیت برهیز نمایند.

اگر تا کنون دستگاههای رسمی و غیر رسمی حکومتی مانند مجلس، قوه قضائیه، شورای نگهبان، حوزه ها و مراکز روحانیون بست و دلپازانه در لغو حقوق زنان عمل کرده و در برپا نمودن محدودیتها و ممنوعیت های اسلامی که نوك حمله آن نیز بیشتر متوجه زنان است، ذره ای کوتاه نیامده اند و بر عکس در باز پس دادن حتی گوشه ای از دستاوردهای گذشته از خود نهایت حساسیت و تنگ نظری نشان داده اند، چگونه میتوان چنین ادعائی نمود که:

زنان ایران بیش از سایر زنان توانسته اند مدیران سیاسی کشور خویش و همچنین مخالفان آنها را متوجه و متقاعد کنند که زنان نیروی تعیین کننده در رویداد های سیاسی هستند و نمیتوان آنها را نادیده گرفت. «مهرانگیزکار - زنان شماره ۲۰» البته در اینکه زنان ایران بعد از انقلاب در مبارزه برای کسب حقوق سلب شده شان از خود شهامت و پایداری و هشیاری خارق العاده ای نشان داده اند و در اثر همین تداوم مبارزه آگاهی عمومی نسبت به منافع و حقوق انسانی و اجتماعیشان روز بروز در حال گسترش و تعمیق است شکی نیست، اما در اینکه «مدیران سیاسی» کشور که امروز کسانی جز حاکمان جمهوری اسلامی این عرصه را اشغال نکرده اند، نسبت به اهمیت نقش زنان متقاعد شده باشند، باید با توجه به سیاستهای عملی و نتایج عینی آنها شك کرد.

هنوز نشان میدهد متأسفانه در میان بعضی از روشنفکران ما ارزش حوای نسبه بیشتر از سیلی نقد است. آنها چنان شیفته «بحثهای بدون حکومتی» که «زن در محور آنها قرار دارند» شده اند و «حضور زنان در سحنه های مختلف» مثلاً رفتن بیرون از خانه بدون اجازه شوهر و شرکت در تظاهرات و نماز جمعه یا پختن آش نذری و یا احتمالاً در سطوح بالا تر شرکت در سمینار ها، سخنرانیا و مجالس بین المللی آنهم برای تبلیغ چهره «زن اسلامی»، داشتن چند پست مشورتی (آنهم برای گروه میینی از زنان) در حکومت یا دستگاههای قضائی، برایشان چنان «نقطه عطف تاریخی» است که فراموش می کنند قبل از انقلاب اسلامی و حاکم شدن جمهوری اسلامی، حد اقل برای دستیابی زنان به پستهای قضائی، وزارت و وکالت، اندوختن علم و دانش تا مدارج بالا دست قانون و حکومت برخلاف امروز پشت زنان بود نه در مقابل رویشان!

بدیهی است نرم و خفیف جلوه دادن مسائل و مشکلات عمومی و اجتماعی زنان و از همه بد تر عادی جلوه دادن و پذیرش «چارچوبهای موجود با این استدلال که زنان بعد از انقلاب اسلامی» که به زندگی سیاسی آنها بعد عقیدتی و دینی داده است و دیگر نمی توانند فارغ از بینشهای دینی موقعیت خود را اعتلاء و شرایط زیست خود را تغییر دهند.» نه تنها بر خلاف میل و اراده دوستان با دیوار مخالفت و اعتراض زنائی که در عمل و تجربه شخصی طعم آزادی، استقلال و حمایت قانون را بدون اجبار در پذیرش چارچوبهای عقیدتی - سیاسی خاصی چشیده اند، برخورد نماید، بلکه همچنین موجب سلب اعتماد نیرو هائی میشود که هر لحظه و هر روز از زندگیشان شاهد محرومیتها، محدودیتها و ممنوعیتهای اسلامی و بی عدالتیهای حقوقی تحت پوشش و قدرت حکومت اسلامی بوده و هر روز بیشتر از روز پیش به این نتیجه میرسند که هیچ چیز مانند حقوق و آزادی زنان در تضاد با قوانین اسلامی یعنی همان چارچوب و بینشهای دینی قرار نمی گیرد! حتی اگر بهر دلیلی غلط یا درست چندان احساس یگانگی و نزدیکی با زنان ایرانی خارج از کشور نداشته باشند.

آیا پافشاری در ترویج چنین نظرات و اعتقاداتی به معنای قربانی نمودن مجدد واقعیتها و در نتیجه حقوق زنان در راه میانی ایدئولوژیکی خود و منافع محدود سیاسی بسته به شرایط زمان و مکان و موجب گشایش جبهه های کاذب جدید میان صفوف زنان نخواهد شد؟ و آیا این امر باعث لطمه به اعتبار و ارزش همین دستاوردهای اندک نظیر برگزاری سمینار ها، نشستها، تماسها و تلاشهای مشترک میان نمایندگان دو بخش جنبش زنان که با هزاران مرارت و سختی بدست آمده و میتواند به کوتاه شدن فاصله ها انجامیده و در آینده و سرنوشت زنان نقش ارزنده ای بعهده گیرند، نخواهد شد!

سحابی، مهندس هاشم صباغیان، احمد صدر حاج سید جوادی، دکتر ابراهیم یزدی و ابوالفضل بازرگان اشاره کرد.

داریوش فروهر: جمهوری اسلامی، با به گلوله بستن ایرانیان، مشروعیت خود را هدف قرار داده است!

در گزارشی که بتاريخ ۷ مرداد از سوی حزب ملت ایران منتشر شده است، متن سخنان داریوش فروهر در دیدار با سرتیپ عزیز الله امیر رحیمی، انعکاس یافته است. نامبرده در این دیدار ضمن اشاره به «اختلاف سلیقه های تاکتیکی» میان سرمداران جمهوری اسلامی، آنان را در سیاست «استراتژیک» یک تازی و انحصار طلبی همواز دانسته و به «روش ناچوانمودانه و دشنام دهی و لجن پراکنی های رسوا شده» و نیز «توسل به زور علیه خیزش حق طلبانه مردم اسلام شهر» متهم میسازد.

فروهر در این گزارش به «سیاست خارجی خام و دور از واقع بینی» جمهوری اسلامی اشاره کرده و انزوای ملت ایران را در صحنه بین المللی ناشی از همین سیاست ارزیابی میکند. وی با اشاره به «ویژگیهای امپریالیستی» ایالات متحده آمریکا در تحریم اقتصادی ایران، تاکید میکند که هیچ قدرت بیگانه ای نمی تواند به یک نظام سیاسی، اگر مردم سالارانه باشد، ضربه بزند. فروهر که نظام جمهوری اسلامی را «نظامی بکلی بریده از مردم و ناآشنا با خواستهای ملی ایرانیان» معرفی میکند، معتقد است که این رژیم با ایجاد «دشمنی های تاکتیکی برون مرزی و آرازه گری در این راستا» می خواهد بر عمر خود بیافزاید و «گاه هم با چرخشی یک صد و هشتاد درجه ای به درپوزگی رود». وی می پرسد اگر سرمداران جمهوری اسلامی بر مردمی بودن خود باور دارند «چرا به برگزاری یک گزینش همگانی در فضای سیاسی باز» تن نمی دهند تا خواست اکثریت ملت روشن شود؟ و «چرا دگراندیشان این فرصت را ندارند تا فارغ از سرکوبگری های گماشتگان امنیتی و انتظامی در کشور به فعالیت سیاسی بپردازند؟»

داریوش فروهر در این گزارش اعلام میکند که حزبش، در صف نخست «نهضت سلطه ستیزانه ایرانیان» ایستاده و معتقد است که می توان ضمن «نه» گفتن به «خواسته های آزمندانه استعمارگران، جمهوری اسلامی را هم از اریکه یک تازی به زیر کشید».

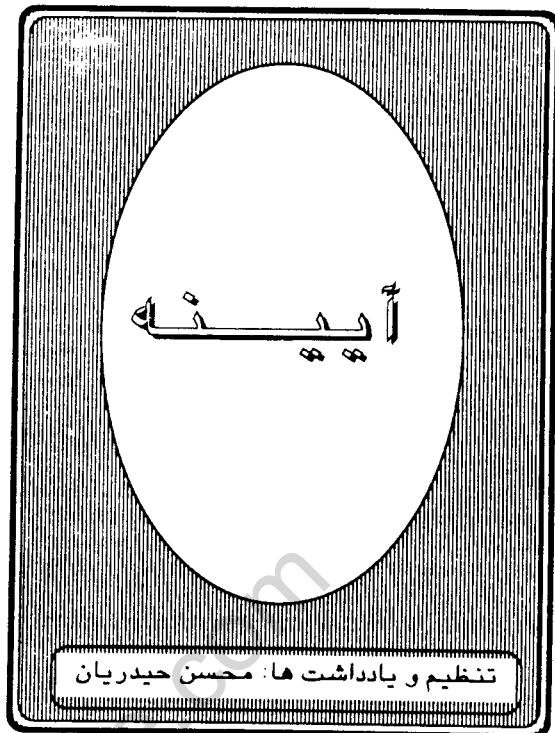
نامبرده آنگاه ضمن اشاره به کسانی که «گوشه چشمی به دیکتاتوری نشان می دهند» هشدار میدهد که اینکار به همبستگی ملی آسیب خواهد رسانید.

فروهر با «استقبال از بیانیتهای امضا داری که در راستای طلب کردن انتخابات آزاد» منتشر شده اند، در عین حال هشدار داده است که «بدون شکل سازمانی دادن به جنبش خواستار مردم سالاری، نمی توان ره به جایی برد». او همچنین اظهار نگرانی میکند که چنین کاری «چه بسا بر آوردن نیاز جمهوری اسلامی به نمایش حضور دگر اندیشان در درون کشور، کشیده شود».

داریوش فروهر در پایان با یادآوری اینکه حکومت با «نشان دادن گلوله بر سینه ایرانیان» به خشم آمده، «مشروعیت» خود را هدف قرار داده است، چنین نتیجه میگیرد که دیگر، «خواستن چند امتیاز» یا کلاه بردن از تمد جمهوری اسلامی، و یا «به چند کرسی نمایندگی مجلس شورای اسلامی دست یافتن» مشکل مردم را حل نمی کند و باید راه حلی یافت که به «کنار رفتن سرمداران جمهوری اسلامی از قدرت و سپردن کار زمامداری کشور به برگزیدگان راستین ملت» بیانجامد.

واکنش های گوناگون دربارہ تحریم امریکا علیه جمهوری اسلامی

در پی اعلام تحریم اقتصادی ایران توسط امریکا که علت آن پشتیبانی جمهوری اسلامی از تروریسم جهانی، کوششهای آن در روند تخریب صلح خاورمیانه و تلاشهای آن برای بدست آوردن جنگ افزار های کشتار جمعی و هسته ای قید گردید، کشور ها و نیرو های مختلف اپوزیسیون واکنش های متفاوتی نشان دادند، در جامعه جهانی علاوه بر اسرائیل که بطور کامل از این تصمیم امریکا بطور قاطع حمایت کرد، صدر اعظم اتریش و رئیس جمهور ازبکستان نیز از این تصمیم حمایت کردند. علاوه بر آن ۱۸۰ تن از نمایندگان پارلمان سوئد نیز با امضاء قطعنامه ای در آن از نقض حقوق بشر در ایران و شکنجه زندانیان سیاسی و نبود آزادیهای دموکراتیک بشدت انتقاد شده خواهان تحریم جمهوری اسلامی توسط دولت سوئد شدند. از سوی دیگر سخنگوی امور خارجی اتحادیه اروپا اعلام کرد که سیاست اتحادیه اروپا از نظر اهداف کلی تفاوتی با سیاست امریکا ندارد، اما دربارہ چگونگی دستیابی به این اهداف میان این اتحادیه و امریکا اتفاق نظر وجود ندارد و سیاست این اتحادیه بر مبنای دیالوگ انتقادی با جمهوری



مطالبه انتخابات آزاد

با انتشار یک بیانیه سرگشاده خطاب به مردم ایران، ۸۶ تن از شخصیت های سیاسی داخل کشور، ضمن بر شمردن ویژه گی های بحران همه جانبه اقتصادی و سیاسی و هشدار نسبت به یک «فاجعه ملی» در آینده ای نزدیک، خواستار برگزاری انتخابات آزاد مجلس شده اند.

امضاء کنندگان بیانیه یادآور شده اند که: «امروز میهن ما بحرانی ترین دوران حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی خود را می گذراند و «دستگاه حکومت برای حفظ خود، با فروش مسکوکات طلا و ارز بدست آمده از فروش نفت، به هر قیمت که بخواهد گرانی سرسام آور را بر کرده مردم این سرزمین تحمیل» می کند و «چنان مردم در برابر گرانی افسار گسیخته ای که از مرز ماه و هفته و روز گذشته و ساعت به ساعت در حال افزون گشتن است به لب رسیده است».

بیانیه آنگاه با اشاره به «سقوط قدرت تولید»، «بیکاری و فقر سیاه»، «فساد گسترده مالی و اداری در دستگاههای دولتی»، «فقدان یک مبنی بر مصالح منافع ملی در سیاست خارجی» و سرانجام «حاکمیتی که اصل حاکمیت ملت را باور ندارد»، از «قاطبه ملت» استمداد کرده است که برای «رقم زدن سرنویشت کشور» پی پیش بگذارند. بیانیه تصریح میکند که «باید هر چه سریعتر موجبات بهره مند گشتن کشور، از یک مجلس توانا و نقش آفرین فراهم گردد» و بهمین دلیل خواستار آنست که «موجبات انجام انتخاباتی آزاد و بر کنار از دخالت عوامل قدرت فراهم گردد». امضاء کنندگان بیانیه، همچنین خواستار آن شده اند که «در کوتاهترین فرصت ممکن آزادی فعالیت های سیاسی و اجتماعی و فرهنگی» برای گروهها و کسانی که «ملتزم به قانون بوده و به اصل حاکمیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی کشور، یکپارچگی و وحدت ملی معتقدند فراهم آید». بیانیه در تحقق انتخابات آزاد، خواستار آن شده است که «روش» های بکار گرفته شده برای کنار گذاشتن کاندیدا های غیر موافق با حاکمیت، کنار گذاشته شود و «قوانینی که مجوز و یا بهانه این گونه محدودیت ها گشته است لغو گردد». امضاء کنندگان بیانیه در پایان از مردم خواسته اند که بی تفاوتی و گوشه گیری را کنار گذارند و برای نجات کشور از سقوط در ورطه هولناک اقدام کنند. اعتقاد نویسندگان بیانیه این است که «تهر و اعراض از حقوقی که قانون اساسی... مقرر داشته، کفران نعمت و راضی شدن به سقوط کشور است». از ۸۶ امضاء کنندگان این نامه، می توان از جمله به اسامی: دکتر یدالله سحابی، مهندس عزت الله

اسلامی استوار خواهد بود. دیگر کشور های اروپایی نظیر آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلیس نیز اعلام داشتند که از سیاست آمریکا پیروی نخواهند کرد و راه دیالوگ انتقادی با حکومت تهران را دنبال میکنند. مقامات آمریکا اعلام کردند تلاش خود را برای انزوای کامل جمهوری اسلامی ادامه خواهند داد و اولین گام در اینراه واداشتن کشور های عضو گروه ج ۷ برای تجدید نظر کامل روابط اقتصادی این گروه با ایران خواهد بود.

مواضع اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی نیز در این خصوص متفاوت بوده است. نهضت آزادی ایران اعلام کرد که اقدام آمریکا از مرز فشار به جمهوری اسلامی تجاوز کرده و به فشار علیه مردم ایران تبدیل شده است. این نهضت تاکید کرده که آمریکا برخی از اتهامات وارده به ایران را هنوز بطور مستند ارائه نداده است. دکتر یزدی اعلام کرد که اگر آمریکا به تنهایی اینرا عمل کند، اثر چندانی نخواهد داشت مگر اینکه بقیه کشور های عمده صنعتی جهان به این تحریم آمریکا بپیوندند. گروهی از اعضاء نهضت آزادی، همکاران آن و دیگر شخصیت های سیاسی داخل کشور نیز با صدور اطلاعیه هایی تاکید کردند که پیامد مستقیم و غیر مستقیم این تحریم گریبانگیر مردم ایران می شود و مخالفت خود را با این تحریم اعلام کرده اند.

شورای ملی مقاومت تحریم جمهوری اسلامی از سوی آمریکا را يك اقدام شجاعانه توصیف کرد و از سایر کشور ها خواست به این اقدام بپیوندند. بخش دیگری از اپوزیسیون خارج از کشور نیز از این اقدام آمریکا پشتیبانی کرد. تعدادی از سازمانهای چپ و ملی این اقدام آمریکا را نه در راستای دمکراسی و حقوق بشر در ایران بلکه کوششی که دود آن به چشم مردم ایران میرود ارزیابی کردند.

رهبران جمهوری اسلامی در واکنش خود بطور عمده بر دو نکته تاکید کرده اند. یکی اینکه ایران در انزوای جهانی نیست و دوم اینکه مردم باید فشار های احتمالی به ایران را تحمل کنند. خامنه ای ضمن اینکه رئیس جمهور آمریکا را «مردکی بی تجربه و ساده لوح» نامید، نسبت به تحریم آمریکا از صمیم قلب اظهار خورشالی کرد.

شایان ذکر است که در پی دیدار رؤسای جمهور روسیه و آمریکا در مسکو، یلسین فاش کرد که در همکاری هسته ای روسیه با ایران علاوه بر فروش راکتور های اتمی و تکمیل نیروگاه بوشهر، جنبه نظامی نیز داشته است. وی گفت که بر اساس این قرارداد روسیه تجهیزات و دستگاههایی که مصارف نظامی دارد و می تواند برای غنی کردن اورانیوم مورد استفاده قرار گیرد را نیز در اختیار ایران قرار داده است. وی اضافه کرد که دولت روسیه با قطع ارسال اینگونه تجهیزات به ایران و حذف بخش های نظامی از قرارداد موافقت کرده و تنها به همکاری در زمینه های صلح آمیز آن ادامه خواهد داد.

فساد گسترده انقلابیون سابق

روزنامه سلام با انتشار مقالاتی ضمن انتقاد شدید به دولت رفسنجانی درباره عدم مبارزه با رشوه خواری به پیدایش گروه جدیدی در حکومت جمهوری اسلامی اشاره کرده که از امکانات دولتی بطور گسترده در جهت منافع خود استفاده می کنند. سلام با اشاره به اختلاس ۱۲۲ میلیون تومانی بانک صادرات که در ایران به ماجرای «رفیق گیت» مشهور شده تاکید کرد که اغلب این رشوه خواران کسانی هستند که قبلاً از فعالین و مدافعان انقلاب اسلامی بوده اند، اما اکنون معتقدند که دوران ایثار به پایان رسیده و نوبت است که محنتهای گذشته را با پول به جیب زدن چبران کنند. از سوی دیگر اخیراً هفته نامه «پیام دانشجوی بسیجی» که يك نشریه رادیکال بود و مطالب انتقادی و مستندی درباره فساد و برخی از اختلاس ها در ایران و بویژه اختلاس «رفیق گیت» و ۱۲۲ میلیون تومانی بانک صادرات با شرکت رفیق دوست انتشار داده بود، توقیف شد. قبل از آن نشریه های جهان اسلام، تکاپو و امید توقیف شده بودند.

نشریه عصر ما و بی هویتی نسل جوان

نشریه عصر ما ارگان مجاهدین انقلاب اسلامی نتیجه ۲ پژوهش را که توسط مؤسسات رسمی تهیه شده منتشر کرد. جامعه آماری مورد بررسی ۲۰۰ نفر از دانشجویان و جوانان تهران بودند. این نشریه نوشت نتایج متأسفانه بیانگر توسعه نیافتگی سیاسی، سیاست گریزی و بی هویتی فرهنگی جوانان است. ۵۲ در صد از پاسخ دهندگان اظهار داشته اند که احساس پرچی و بی هویتی می کنند. ۸۱ در صد معتقد بودند از گرایش مذهبی نسل جوان کاسته شده است. در مورد ایده آل و آرزو های جوانان ۶۰ در صد ثروتمند شدن و ۳۰ در صد ادامه تحصیلات دانشگاهی را عنوان کرده اند. ۸۱ در صد طرفدار پوشیدن لباس دلخواه و رفت و آمد آزاد بین دختران و پسران بودند. درباره انتخاب الگوی رفتاری ۶۱ در صد هنرمندان غربی و تنها ۱۷ در صد مسئولین نظام را بعنوان الگوی رفتاری خود برگزیدند. نیمی از پاسخ دهندگان علاقمند به

موسیقی غربی و تنها ۱۵ در صد علاقمند به سرود های انقلابی بودند. اکثر پاسخ دهندگان در حالیکه قبل از انقلاب دوران طفولیت خود را گذرانده اند با اسامی خوانندگان آن زمان آشنایی داشتند. اما از برشمردن اسامی ۵ تن از نمایندگان مجلس اسلامی زمان خود ناتوان بودند. ۶۵ در صد پاسخ دهندگان اظهار داشته اند که مسایل سیاسی روز را دنبال نمی کنند.

نشریه عصر ما نوشت که در کمتر دوره ای از پیدایش دانشگاه و جنبش دانشجویی همچون امروز مسئولین نظام دانشجویان را به شرکت در امور سیاسی فراخوانده اند و در عین حال فعالیت سیاسی و اجتماعی تا به این حد نازل باشد.

ریشه های نگرش منفی در نوجوانان

دختر و پسر

دکتر فاطمه قاسم زاده نتایج يك بررسی جالب در هویت یابی نوجوانان دختر و پسر ایرانی را در شماره ۱۹ نشریه جامعه سالم به چاپ رسانده و در مقدمه این تحقیق از جمله یادآور شده است که: «گروهی از زنان برای دستیابی به آزادی و برابری سر به عصیان برمیدارند و همان شیوه هایی را بکار میبرند که در مورد آنان اعمال شده است. بجای ریشه یابی موانع و رشد زنان و تلاش سنجیده برای از بین بردن آنها، در برابر مردان - و نه مجموعه مناسبات، روابط اجتماعی و اقتصادی حاکم - به مخالفت بر می خیزند و بدینسان مبارزه خود را به دشمنی علیه مردان تبدیل می کنند. نویسنده بمنظور بررسی تأثیرات نامناسب تبعیض و نابرابری به روی دختران، تحقیق جالبی در مورد گروهی از دختران و پسران، نوجوانان در گروه سنی ۱۸ - ۱۴ ساله انجام داده و این دو پرسش را به میان کشیده است: ۱ - آیا از جنسیت خود راضی هستید؟ در صورت مثبت یا منفی بودن جواب دلایل خود را بنویسید. ۲ - آیا دوست دارید جنسیت دیگری داشته باشید؟ در صورت مثبت یا منفی بودن جواب دلایل خود را بنویسید. صد دختر و پسر مورد بررسی قرار گرفتند. هدف از این بررسی در مورد پسران، مقایسه نتایج آن با دختران بود. نتایج این بررسی، بویژه در مورد دختران، برآستی تکان دهنده بود. اکثر دختر ها نمی خواستند دختر باشند (۸۱ در صد آنان) و عمده ترین دلایل آنرا تبعیض، تحقیر و بد رفتاری از طرف پدر و مادر و گاه برادران در خانواده و در سطح جامعه دانسته اند. نمونه پاسخ یکی از دختران چنین است: «برادرم دو سال از من کوچکتر است، او اجازه دارد که هر جمعه با دوستانش به گردش برود. مثلاً کوه، سینما، پارک... اما به من اجازه نمیدهند که حتی به خانه دوستم بروم. وقتی به آنها می گویم چرا او باید بیرون برود و من در خانه بمانم، می گویند برای اینکه او پسر است و تو دختر. دختر نباید بدون پدر و مادرش جایی برود. چه دلیل قانع کننده ای؟ کاش موضوع به همین جا ختم می شد. علاوه بر خانه ماندن باید کار های خانه را به کمک مادرم انجام دهم. چارو کردن اتاق، شستن لباس ها و کار های دیگر خانه. گاهی آن قدر ناراحت می شوم که از همه مرد ها بدم میآید. جمعه ها برای من بدترین روز هفته است.»

دختر دیگری نوشته است: «گاهی با خودم فکر می کنم چرا خدارند زن را خلق کرد، برای اینکه سختی بکشد. پدرم می گوید اختیار دختر دست خودش نیست، دست پدر و مادرش است.» در مورد پسر ها بر عکس دختران، اکثر آنها از پسر بودن خود راضی بودند (۹۲ در صد) و چند نفری هم که راضی نبودند هرگز نمی خواستند بجای دختران باشند.

آیا با این نگرش های منفی که حاصل تبعیض و نابرابری بین دختر و پسر است، می توان انتظار داشت که دختران از هویت و شخصیت سالی برخوردار باشند و بتوانند نقش و وظایف خود را در آینده بدرستی انجام دهند؟ دخترانی که خود را باور ندارند و نمی خواهند خودشان باشند، چگونه می توانند افرادی مستقل، آزاد، متکی به خود و توانا باشند.

جدال فکری اقلیت و اکثریت در سازمان

راه کارگر

در پی رسمیت یافتن دو گرایش اقلیت و اکثریت در سازمان راه کارگر با نزدیک شدن زمان برگزاری کنگره دوم آن بحث های فکری این دو گرایش در صفحات نشریه راه کارگر کیفیت جدیدی یافته است. در شماره ۲۵ این نشریه مقالاتی از هر دو گرایش به چاپ رسیده است که از جمله مقاله روزبه در حمله به جناح فکری اقلیت تا حدی محتوی این اختلافات را روشن می کند. وی از جمله خاطر نشان میکند: «قبلاً این رفقا مدعی بودند که خود را در چهارچوب میانی و تفسیر آزاد از آن پای بند میدانند، آنها همچنین خود را متعهد و پایبند به سازماندهی کارگران و زحمتکشان بمثابة ستون اصلی جنبش انقلابی وانمود می کردند، اما حالا بیکباره صاف و پوست کنده خواهان اتحاد چپ بر مبنای آلترناتیو دمکراتیک و نه سوسیالیسم می شوند و بخود می بالند که به کشف حلقه کلیدی یعنی جنبش همگانی نایل شده اند...»

بدینگونه است که در جلوی چشمان ما جابجایی هایی طبقاتی - نظری صورت می گیرد... تقلیل مطالبات انقلابی کارگران و زحمتکشان به رفوم در نظام سرمایه داری و رفوم در شیوه مبارزه تحت عنوان «نواندیشی» و «بازاندیشی» امر چندان غیرمنتظره ای نیست، مقاله در جای دیگری ادامه میدهد که: «متأسفانه فروپاشی بلوک شرق و شرایط حاکم بر کشور ما سرانجام موجب فروپاشی کامل هویت این رفقا گردید. رفقای که نه فقط از اسب که از اصل نیز افتادند... تعریف و تفسیر دلخواهانه ای از خصمت ایدئولوژیک بودن برنامه و اهداف بنیادی و لزوم کاربرد زبان سیاسی ارائه می گردد که مطابق آن دولت کارگری، درهم شکست ماشین دولتی بورژوازی، طبقه، سوسیالیسم و خدا میدانند که چه کالا های قاچاق دیگری، همه و همه مفاهیم ایدئولوژیک تلقی شده و به همراه ایدئولوژیک زدائی و با طشت و دور ریخته می شوند و با این حساب معلوم نیست بر سر مفاهیمی چون دمکراسی و سرنگونی چه خواهد آمد... حذف سوسیالیسم و نشان دادن دمکراسی بجای آن، حذف سازماندهی کارگران بعنوان نیروی اجتماعی متحقق کننده سوسیالیسم و نشان دادن جنبش همگانی بجای آن در حقیقت مهمترین نقطه عطف این دگرگونی چندین ساله بوده و محتوی و مضمون واقعی آنرا تشکیل میدهد. مابقی یعنی مفهوم سازی برای فرقه و کاربرد زبان سیاسی یا ایدئولوژیک زدائی و جستجو برای یافتن معنای گل و گشاد برای چپ تا جایی هم برای خود و مشابهات خود در زیر سقف آن منظور کرده باشند، همه و همه در واقع در خدمت مدلل کردن و مستدل ساختن این دگرگونی و چهره سازی برای آن می باشد.»

اعلامیه دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران در مورد اقدام غیردوستانه اتحادیه میهنی کردستان

در این اعلامیه آمده است: طی چند ماه اخیر کارگزاران ایران، اتحادیه میهنی کردستان را تحت فشار شدید قرار دادند تا از ادامه کار رادیو صدای کردستان ایران جلوگیری نمایند. واقعیت این است که رفقای اتحادیه میهنی کردستان چند بار از ما درخواست کردند که بخاطر حفظ بااصطلاح مصالح اتحادیه میهنی بخش برنامه های رادیو را متوقف سازیم. لیکن ما ضمن رد این درخواست توضیح دادیم که این کار نه تنها به زیان حزب ما و کرد های ایران است بلکه به اعتبار و پرستیژ اتحادیه میهنی و جنبش خلق کرد در عراق نیز لطمه وارد ساخته و تأثیرات نامطلوبی به روابط برادرانه مردم این دو بخش کردستان برجای خواهد گذاشت. ظاهراً رفقای اتحادیه میهنی این استدلال ما را پذیرفتند و مدتی خواست تعطیلی رادیو مسکوت گذارده شد ولی متأسفانه روز ۷۴/۱۲/۲۷ گروهی از پیشمرگان اتحادیه میهنی کردستان در اطراف محل فرستنده رادیو صدای کردستان ایران مستقر شده و به منظور جلب رضایت یکی از سرسخت ترین دشمنان خلق کرد از بخش برنامه های این رادیو جلوگیری کردند. ما در حالیکه از این اقدام غیردوستانه اتحادیه میهنی عمیقاً متأسفیم، پیش از هر چیزی از رهبری اتحادیه میهنی می خواهیم که پیوند های برادرانه خلق کرد در هر دو بخش کردستان ایران و عراق را فدای وعده های دروغین رژیم جمهوری اسلامی ننمایند و اجازه دهند رادیو بخش برنامه های خود را از سرگیرد.

حزب دمکرات کردستان ایران در اطلاعیه دیگری اعلام کرد که کنگره دهم آن حزب عبد الله حسن زاده را بعنوان دبیر کل جدید حزب انتخاب نمود.

سعیده بن حبیبلس دولت زنی شیر زن

علیرضا نوری زاده در شماره ۱۵۸ نشریه روزگاران به شرح دیدار و گفتگوی دوستانه با خانم سعیده بن حبیبلس دولت زن سرشناس الجزایری که ریاست کمیته بهداشت و امور اجتماعی و خانواده را در شورای ملی انتقالی الجزایر برعهده دارد و سرسختانه در برابر بنیادگرایان اسلامی الجزایر ایستاده است پرداخته است. خانم حبیبلس در آغاز گفتگو در رابطه با اعلامیه ای که اخیراً توسط جبهه اسلامی نجات منتشر شده و در آن کشتار بیگناهان محکوم شده است می گوید: «جبهه اسلامی نجات مدعی است که در قتل ها و جنایات اخیر در الجزایر دست نداشته و من سؤال میکنم پس گروههای اسلامی که مرتکب این جنایات شده اند، چه کسانی هستند. ارتش اسلامی نجات متعلق به کدام دسته است؟ این خشونت و کشتاری را که در الجزایر برافراشته و خشک و تر را با هم میسوزاند، چه کسانی راه انداخته اند؟ آیا جز این است که سیاستهای جبهه اسلامی نجات و پیامهای حضرت عباس مدنی و علی بلحاج از آغاز دهه ۹۰ عامل ایجاد چنین وضعی بوده است. آنها بودند که جوانان را به مسلح شدن فراخواندند. آقای بلحاج بود که اعلان جهاد داد. خانم حبیبلس ادامه میدهد که: «اکثریت مردم الجزایر مسلمان هستند. من نیز زنی مسلمان از

یک خانواده سنتی پایبند به اصول دین و اخلاق هستم و از ۷ سالگی هم نماز خوانده ام اما اسلامی که من می شناسم اسلام محبت و برادری و گذشت است و با اسلام این چنین زندگان کف بر لب آورده آدم کش فرق دارد» به اعتقاد وی «حضور اینها در جهان اسلام معلول یک برنامه ریزی و توطئه استعماری علیه اسلام است. امروز در غرب، اسلام و تروریسم و جهل و تعصب در کنار هم قرار گرفته اند. در غرب با استناد به تعبیری که از اسلام انقلابی در ایران و دیگر نقاطی که دار و دسته های به اصطلاح بنیادگرا مشغول ستیزه جویی برای بدست گرفتن قدرت هستند، مطرح میشود، افکار عمومی را در این جهت هدایت میکنند که اسلام دینی است ارتجاعی، خشن و بدون گذشت که هدفش استثمار زنان و جلوگیری از مشارکت آنها در امور اجتماعی و سیاسی و فرهنگی و هنری است و خطری بزرگ علیه تمدن و فرهنگ بشری بشمار میرود. من بعنوان یک زن مسلمان که به دین و ملیت و فرهنگ خود افتخار میکنم با برداشت غربی ها از اسلام همانقدر مبارزه میکنم که با پرچمداران جهل در کشورم و دیگر سرزمینهای اسلامی. مبارزه من با تروریسم و جهل، مسئولیتی است که دین من، جامعه من و کشور من بر عهده من گذاشته است.» وی درباره امکان تفاهم با اسلامی ها میگوید: من با هر نوع راه حل سیاسی که از طریق بخشودگی آدمکشان بدست آید مخالفم. تمیض روی اجساد هزاران کشته لبخند زد و با آدمکشان دست داد و شرکتنامه سیاسی امضا کرد. آیا هیچ دولتی که تابع قانون باشد از گناه جنایتکاران می گذرد که اینها خواستار آتند که دولت و ملت الجزایر جنایات آنها را نادیده بگیرد و به صرف یک اعلامیه برایشان هورا بکشد؟ محکوم کردن ترور کافی نیست، جبهه اسلامی نجات و اعوان و انصارش باید ترور و اختناق را متوقف کنند و اگر عدالت اجرا نشود جنگ داخلی به وضع فجیعی الجزایر را در بر خواهد گرفت. فکرش را بکنید، کاری را که استعمارگران فرانسوی موفق به انجام آن نشدند اسلامیهها قصد انجام آنرا دارند. منظور تجزیه کشور و ایجاد جدایی بین عربها و بربرها و پیروان مذاهب مختلف است. الجزایری که در آن یهود و نصاری و مسلمان، فرانسوی و عرب و بربر در کنار هم با آرامش زندگی میکردند، امروز دچار نفاق، جدائی عاطفی فرهنگی و تجزیه سیاسی و اجتماعی شده است و این همان چیزی بود که استعمار میخواست و امروز آنرا به دست اسلامی ها تحقق می بخشد... از غرب میخوام دست از سر ما بردارد، ما الجزایریها میتوانیم مشکلات خودمان را بین خودمان حل کنیم. نگاه کنید امروز چه تعداد از سران تروریستهای الجزایری در پاریس و لندن و بن و واشنگتن و رم آزادانه فعالیت میکنند و از بلژیک و فرانسه و سوئیس اسلحه و مواد منفجره به الجزایر می فرستند. بسیاری از پایتخت های غربی امروز به مراکز عمده فعالیتهای تروریستها علیه کشور من تبدیل شده است. غربی ها بجای حمایت از تروریستها باید از حرکت دمکراتیزه کردن در الجزایر حمایت کنند. این احزابی که در رم جلسه داشتند و زیر پرچم کلیسای کاتولیک برای الجزایر نسخه نوشتند چرا از انتخابات می ترسند؟ چرا از حالا انتخابات ریاست جمهور و پارلمان را تحریم کرده اند؟

خانم حبیبلس هرگونه رفتار خشونت بار ارتش و نیرو های امنیتی با زنان و دختران و مادران وابسته به گروههای اسلامی را رد میکند و میگوید که «مطمئن باشید که اگر من حتی یک مورد از رفتار سوء و غیرانسانی توسط مأموران دولتی نسبت به زنان ببینم، با تمام وجود علیه این مأموران و در دفاع از آن زنان آزار دیده بپا خواهم خاست» وی در پایان میگوید که: شماری از مردان عصر استقلال و زنان آزاده در کنار سیاستمداران پاک نهاد، ام از لائیک و اسلامی با شتاب بیشتری بسوی یک ائتلاف ملی گام برمیدارند، حالا همه دریافته اند که فردای الجزایر در صورت به قدرت رسیدن جبهه اسلامی نجات و جماعت اسلامی هزاران بار سیاه تر از امروز خواهد بود. در ایران به مرور شعار های انقلابی بی رنگ میشوند و این جای امیدواری است. دکان داران تزویر و ریا در همه جا رسوا شده اند. به مصر و لبنان نگاه کنید. صبح صادق آزادی و دمکراسی چندان دور از شب الجزایر نیست.

درگذشت محمد زهری

با کمال تأسف اطلاع یافتیم محمد زهری شاعر چیره دست و مردمی معاصر در تهران چشم از جهان فرو بست، راه آزادی درگذشت شاعر گرانقدر را به خانواده ایشان و نیز به همه دوستان شعر و ادب فارسی تسلیت می گوید.